



کهنه های
همیشه
تو

های
ترانه تخت
حوضی

مرتضی احمدی

تقدیم به نوه عزیزم

بهرنگ بقائی لاکه

م.ا.

احمدی، مرتضی، ۱۳۰۳ - ، گردآورنده.

کهنه‌های همیشه نو (ترانه‌های تخت حوضی) / [گردآورنده]
مرتضی احمدی. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۰، ۱۹۲ ص.

ISBN: 964-311-301-9

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. موسیقی همه‌پسند - ایران - مجموعه‌ها. ۲. موسیقی همه‌پسند -

ایران - پارتیسیون - مجموعه‌ها. ۳. شعر عامه فارسی - مجموعه‌ها.

الف. عنوان. ب. عنوان: ترانه‌های تخت حوضی.

۷۸۱/۶۳

م۱۸۲۱/۱۸/الف ۹ک

۸۰-۷۰۰۷م

کتابخانه ملی ایران

کهنه‌های همیشه نو

(ترانه‌های تخت حوضی)

مرتضی احمدی



چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۶۴۰۸۶۴۰

* * *

مرتضی احمدی

کهنه‌های همیشه نو

(ترانه‌های تخت حوضی)

چاپ دوم

۳۳۰۰ نسخه

تابستان ۱۳۸۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

Copyright© 2002 by Qoqnoos Publishing.

All rights reserved.

شابک: ۹ - ۳۰۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 311 - 301 - 9

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار ۷

بخش یکم: ترانه‌های عروسی

عروس و داماد..... ۱۵	شب دامادی..... ۱۹
مبارک باد ۱۶	عروسیه..... ۲۱
شب عروسی..... ۱۸	

بخش دوم: ضربی‌های سرگرم‌کننده

توی تو پخونه ۲۵	میرزا قلمدون..... ۴۳
دریند..... ۲۶	آلیسر..... ۴۵
حشیشی ۲۷	عمو سبزی فروش ۴۶
افاده‌ای ۲۸	خاله جون رو رو رو ۴۸
می میرم و مُردم ۲۹	محصول شهر اصفهون..... ۵۱
مامان شِلخته ۳۱	هیچ کجا تهرون نمی شه..... ۵۳
دل بده..... ۳۳	کُلنگ از آسمون ۵۴
سر شب ۳۵	می رم زن می گیرم..... ۵۵
عذرا خانم ۳۶	چرا همچین می شه..... ۵۸
آی پلو خورا ۳۷	می خوام نخواد ۶۰
گفتم ۳۸	دیگه عاشق نمی شم..... ۶۴
زن من ۳۹	توأم می دونی منم می دونم..... ۶۵
چرا مخمل نمی پوشی ۴۰	آه می کشم ۶۷
سیاهی با سفیدی..... ۴۰	آی کم مکه ۶۹
سیاه مشکل گشاست..... ۴۱	حاجی فیروز..... ۷۲
نون می خوام ۴۱	گله از چرخ ستمگر..... ۷۳
مامان بورم..... ۴۲	لبو لبو..... ۷۵

۷۹.....	صبح‌ها که از خواب پا می‌شم	۷۶.....	رَبَّتِه پتینا.....
۸۱.....	شاطر علی مَمَد	۷۸.....	شمس‌العماره.....

بخش سوم: ضربی‌های طنز اجتماعی

۱۰۲.....	گرانفروش.....	۸۵.....	می‌خوام برم.....
۱۰۵.....	دلبر من.....	۸۷.....	غلط‌های زیادی.....
۱۰۷.....	سخنی با معشوق.....	۸۹.....	کی به کیه.....
۱۰۸.....	نیگاه به دست ننه کن.....	۹۱.....	من کیم، چیم.....
۱۰۹.....	بامولی.....	۹۳.....	ای بنازم.....
۱۱۱.....	لوطی‌گری.....	۹۴.....	خودتی.....
۱۱۲.....	نمی‌شه که نمی‌شه.....	۹۵.....	آید برون.....
۱۱۳.....	روتو برم.....	۹۷.....	این چی چیه.....
۱۱۴.....	زی پنبه.....	۹۹.....	ای خوشا.....
		۱۰۱.....	منو می‌خری؟.....

بخش چهارم: ترانه‌های شادی بخش سنتی

۱۴۱.....	ماشین مشهدی ممدلی.....	۱۱۹.....	حمومی.....
۱۴۲.....	لنگر کشتی.....	۱۲۱.....	الستون و ولستون.....
۱۴۳.....	فرار محمد علیشاه.....	۱۲۳.....	گندم گل گندم.....
۱۴۴.....	هجو محمد علیشاه.....	۱۲۴.....	دندون دندونم کن.....
۱۴۵.....	آی صنم.....	۱۲۵.....	خریژم.....
۱۴۶.....	آی دل و قلوه.....	۱۲۶.....	یک کلاغی.....
۱۴۷.....	یک حمومی.....	۱۲۸.....	آتیش گرفته.....
۱۴۸.....	مینا ناز داره.....	۱۳۱.....	گندمو کی می‌خوره.....
۱۴۹.....	دختر شیرازی.....	۱۳۳.....	تو به باغ رفته بودی.....
۱۵۰.....	دم گاراژ.....	۱۳۶.....	آبجی صنم گفت.....
۱۵۱.....	بابا کرم.....	۱۳۹.....	هوو.....

۱۵۳.....	پیوست ۱: نت‌های تنظیمی برخی ترانه‌ها.....
۱۹۷.....	پیوست ۲: توضیح برخی اصطلاحات مربوط به نمایش تخت حوضی.....
۲۰۵.....	عکس‌ها.....

پیشگفتار

دفتری که پیش رو دارید مجموعه‌ای است فراهم آمده از اشعارِ ترانه‌هایی که در نمایش‌های شادی‌آور موسوم به «تخت حوضی» (یا «روحوضی») اجرا می‌شده است. تا اواخر دوران قاجار نمایش‌های شادی‌آور خاص خانواده‌های متمکن و به اصطلاح اشرافی بود که برای تعیّش و سرگرمی خویش بازیگران یا تقلیدچی‌ها را به خانه می‌خواندند و در گوشه‌ای از تالار بزرگِ خانه‌شان «صحنهٔ نمایشی» ترتیب می‌دادند. عوم‌الناس نیز گاه به گاه در قهوه‌خانه‌ها به تماشای نمایش‌های شادی‌آور می‌نشستند. در اواخر دوران قاجار کارِ نمایش در خانه‌ها به تدریج گسترش یافت و مردم عادی نیز برای جشن‌های خود - از قبیل جشن عروسی، ختنه‌سوران و... - گروه‌های نمایشی را به خانه دعوت می‌کردند. صحنهٔ نمایش در این خانه‌ها حوض وسط حیاط بود که روی آن را با تکه‌های بزرگ تخته می‌پوشاندند و روی تخته‌ها قالی یا گلیم می‌انداختند. بازیگران نیز به ترتیب اجرای نقش روی این حوض تخته‌پوش می‌رفتند. نام «تخت حوضی» یا «روحوضی» نیز به همین سبب به این گونه نمایش‌ها اطلاق شد.

گروه‌بندی دسته‌های روحوضی از زمان ناصرالدین‌شاه شروع شد و یکی دو دسته در آن زمان پدید آمد که سرپرست آن‌ها را «سردسته» می‌نامیدند. در سال‌های بعد دسته‌های مکمل دیگری تشکیل شد که سردسته‌های نام‌آوری را پرورش دادند. سردسته‌ها خود از زبده‌ترین بازیگران عصر بودند و به شهرت زیادی دست یافتند. معروف‌ترین سردسته‌ها این‌ها بودند:

حسین آقای کل قاسم (نوازندهٔ کمانچه و نقاره)

آقاجان ساوه‌ای (جوان‌پوش)

اکبر آقا ملک (بازیگر و نوازندهٔ تار)

اکبر نفتی (بازیگر و شمرخوان تعزیه)
 حسین سوزن سنجاقتی (بازیگر؛ خنده و گریه او شاهکار بوده)
 آق علی ترکه (بازیگر؛ بهترین نقشش گدای کور بوده)
 حاجی ساریان (بازیگر؛ خنده‌های پله‌ای او معروف بوده)
 سید احمد مؤید (بازیگر)
 حسین آقاباشی (بازیگر)
 حسین چویی (بازیگر)
 محمد نایب جعفر (بازیگر)
 عبدالله گره (بازیگر)
 اصغر سوتی (بازیگر)
 عزیز جهود (بازیگر)
 غلام خره (بازیگر)
 اکبر توسری‌خور (بازیگر)

پاتوق سردسته‌ها در باغ ایلچی (انتهای بازار عباس‌آباد) و قهوه‌خانه مشدی صفر در سرپولک (خیابان سیروس) بوده است. اولین پاتوق مطرب‌ها نیز قهوه‌خانه امامزاده زید واقع در آخر بازار کفاش‌ها بوده که بعدها به کاروانسرای کلاهدوزها، خرابه سید ولی (انتهای بازار عباس‌آباد) و بازار کفاش‌ها نقل مکان کرد.

اوج نمایش‌های روحوضی و تغییر و تکامل ساختار آن - برخلاف تصور برخی‌ها - در دوران فعالیت سردسته صاحب‌نامی به نام سید احمد مؤید معروف به «باشی» بوده است. وی که در بازار حجره بلورفروشی داشته، در سال ۱۳۰۰ با همکاری برادرش حسین مؤید، اکبر حاج عابدین، ناصر اسدی، حسین حوله‌ای، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله مولایی و غلامرضا حاجیان گروهی را تشکیل می‌دهد. در نخستین گام، این گروه با هزینه شخصی در منازل خود با استفاده از تخته‌های بزرگ و قطور و نصب آن‌ها به روی حوض وسط حیاط و پوشاندنشان با قالی و گلیم صحنه‌ای ترتیب دادند و به اجرای منظم نمایش پرداختند.

کلیه دسته‌های روحوضی در طی سال‌های متوالی از نمایشنامه‌هایی سود می‌بردند که اقتباس و برداشتی بودند از قصه‌های فولکلوریک و عامیانه؛ قصه‌هایی مانند: «چهار

درویش»، «خورشید عالمگیر»، «خسرو دیوزاد»، «شیرین و فرهاد»، «تیمور عرب»، «مقشردوله»، «موسی و فرعون»، «امیر ارسلان و فرخ لقا»، «حسین کرد شبستری» و جز این‌ها. اغلب این نمایشنامه‌ها به همت احمد مؤید گردآوری شده بود. وابستگی و حرمت فردی و جمعی سردسته‌ها و بازیگران چنان بوده که دسته‌های مختلف همگی از نمایشنامه‌های ذکر شده استفاده می‌کرده‌اند، در حالی که صاحب اثر یا گردآورنده که شخصی مشخص بوده کوچک‌ترین اعتراض یا شکوه‌ای نمی‌کرده یا وجهی بابت اجرای «اثر» نمی‌گرفته است.

تعداد اجراهای نمایشنامه‌های مختلف به قدری زیاد بود که تمام بازیگران بارها و بارها نقشی خاص را بازی می‌کردند و دیگر نیازی به مرور متن و تمرین مجدد نداشتند و فقط به محفوظات خود اتکا می‌کردند. در شب اجرای برنامه نیز سردسته فقط به ذکر عنوان نمایشنامه اکتفا می‌کرد. اکثر این هنرمندان، در کنار تیپ‌های مخصوص به خود، نقش‌های گوناگون را در نهایت استادی، بدون تیق زدن یا تعلل، به مدت چند ساعت ایفا می‌کردند و در کار خود اغلب به بدیهه‌پردازی هنرمندانه می‌پرداختند، چنان که متن نمایشنامه (دیالوگ‌ها) هر شب متفاوت با شب‌های دیگر بود و شیرینی و ملاحظت ویژه خود را داشت.

معروف‌ترین هنرمند روحوسی که هنوز هم کم و بیش نام و یادش مطرح می‌شود و تاریخ نمایش تخت حوضی هنرمندی نام‌آورتر از او به خود ندیده است، اسماعیل نامی بوده که بعدها به «اسماعیل بزاز» معروف شد. وی در ۲۲ سالگی از کاشان (یا یزد) به تهران آمد و در سرپولک اقامت گزید. پس از مدت کوتاهی بزاز دوره گرد شد و به فروش چیت و چلوار و دبیت و آق‌بانو و سایر پارچه‌ها پرداخت. تا این که گذرش به پاتوق بازیگران روحوسی واقع در باغ ایلچی افتاد و پس از آمد و رفت‌هایی چند باره، با توجه به ذوق و قریحه ذاتی‌اش، به جمع آن‌ها پیوست. ابتدا صندوق‌کش شد و بعدها که به همراه جمع بازیگران در کاخ گلستان نقش مرده (آدمی که چند بار می‌مرد و زنده می‌شده) را ایفا کرد، نحوه اجرای نقشش مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. از این رو سردسته مطرب‌ها به نام علی رمقی که، پس از کریم شیرهای، تنظیم و اجرای برنامه‌های تفریحی دربار را به عهده داشته، وی را به همکاری دعوت می‌کند. اسماعیل بزاز پس از نمایش برنامه‌های گوناگون، خود سردسته شد.

در دوران رضاشاه نیز نمایش روحوسی همچنان پررونق بود و از سال ۱۳۱۷ به بعد بازیگران تئاتر نیز، از جمله عنایت‌الله‌خان شیبانی، فضل‌الله بایگان، احمد دهقان، اصغر تفکری، حسین خیرخواه و صادق بهرامی، گهگاه با هنرمندان روحوسی همکاری

می‌کرده‌اند. برخی از این بازیگران و کارگردانان صاحب‌نام تئاتر در باره هنر روحی و هنرمندان آن اظهارنظرهای جالب توجهی کرده‌اند که در این جا، با اتکا به حافظه‌ام، برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم.

استاد رفیع حالتی: «ای کاش هنرمندان روحی سرمشقی بودند برای بچه‌های ما.»
عبدالحسین نوشین: «هر بار که به تماشای هنرنمایی این چهره‌های بی‌ادعا می‌نشیم، افسوس می‌خورم.»

اصغر تفکری: «دو بار روی تخته حوض در کنار این هنرمندان اجرای نقش کردم، به قدر یک عمر از آن‌ها تجربه آموختم.»

نصرت الله محتشم: «تخته حوض آموزشگاه بازیگران قدر این سرزمین بوده.»

صادق بهرامی: «من در کنار این هنرپیشه‌ها به خود رسیدم.»

حسین خیرخواه: «چقدر آرام و مسلط اجرای نقش می‌کردند.»

از سال ۱۳۲۰ به بعد، به سبب استقبال روز افزون مردم، پاتوق‌های همیشگی بازیگران روحی (مانند خرابه سیدولی، امامزاده زید و سرپولک) جای خود را به بنگاه‌های شادمانی سپرد. به مرور دکه‌هایی نیز (عمدتاً در خیابان سیروس) توسط خود هنرمندان و دو سه تن از علاقه‌مندان به بازیگری و نوازندگی ایجاد شد. مشغله این دکه‌ها عبارت بود از خرید و فروش، تعویض و تعمیر انواع سازها و نیز تشکیل گروه‌های هنری برای اعزام به مجالس عروسی و سایر جشن‌ها. اکثر کسانی که به بازیگری یا نوازندگی در نمایش‌های روحی علاقه‌مند بودند به همین مکان‌ها مراجعه می‌کردند و در صورت داشتن استعداد به عنوان «تازه‌کار» پذیرفته می‌شدند.

در سال‌های بعدی، به ویژه از دهه چهل و پنجاه به بعد، نمایش روحی رو به افول نهاد و در نهایت از صحنه هنر رخت بر بست. علل و عوامل گوناگونی در اضمحلال این نوع نمایش نقش داشتند که شاید مهم‌ترین آن‌ها کهولت سن هنرمندان، تغییر سبک زندگی مردم، کوچک‌تر شدن خانه‌ها و رواج آپارتمان‌نشینی باشد - که این آخری شرایط فیزیکی اجرای این گونه نمایش‌ها را نیز به کلی از میان برد.

به هر تقدیر در باره نمایش روحی بیش از این‌ها می‌توان نوشت و در باره هر یک از زیرشاخه‌های آن رساله‌ای جداگانه تدارک دید، اما صفحات اندک این پیشگفتار چنین

قلمفرسایی ای را مقدور نمی‌کند. باشد که دیگر دردآشنایان و علاقه‌مندان کمر همت به انجام این مهم بریندند.


در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که اگر استاد رفیع‌حالتی، روح‌الله‌خان خالقی، جواد بدیع‌زاده، اسماعیل خان مهرتاش، حسین تهرانی، اصغر تفکری، صادق بهرامی، همچنین سردسته‌های بنام هنرهای روحوضی مانند آقا سید احمد مؤید، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله سیبل، بیراز خان سلطانی، ذبیح‌الله ماهری (ذبیح سیاه)، مهدی مصری، حاجیان و دیگر هنرمندان در این سال‌های طولانی که برای جمع‌آوری اشعار این دفتر به گوشه و کنار سرک می‌کشیدم، مرا یاری نمی‌کردند و داشته‌های خود را در اختیارم نمی‌گذاشتند، شاید من هم چون گذشتگان به این مهم نائل نمی‌شدم و قلم به راه دیگری می‌فرستادم. در این جا باید از دوست ارجمند محمود استاد محمد نیز تشکر کنم که پیش از چاپ زحمت مطالعه این مجموعه را متحمل شد و برخی نکات ارزشمند را یادآوری کرد. این نکته را نیز یادآور شوم که متن شعرها را همان‌گونه که اجرا می‌شده‌اند - بی‌کم و کاست و یا احیاناً اصلاح مواردی که اشتباه‌آمیز بوده - ثبت کرده‌ام تا اصالت آن‌ها حفظ شود.

مرتضی احمدی

قلمفرسایی ای را مقدور نمی‌کند. باشد که دیگر در آشنایان و علاقه‌مندان کمر همت به انجام این مهم بریندند.

در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که اگر استاد رفیع حالتی، روح‌الله‌خان خالقی، جواد بدیع‌زاده، اسماعیل خان مهرتاش، حسین تهرانی، اصغر تفکری، صادق بهرامی، همچنین سردسته‌های بنام هنرهای روحوضی مانند آقا سید احمد مؤید، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله سیبل، بیراز خان سلطانی، ذبیح‌الله ماهری (ذبیح‌سیاه)، مهدی مصری، حاجیان و دیگر هنرمندان در این سال‌های طولانی که برای جمع‌آوری اشعار این دفتر به گوشه و کنار سرک می‌کشیدم، مرا یاری نمی‌کردند و داشته‌های خود را در اختیارم نمی‌گذاشتند، شاید من هم چون گذشتگان به این مهم نائل نمی‌شدم و قلم به راه دیگری می‌فرستادم. در این جا باید از دوست ارجمندم محمود استاد محمد نیز تشکر کنم که پیش از چاپ زحمت مطالعه این مجموعه را متحمل شد و برخی نکات ارزشمند را یادآوری کرد. این نکته را نیز یادآور شوم که متن شعرها را همان‌گونه که اجرا می‌شده‌اند - بی‌کم و کاست و یا احیاناً اصلاح مواردی که اشتباه‌آمیز بوده - ثبت کرده‌ام تا اصالت آن‌ها حفظ شود.

مرتضی احمدی



بخش یکم
ترانه‌های عروسی

عروس و داماد

هر چشم حسود دور از آن است امشب تبریک نثار دو جوان است امشب	این خانه همش نورفشان است امشب در عرش برین فرشتگان می‌گویند
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد مجلس حُسن بیارای که داماد آمد	در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد ای عروس هنر از بخت شکایت منما
به مهر و ماه و زمین و زمان مبارک باد که این بساط به پیر و جوان مبارک باد	نشاط و جشن و بساط عروسی دو جوان ملک در اوج برین با نشاط می‌گوید
چو باده باده شیرین که اشک فرهاد است نصیب دشمن تو تیغ تیز جلاد است	شب زفاف بود ساقیا بده باده شب عروسی‌ات ای نوجوان مبارک باد

مبارک باد^۱

امشب چه شبی است شب مراد است امشب این خانه همش شمع و چراغ است امشب

ای یار مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

گل دراومد از حموم سنبل دراومد از حموم آقا دامادو بگو عروس دراومد از حموم

بادا بادا مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

کوچه تنگه بله عروس قشنگه بله دست به زلفاش نزنین مرواری بنده بله

ای یار مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

آن یار من است که می رود سربالا حرفش نزنین که می خورد سرما را

چادر بزنین سایه کنید صحرا را آفتاب نزنه شاخه گل رعنا را

بادا بادا مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

۱. آهنگساز و سراینده شعر ترانه «مبارک باد» ناشناخته است. حتی استادان بزرگی چون کلنل وزیری، روح‌الله خان خالقی و بدیع‌زاده با تمام تحقیقاتشان در این زمینه به نتیجه‌ای نرسیدند و قدیمی‌ترین، بانفوذترین و پراجراترین ترانه این مرز و بوم بدون ذکر و یاد سازندگان آن در پرده ابهام باقی ماند.

این ترانه از چنان شهرتی در بین خانواده‌های ایرانی در نقاط مختلف کشور برخوردار است که در جشن‌های عقد و عروسی اکثر قریب به اتفاق طبقات مرفه، نیمه‌مرفه و فقیر خواهان اجرای این ترانه سنتی و به یادماندنی بودند و هستند. همچنین بارها در مجامع اقلیت‌ها (چه کلیمی، چه مسیحی و چه زردشتی) جدا از نژاد، زبان، فرهنگ و موسیقی خاصی خود اجرا شده است و می‌توان گفت محبوبیت آن بدون اغراق از مرز اصلی خود فراتر رفته است، و محققاً ماندگار خواهد بود.

در شب عروسی، طبق رسم دیرین، ترانه مبارک باد هنگام ورود عروس و داماد به محل جشن نواخته و خوانده می‌شود.

امشب چه شبی است شب وصال است امشب

هسنگام وصال خوش خرام است امشب

ای شمع تو مسوز که شب دراز است امشب

ای صبح تو مَدَم که وقت راز است امشب

ای یار مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

عروسیه اعیونه ایشاللا مبارکش باد عیش بزرگونه ایشاللا مبارکش باد

گل به گل افتاده ایشاللا مبارکش باد گل به گلستانه ایشاللا مبارکش باد

بادا بادا مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

عروس به تخت نشسته ایشاللا مبارکش باد

دوماد پهلوش نشسته ایشاللا مبارکش باد

عروس چقدر قشنگه ایشاللا مبارکش باد

دوماد چه شوخ و شنگه ایشاللا مبارکش باد

ای یار مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

لعبت مستانه ایشاللا مبارکش باد سرو خرامانه ایشاللا مبارکش باد

مبارک و مبارک ایشاللا مبارکش باد مبارک و مبارک ایشاللا مبارکش باد

بادا بادا مبارک بادا

ایشاللا مبارک بادا

* شب عروسی^۱

چه شب خوبی شب محبوبی قه قه قه خنده بکن ای نوگل خندان
کف کف کف بزنین ای مطرب خوشخوان
باز مبارک باد باز مبارک باد منزل داماد
عروسو وارد کنین با چراغ و شادی که امشب شب عروسی است و دامادی
ای قوم داماد خرم و دلشاد
منتظر مقدم عروس خود باشین بر سر آن نازنین نقل و نبات باشین

روی هر میزی چیده هر چیزی شکلات و شربت و شیرینی و چایی
عروس از راه می‌رسه با خنده و شادی که امشب شب عروسی است و دامادی
عروس و داماد دو شاخ شمشاد باز مبارک باد
عروسو وارد کنین با چراغ و شادی که امشب شب عروسی است و دامادی
ای قوم داماد خرم و دلشاد
منتظر مقدم عروس خود باشین بر سر آن نازنین نقل و نبات باشین

۱. بعضی ترانه‌های این مجموعه با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند که نت تنظیمی آن‌ها در پیوست یکم به چاپ رسیده است.

* شب دامادی *

امشب شب دامادیه موسم عیش و شادیه
چقدر خوشگله عروس آقا داماد مست و ملوس
بادا از این مجلس سرور تا به ابد چشم بد به دور
جشن دامادی است مگه نمی دونی چیه
مجلس شادی است مگه نمی دونی چیه

هر گوشه‌ای نغمه ساز دنبکه و داریه و ساز
شوره و شهناز و حجاز هر گوشه‌ای غمزه و ناز
بادا از این مجلس سرور تا به ابد چشم بد به دور
آقا داماده مگه نمی دونی کیه
شاخ شمشاده مگه نمی دونی کیه

هر کس که پهلوی او گل است چه چه زنان همچو بلبل است
قهقهه زنان شادی‌کنان تسیریک نثار دو جوان
بادا از این مجلس سرور تا به ابد چشم بد به دور
خانم عروسه مگه نمی دونی کیه
مثل طاووسه مگه نمی دونی کیه

مهری جون خیز و برو مهری جون خیز و برو با ساز و دنبک
با ساز و دنبک
اهل مجلس همگی اهل مجلس همگی بزرگ و کوچک
بزرگ و کوچک

سال‌ها ایشاللا با هم	سال‌ها ایشاللا با هم	این عروس و داماد
زندگانی بکنن	زندگانی بکنن	این عروس و داماد
		راحت و آزاد
		خرم و دلشاد
آقا داماده مگه نمی‌دونی کیه	شاخ شمشاده مگه نمی‌دونی کیه	
خانم عروسه مگه نمی‌دونی کیه	مثل طاووسه مگه نمی‌دونی کیه	

عروسیه

صبر اوامد	صبر اوامد	ای وای خدا صبر اوامد	می خوام برم صبر اوامد
جخت اوامد	جخت اوامد	ای وای خدا جخت اوامد	می خوام برم جخت اوامد
می خوام برم صبر اوامد	می خوام برم صبر اوامد	می خوام برم جخت اوامد	خدا دلم تنگ اوامد
با من سر جنگ اوامد	با من سر لج اوامد	یک کمکی کج اوامد	گنجه رو واکن ببر اوامد
هوارو دیدم ابر اوامد	کل ابرام از در اوامد	دست به خنجر اوامد	شمر ستمگر اوامد

عشوه رو کم کن فاطمی جون	چایی رو دم کن فاطمی جون	همه رو خبر کن فاطمی جون
کینه رو در کن فاطمی جون	خنده رو سر کن فاطمی جون	آتیشو تو منقل بذار

اسفند و کندر بیار

عروسیه و عروسی الهی مبارکت باشه
عروسیه و عروسی خدا الهی یارت باشه

شیرینی و شربتت کو	آینه و شمعدونت کو	نقل و نمکدونت کو
قبل و منقلت کو	آخه قر و قریلت کو	دستک و دنبکت کو

یاللا و واللا هت کو آخه فاطمی مهمونت کو

عروسیه و عروسی الهی مبارکت باشه
عروسیه و عروسی خدا الهی یارت باشه

عروس جهاز می آره	عشوه و ناز می آره	قفل و کلید می آره
سیاه و سفید می آره	هزار امید می آره	لحاف دوشک می آره

یه بار نمک می آره خرما خرک می آره یه بار نمک خودشه
نقل و نبات می آره واست آب نبات می آره بچه زیاد می آره
با فیس و باد می آره

نقل و نبات خودشه خود آب نبات خودشه
اسفند و گُندر بیار آتیشو تو منقل بدار
عروسیه و عروسی الهی مبارکت باشه
عروسیه و عروسی خدا الهی یارت باشه

هر کی حسوده کورش کن از چشم بد دورش کن بخیلو قربونش کن
دشمنو حیرونش کن لعنت به همزادش کن با داد و فریادش کن
شیطونو لعنتش کن حواله دشمنش کن قضا بلاگردونش کن
اسفند دونه دونه اسفند سی و سه دونه بترکه چشم بخیل و حسود و بیگونه
عروسیه و عروسی الهی مبارکت باشه
عروسیه و عروسی خدا الهی یارت باشه

بخش دوم

ضربیه‌های سرگرم‌کننده

توی توپخونه

دیشب من فلکزده صبح من کپکرده

دچار مشکلی شدم

به سرعت اتول موییل تو توپخونه گلی شدم

سوار ماشین کثیف مشدی ممدلی شدم

ماشین مشدی ممدلی نه بوق داره نه صندلی

با پرده‌های مخملی با چوب‌های جنگلی

صندلی‌هاش فنر داره شوفر بی‌هنر داره

شوفر اون دواخوره دودی و اهل منقله

تنه لش و بد دهنه از بسچه‌های خندقه

بالاخره تو صف شدم با پررویی به این‌واون تنه زدم

توی اتول سوار شدم آب لمبو چون انار شدم

لهیده چون هلو شدم سیاه چون لولو شدم

برشته چون لبو شدم دایی بودم، عمو شدم

شوفر: شاگرد شوفر؟

شاگرد: آهای بله

شوفر: امیریه بی‌معطلی وردار بزن تو هندلی

مسافت زیادیه

تا که آجان نیومده بزن بریم که دیر شده

در بند

سر بندو راه بندو دم بندو لب بندو نوک بندو زیر بندو روی بندو
کنار بندو کمر بندو پایین بندو
برو اون جا بیا این جا نکن این جور نکن اون جور نکن همچین چین و واچین
دم بخت و سرتخت و تو مطبخت و دو دست رخت
نکن همچین چین و واچین نکن همچین با عرقچین

حشیشی

از گردن حشیشی بالا می‌رفت شیبیشی
فریاد زد بگیرد این نرّه اژدها را
یک سوری شکم‌دوست این جمله‌رو به ما گفت
وَالْكَبِک وَالْفَسْنَجُون وَالْبِرّه و کبابا
می‌گفت مشدی تنبل آسایش دوگیتی
بنداز منو تو پیتی تا بنگرم هوا را
آن مرد پر مدعا دمر شده تو سفره
می‌لمبونه هر چی هست با چهار تادست و پاها
داد می‌زنه کل‌اصغر، داش اکبر
رد کن بیاد به پیشم اون دوری حلوا را
تا مفتخوره چنین است بعد از نماز برگو
رحمت به شمر و خولی قتال کربلا را

افاده‌ای

دیشب من و فلفلی رفتیم تو باغ ملی خانوم از راه رسیده با شلووار و شلیته
با چادر و با پیچه با فیس و با افاده رو صندلی نشستش یک بستنی میل کردش
خوب مردموسیر کردش گفتش آهای مرتیکه زود باش بیار درشکه آوردیم یک درشکه
غُر می زد و اخم می کرد می گفت و غرغر می زد
درشکه رو کی ساخته اون سگ پدرچی ساخته
شاگرد آقا ساخته با چوب نعنا ساخته چقدر قراضه ساخته کوچه دست انداز داره
چاله و چوله داره محله خرابیه هوا چقدر دم کرده مگس فراوون شده
این جا رو نیگا اون جا رو نیگا پیف پیف پیف عقم گرفت
وای وای وای وای خدا قلبم گرفت

می میرم و مُردم

می میرم و غش می کنم برات آه در بساط نیست
می میرم و مُردم از برات آه در بساط نیست
اتاق ها رو فرش می کنم برات آه در بساط نیست
می میرم و مُردم از برات سماورو آتیش کن
چایی رو دم کن کمی گلاب قاطیش کن
می میرم و مُردم از برات قلیونو چاق کن
یک شوهر خوب و قلچماق کن

دیشب پریشب در خونمون هل کویدم قند ساییدم همه جا رو من می پاییدم هی
با تو کُرگری داشتم قهر کردی و رفتی غلط کردی که در رفتی
باز دوباره برگشتی چلچله طاق هشتی

تو که با ما همچین کردی با دگران چی کردی اناارو دونه کردی
سیب ها رو رنده کردی لپات گلیه سیب گُلی خوردی لب هات گلیه آلبالو خوردی

من نمی خواستم تو خودت اومدی سنگ به بشکسته در مازدی باز بزن هرچه توانی بزن
باز بزن بر دل خونبار من

زن بابا خرم کرده تو بره به سرم کرده از خونه درم کرده این ور اون ورم کرده
این گور اون گورم کرده غرغرش منو کشته خورخورش منو کشته

لپات گلیه سیب گلی خوردی شیراز دختر و دل منو بردی
دلخوش گنگم بودی بار نمکم بودی
تو که منو دوست نداشتی سر به سرم می داشتی چرا سر کوچه کاشتی

تو که منو رسوا کردی واله و شیدا کردی رسوا علی الله کردی
رسوا تو دنیا کردی
وای وای

تو که با ما همچین کردی با دگران چه کردی انارارو دونه کردی
ازگیلو بونه کردی سیب‌ها رو رنده کردی
جور و جفایی که به ما می‌کنی خیر نبینی که چه‌ها می‌کنی

مامان شلخته

دیشب من بودم و مامان تِرِ کمون
آجیل چس فیل براش خریدم
رفتیم با هم توی خیابون
یک مـرحـمـتی ازش ندیدم

عذرا به نه‌نش می‌گفت
این شوهرم ریش داره
من آس گشنیز می‌خوام
شوهر بی‌ریش می‌خوام

صغرا به نه‌نش می‌گفت
من آس رشته می‌خوام
هـلاکـم از ویارم
رشته به رشته می‌خوام

دیشب مادر عذرا شلخته
ای عذرا زن به تیر و تخته
می‌گفت که هیزم از درخته
شوهر کردنم اقبال و بخته

دیشب من دیدم مامان شلخته
من یواش‌یواش با نوک پنجه
جفتک زده بود توی خزینه
مُردم از براش چی‌ها که ندیدم
پات لخته چرا نمی‌پوشی تنبان
گفتم صنما من سنه قربان

ای چشم تو بادوم منقا
مُردم واسه ابروی کمونت
ای لعل لبِت مثل ترحلوا
الهی که بلا نخوره به جونت

شمسی جلمبر شده
بزن بهادر شده
یک لات قلدر شده
آتیش گرگر شده

زن آجان پست شده
پتیاره یهو رفت توی کوچه
با یه پنج زاری آجانه رو خر کرد

رفتم تو خونه دیدم زخم نیست
گفت هیچی نگو، شوهر منم نیست

شمسی جونم مرگ^۱ شده
دعوا شده بود زیر بازارچه
زود دوید و رفت آجانو خبر کرد

در سال هزار و سیصد و بیست
گفتم همسایه زخم ندیدی

دل بده

شیرینی سرکه از زغاله مغز سرگره پرتقاله
اون روز که شترقربونی کردن تو ساز می زدی منم نقاره
قورباغه پسرعموی فیله این ریش برادر سیله
قورباغه رفیق کرگدن شد آفتابه سوار بر لگن شد

بدو بدو بدو دل بده

تیله رو بگیر قل بده

ای چشم تو بادوم منقا ای لعل لب مثل ترحلوا
مردم واسه ابروی کمونت الهی که بلا نخوره به جونت
شب شنبه خرم را بار کردم غلط کردم که پشت بر یار کردم
رسیدم بر لب آب دزاشیب خرم افتاد و من فریاد کردم

بدو بدو بدو دل بده

تیله رو بگیر قل بده

مردم ز فراق روی لیره در قم می پزند سرکه شیره
البته هونگ دسته داره خرمای شیراز هسته داره
خرمای شیراز هسته داره اون مسجد شاه گلدسته داره
خیار دولاب سرش باد زده بچه نطنزی گراباد^۱ زده

بدو بدو بدو دل بده

تیله رو بگیر قل بده

قلهک و زرگنده راه شمرونه
دارقوسز آباد کنار وصفناره
سیداسماعیل ناف چاله میدونه
زمین دولاب پر از خیاره
تموم تهرونو خودم بلدم
بازار بزازها توی تهرونه
آنان که مطیع نان و آشند
پسالان خروس می تراشند

بدو بدو بدو دل بده

تیله رو بگیر قل بده

ای شوخ پریچهر که مایل به جفایی
روزی دو سه نوبت بتراشی و درآید
فرداست که از ریش تو همصورت مایی
فریاد برآری که تو مقراض کجایی
من که دارم می رم چرا هولم می دی
من که رو گلگیرم چرا هولم می دی
سوار کج بیلم چرا هولم می دی
همیشه دلگیرم چرا هولم می دی

بدو بدو بدو دل بده

تیله رو بگیر قل بده

شب جمعه است و یار از من چغندر پخته می خواهد
پدر سوخته گمونش گنج قارون زیر سر دارم
من از عقرب نمی ترسم ولی از سوسک می ترسم
لوتسین^۱ بی مروت از پس دیفال^۲ می آید
اشتر که جوان قد بلندی است
کله اش به مثال کله قندی است
جفتک زدنش رو عشوه کاری است
عروس حاج خانم سوار گاری است

سَر شَب^۱

سر شب مست بودم باغ و نك بخشیدم دم صبح هوش او دم بالاى درخت بیدم
ننه مو دیدم ترسیدم بابامو دیدم لرزیدم
مثل فنر تا خوردم دوغو دیدم و شل خوردم پلو رو دیدم پر خوردم
مثل سیرابی تو خوردم

سر شب مست بودم یه بار نمك بخشیدم دم صبح هوش او دم بالاى درخت بیدم
ننه مو دیدم ترسیدم بابامو دیدم لرزیدم دور خودم چرخیدم
چرخیدم و دوریدم گرد شدم و گردیدم دود شدم و دودیدم
له شدم و گندیدم کنار خوب خسبیدم بلند شدم و افتیدم
آجان دیدم وارفتم مثل خروس جا رفتم

بچه جونم روز و شب مزقون بزن دنبك بزن
هر كه را دیدی سر راحت دو تا چشمك بزن
عمّه جانت گر بگفتا تو چرا انقدر لشی
زود قهر كن و برو در كوچه‌ها چمبك بزن
گر آجان دیدی نباید رنگ و رویت بپره
هر كه باشد بزدل و ترسو می‌گن خیلی خره
باد در غبغب نكن فیس و افاده واسه چی
ای عزیزم جان من پیا تلنگت در نره

۱. داستان این ترانه ضربی به میرزا حسن خان یگانه پسر یوسف خان مستوفی الممالک بازمی‌گردد. می‌گویند میرزا حسن خان مستوفی الممالک طبعی بذال و دستی بخشنده داشت و مقادیر بسیاری از ثروت بی‌کران میرزا یوسف خان را در هیجان میهمانی‌های شبانه بخشید و نابود کرد. اواخر که کفگیر آن ثروت افسانه‌ای به ته دیگ خورده بود یک شب در یک جشن عمومی باغ مشهور ونك را - که از ساخته‌های پدرش بود - به قمرالملوک وزیری می‌بخشد و البته صبح پشیمان می‌شود و پس می‌گیرد - مسئولیتش به گردن راوی ولی می‌گویند بیت اول این ترانه - با همان مصراع اصلی - ساخته فی البداهه قمر موسیقی ایران است.

عذرا خانم^۱

عذرا خانوم سلامٌ علیک یاالله
عذرا خانوم حال شما چطوره
کارش چیه از کجا نون می آره
گاهی تو سبزه میدون گاهی تو پامناره
علیک سلام والده مش ماشالله
شوهر امسال شما چطوره
حجره می ره یا که می ره اداره؟
یا توی ناصریه یا توی لاله زاره
سواد مواد داره یا بی سواده؟

برف اوامده نم کشیده سوادش
شش تا پسر داره هفت هشت تا دختر
پسر بزرگش که جنون گرفته
از عمّ جزء هیچی نمونده یادش
یکی از یکیشون ماشالله قشنگ تر
گُتیشو داده کیسه توتون گرفته

۱. این ترانه تداول عام داشت و به خاطر برخوردار بودن از خاصیت‌های نمایشی، تنوعات موسیقایی، فی البداهه‌گویی و فی البداهه‌سرایی هرگز جذابیت‌هایش را از دست نداد. این ترانه از جمله ضربی‌هایی ست که خوانده نمی‌شد، بازی می‌شد. به مطرب‌های دوره‌گرد فرصت گفتگو یا «بده و بستان نمایشی» می‌داد، به همین دلیل کم‌تر مطربی پیدا می‌شد که از این ترانه غافل شود. معمولاً دو نفره اجرا می‌شد، به وسیله کمانچه کش و تنبک زن. «اوسا» یا سردسته با تکنوازی و شیرین‌کاری‌های خاص خودش فاصله دو ترانه را هموار می‌کرد. با غمزه‌های صوتی وارد ضرب ترانه می‌شد و سپس او می‌پرسید و همنازش پاسخ می‌داد، مثلاً:

پرسش: سواد مواد داره یا بی سواده؟
پاسخ: برف اوامده نم کشیده سوادش...

آی پلوخورا^۱

آی پلوخورا پلوخورا فصل مسّاست
بیا برو تو دلم قلمی بادمجون
سرخسی لبّت گوجه فرنگی
داداشت سفیده تو چرا سیاهی
کدو مال شما بادمجون از ماست
رات از این وره قدتو قربون
جونم عزیزم چقدر قشنگی
سیاها مثل تو نمیرن الهی

تو که گفتی من نمک دارم یک باغ درونک دارم درشکه ویدک دارم
هزار دَب دَب دارم پس کوکو کو نمکت

۱. این ترانه در شمار ضربی‌های مجلسی جای می‌گیرد. مخصوص رقص است، در وصفِ وجنات و حرکات رقص خوانده می‌شد، و بیش‌تر به وسیلهٔ تنبک‌زن.
اگر رقص از بستگانِ صاحب مجلس بود، که هیچ، مطرب حدّ لودگی را حفظ می‌کرد ولی اگر رقصنده زن‌پوش یا رقص دستهٔ مطربان بود لودگی به نهایت می‌رسید. تنبک‌نواز می‌ایستاد، راه می‌افتاد، و هماهنگ با رقص بازی و شیرین‌نوازی می‌کرد: - رات از این وره قد تو قربون، رات از اونوره دلبره جانون، راه از این وره / از اون وره / از این ور و از اون وره / ...

گفتم

گفتم ای شوخ عجب بی نمکی، گفت زکی
گفتمش بیهوده فکر بزکی، گفت زکی
گفتم از بس که تو بد قلقلکی، گفت زکی
گفتم اندر نظرش چون مَلکی، گفت زکی
گفتم اصلاً تو سراپا کلکی، گفت زکی
گفتم ای دوست دو تا یا که یکی، گفت زکی
گفتمش زینت روی تشکی، گفت زکی

گفتم ای یار چه لوس و خنکی، گفت زکی
گفتم از حسن، کلاه تو پسه، گفت بسه
گفتمش زخم زدی پای مرا، گفت چرا
گفتمش شیفته توست رجب، گفت عجب
گفتم این قدر نکن خون به دلش، گفت ویش
گفتم از کی بکنم بوسه طلب، گفت زلب
گفتمش زیور آغوش منی، گفت خفه

زن من

یک زنی دارم که گلین باجیه
هیچی بلد نیست بجز اشکنه
وای از اون روزی که مهمون داریم
تا که می‌گم راه برو شُل می‌شه
تا که می‌گم کار بکن شُل می‌شه
حرف به گوشش می‌زنم کَر می‌شه
کی می‌شه این خانم پر فیس و باد
صبح تا شب مشغول و راجیه
هر چی به دستش برسه می‌شکنه
مرغ و مُسَمّا و فسَنجون داریم
زود کف دستش پر تاول می‌شه
خودشو به اون راه می‌زنه خُل می‌شه
یا که دور از جون کَمکی خر می‌شه
بسا من بی‌چاره کمی راه بیاد

* چرا مخمل نمی پوشی

چرا مخمل نمی پوشی مگه مخمل ذری^۱ چنده سرت با دیگری بنده
هی بیا ساقیا ساقی باقیا پس برو پیش بیا

سیاهی با سفیدی

سیاهی با سفیدی جور نمی شه سیاه فرد اعلا بور نمی شه
سیاهی با سفیدی جور نمی شه تنور نونوایی شیپور نمی شه
سیاهی با سفیدی جور نمی شه به مولا نی لبک ستور نمی شه

سیاهی با سفیدی جور نمی شه عزیزم عینعلی که کور نمی شه
نخورده می ملنگ و لول نمی شه عزیزم زلفعلی کچول نمی شه
مسلمون خدا بی دین نمی شه عزیزم ترشعلی شیرین نمی شه

پس کله که هیچ وقت رو نمی شه عزیزم گندعلی خوشبو نمی شه
پول آلدنگی هیچ وقت جور نمی شه عزیزجون نورعلی کم نور نمی شه
خیار گل به سر گرمک نمی شه داداش جون نقلعلی تلخک نمی شه

۱. ذرعی

سیاه مشکل گشاست

سیاه مرد خداست کی می گه نه	سیاه مشکل گشاست کی می گه نه
سیاه یار آشناست کی می گه نه	سیاه درمون و دواست کی می گه نه
سیاه مال ماهاست کی می گه نه	سیاه مال شماست کی می گه نه
سیاه شور و نواست کی می گه نه	سیاه کنج دلاست کی می گه نه
سیاه در همه جاست کی می گه نه	سیاه خیلی بی ریاست کی می گه نه
سیاها مثل تو نمیرن الهی	سیاهی و سیاهی و سیاهی

نون می خوام

نون لواش می خوام	آشو با جاش می خوام	نون سنگگ داری	واسه من می آری
نون تافتون می خوام	از این و اون می خوام	نون قندی بیار	واسه مشدی بیار
نون شیرماله	بیا دخترخاله	نون بربری	از اون وری نری
بیا این ور تنور	بیا اون ور تنور	بشین لب تنور	نیفتی تو تنور
	تنور گل آتیشه	یهو چیزت می شه	
	گل گله آتیشه	یهو چیزت می شه	

جیز جیز جیز

مامان بورم

ای مامان بورم بیا سرتو بجورم
امشب دل من سرکه هفت ساله شده
سرتو بادکنک و گیسو به دنباله شده
هر زن که تو را دیده منو خاله شده
اشتر پسر بزرگ بزغاله شده
نازم به دهان تو که چون گاله شده
آهای می میرم و مُردم از برات، خبر نداری
آهای می میرم و مُردم از برات، کجای کاری

زنی که همیشه خوابه بکنش بیرون ثوابه
زنی که همیشه منگه شوهر اون دبنگه
زنی که جهاز نداره این همه ناز نداره
تو که منو رسوا کردی رسوا علی الله کردی
شال کمرم وا کردی وا کردی و تا کردی
آخر منو چون قرقره کردی فوت کردی منو فریره کردی
منو تو نواله کردی
واس چی مچاله کردی

ای زلف ای زلف تو لوله لوله لوله
اون صورت تو ز چاله چوله
آی تنگ آی تنگ دهان قد کوتوله
سگ قسمت تو بشه با توله توله توله
بلا سوخته چه کردی
سیاسوخته چه کردی

* میرزا قلمدون

دیشب زن من گفت به من میرزا قلمدون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 گفت فردا می‌شی حاکم میدون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 پس برام بخر شلیته و تنبون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 پام بکن کفشینا تنم بکن رختینا چشمو بکش سورمینا ابرومو بکش و سمینا
 گوشوارمو گوشینا روسریمو سرینا ماتیک به این لبینا
 بله بله قربونت شم نمک نمکدونت شم

دیشب زن من گفت که ای مطرب دورون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 فردا تو می‌ری خونه اعیون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 از برام بخر تنبک و مزقون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 پام بکن کفشینا تنم بکن رختینا چشمو بکش سورمینا ابرومو بکش و سمینا
 گوشوارمو گوشینا روسریمو سرینا ماتیک به این لبینا
 بله بله قربونت شم نمک نمکدونت شم

دیشب زن من گفت که ای نمک نمکدون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 فردا تو می‌ری قاطی رندون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 پس برام بخر آینه و شمعدون گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
 پام بکن کفشینا تنم بکن رختینا چشمو بکش سورمینا ابرومو بکش و سمینا
 گوشوارمو گوشینا روسریمو سرینا ماتیک به این لبینا
 بله بله قربونت شم نمک نمکدونت شم

دیشب زن من گفت که ای ابرام غزلخون
فردا تو می شی جاهل تهرون
شست پات تو چشمت نره قربون
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
گفتم بله قربون بله قربون بله قربون
پام بکن کفشینا تنم بکن رختینا چشمو بکش سورمینا ابرومو بکش وسمینا
گوشوارمو گوشینا روسریمو سرینا ماتیک به این لیینا
بله بله قربونت شم نمک نمکدونت شم

الْبَيْسِر

اونولای نمد کردی	غلط کردی و قد کردی
حواله ننه‌اش کردی	خواستگار و دکش کردی
ویار داری بخور سرکه	التَّوْبَهُ وِ التَّوْبَهُ
قدیفه خوبه یا حوله	السَّدُولَهُ وِ السَّدُولَهُ
کز کردی توی ایوان	دِيَوَانَهُ اَلدِّيَوَانِ
تِر تِر زدی بر دیوان	السَّلْطَنَهُ وِ السَّلْطَانِ
جیش کردی به این دنیا	اَلْمَلِكِ وِ مَنِ الْمَلِكَا

شهد فراوون می خواد	معجون افلاطون می خواد
حلوا و ترحلوا می خواد	قَطَّابٍ وِ بَاقِلُوا مِي خَوَاد
نه ساله دختر می خواد	گلاب قمصر می خواد
بی حاله و بی حاله	آی دختر نه ساله
این پیر نود ساله	

عمو سبزی فروش^۱

بعله	عمو سبزی فروش
بعله	سبزی کم فروش
بعله	سبزیت گل داره
بعله	درد دل داره
بعله	سبزی آش داری؟
بعله	غمزه لاش داری؟
بعله	عمو سبزی فروش
بعله	سبزی کم فروش
بعله	اسفناج داری

۱. این ترانه بیش تر در حصار مجالس زنانه اجرا می‌شد. نقش اصلی، از آن خریدار است که معمولاً به وسیلهٔ یک رقصنده خواننده «بازیگر» جوان و خوش نقش و نگار بازی می‌شد و نقش فروشنده را یک مرد «مردپوش» قلدر و قلچماق بازی می‌کرد.

فروشنده در میان مجلس بر یک صندلی می‌نشست و خریدار دور او می‌گشت. در متن ترانه یک خرید و فروش - در حد معمول - اتفاق می‌افتد ولی در بازی، در همان لحظات نخست بازی، بعد استعاری خرید = طلب = نیاز، شکل می‌گرفت. خریدار می‌خواهد، می‌طلبد، غمزه می‌فروشد، ناز می‌کند، به قهر و غضب می‌رسد، ناسزا می‌گوید و باز التماس می‌کند. از آن سو، فروشنده در مقام کج‌دار و مریز قرار می‌گیرد، مثبت و منفی می‌گوید، گاهی می‌پسندد و پیش می‌کشد، گاهی پس می‌زند و دفع می‌کند:

خریدار - چشم‌امو دیدی؟

فروشنده - بله

خریدار - اونو پسندیدی؟

فروشنده - نخیر

هر چند در این روایت جواب‌ها یکسره مثبت است ولی در اجرای کار بدین منوال نمی‌گذشت. در اجراهای گوناگون، به اقتضای مجلس و ذوق بازیگران، فراز و نشیب و جذب و دفع و بیم و امید، در عمق متن ترانه به جریان می‌افتاد.

و دیگر آن‌که متن ترانه از محدودهٔ ادب خشک یک مجلس مبادی آداب خارج نشده است ولی اگر فرصتی دست می‌داد، بازیگران در بده و بستان نیاز و طلب، تا پشت مرزهای ادب می‌تاختند.

بعله	منو دوستم داری
بعله	سبزیت باریکه
بعله	کوچه ت تاریکه
بعله	عمو سبزی فروش
بعله	سبزی کم فروش
بعله	من نعنا می خوام
بعله	تو رو تنها می خوام
بعله	نعنا و پونه
بعله	کی می آی خونه
بعله	عمو سبزی فروش
بعله	سبزی کم فروش
بعله	ترتیزک داری
بعله	قر ریزک داری
بعله	دستامو دیدی
بعله	خوب پسندیدی
بعله	عمو سبزی فروش
بعله	سبزی کم فروش
بعله	قدمو دیدی
بعله	خوب پسندیدی
بعله	پاهامو دیدی
بعله	خوب پسندیدی
بعله	عمو سبزی فروش
بعله	سبزی کم فروش
بعله	بیا این ور کوچه
بعله	بیا اون ور کوچه
بعله	مگه چششات لوچه
بعله	یا روت نمی شه

خاله جون رو رو رو

گندم و جو	رشته پلو	عدس پلو	خاله جون رو رو رو
	خاله چرا نمی زایی؟		چند ماهه داری
	صدقه بلا گردوتم	حیروتم	(زن:) خاله جون قربوتم
	مهتاب لب ایووتم	رفیقِ راه شمروتم	آتیش سر قلیوتم
	خاله چرا نمی زایی	پنج ماهه داری	(زن ها:) چهار ماهه عروس
	گریه نداره	ایشالا بگو	خاله جون ماشالا بگو
	خدا خودش رحیمه		خدا خودش کریمه

گندم و جو	رشته پلو	عدس پلو	خاله جون رو رو رو
	خاله چرا نمی زایی؟		چند ماهه داری
	صدقه بلا گردوتم	حیروتم	(زن:) خاله جون قربوتم
	مهتاب لب ایووتم	رفیقِ راه شمروتم	آتیش سر قلیوتم
	خاله چرا نمی زایی	شیش ماهه داری	(زن ها:) چهار ماهه عروس
	گریه نداره	ایشالا بگو	خاله جون ماشالا بگو
	خدا خودش رحیمه		خدا خودش کریمه

گندم و جو	رشته پلو	عدس پلو	خاله جون رو رو رو
	خاله چرا نمی زایی؟		چند ماهه داری
	صدقه بلا گردوتم	حیروتم	(زن:) خاله جون قربوتم
	مهتاب لب ایووتم	رفیقِ راه شمروتم	آتیش سر قلیوتم
	خاله چرا نمی زایی	هفت ماهه داری	(زن ها:) چهار ماهه عروس
	گریه نداره	ایشالا بگو	خاله جون ماشالا بگو
	خدا خودش رحیمه		خدا خودش کریمه

گندم و جو	رشته پلو	عدس پلو	خاله جون رو رو رو
	خاله چرا نمی زایی؟		چند ماهه داری
صدقه بلاگردوتم	حیروتم		زن: خاله جون قربوتم
مهتاب لب ایووتم	رفیق راه شمروتم		آتیش سر قلیوتم
خاله چرا نمی زایی	هشت ماهه داری		زن‌ها: چهارماهه عروس
	گریه نداره	ایشالا بگو	خاله جون ماشالا بگو
	خدا خودش رحیمه		خدا خودش کریمه

گندم و جو	رشته پلو	عدس پلو	خاله جون رو رو رو
	خاله چرا نمی زایی؟		چند ماهه داری
صدقه بلاگردوتم	حیروتم		زن: خاله جون قربوتم
مهتاب لب ایووتم	رفیق راه شمروتم		آتیش سر قلیوتم
خاله چرا نمی زایی	نه ماهه داری		زن‌ها: چهارماهه عروس
	گریه نداره	ایشالا بگو	خاله جون ماشالا بگو
	خدا خودش رحیمه		خدا خودش کریمه

(زن‌ها: اوفینا)	(زن: آخ آخ این ور دلم)
(زن‌ها: اوفینا)	(زن: اون ور دلم)
(زن‌ها: اوفینا)	(زن: دل و کمر)
(زن‌ها: اوفینا)	(زن: زیر بغلم)
(زن‌ها: اوفینا)	(زن: کنج دلم)

دوا ندارم	غذا ندارم	کفشک ندارم	(زن: رختک ندارم)
	بابا خیاطش نیومد		این ماه اون ماه سر اومد
	بابا خیاطش نیومد		(زن‌ها: این ماه اون ماه سر اومد)
	بابا عطارش نیومد		(زن: این ماه اون ماه سر اومد)
	بابا عطارش نیومد		(زن‌ها: این ماه اون ماه سر اومد)

با با کفاشش نیومد	(زن:) این ماه اون ماه سر اومد
با با کفاشش نیومد	(زن ها:) این ماه اون ماه سر اومد
با با بقالش نیومد	(زن:) این ماه اون ماه سر اومد
با با بقالش نیومد	(زن ها:) این ماه اون ماه سر اومد
با با قزاقش نیومد	(زن:) این ماه اون ماه سر اومد
با با قزاقش نیومد	(زن ها:) این ماه اون ماه سر اومد

(زن ها:) اوفینا	(زن:) این ور دلم
اوفینا	اون ور دلم
اوفینا	دل و کمرم
اوفینا	تموم تنم

(زن ها:) آی قصابا گوشت بیارین	(زن:) آی توپچی ها توپ در کنین
(زن ها:) آی عطارا دوا بیارین	(زن:) آی قزاق ها صف بکشین
قابه رو خبر کنین	جار بزنین
ثنا کنین	آی فامیل ها
دعا کنین	همسایه ها
باباش نیومد	مثل باباش کچل باشه
	سرش دراومد
	به همدیگه خبر بدین
	قوم و خویشا
	دعا کنین پسر باشه

محصول شهر اصفهون

محصول شهر اصفهون خربزه‌های گرگابس
اگر نخورده‌ای بخور ببین چه تُرد و پر آبس
قندچیس، عسل‌چیس، شکرچیس قند نابس
شهرت اون در این جهان راست راستی مثل آفتابس
نوکر حلقه گوش او بود شکر تگارها

محصول شهر اصفهون نقره و خاتم کاریس
کار دهاتی‌های اون گاوداری گله‌داریس
پرده قلمکارای اون منافعش سرشاریس
لنجون اون برنج داره مشهور در بوجاریس
بوجار لنجون شنیدی تو حرف بچه بارها

چلوکباب مش رحیم حقیقتاً خوردنیس
مأمور انتظاماتش شیرهای و مردنیس
باید بری بلمبونی تا که بفهمی چی چیس
کار منار جنبون او رفتنی برگشتنیس
کرده ز معجزه‌ش سفید روی همه منارها

حموم شیخ و چارسو و میدون کهنه‌ام یادس
در عالی قاپو منعکس صوت عموم افرادس
نزدیک تخت فولادم مدفن میردامادس
مسجد جمعه مدفن مجلسی پیر استادس
هست مزار مخصوص سردار بختیارها

خاچیک بود نام یکی از تپه‌های اصفهون
معلومه از بالای اون شهر و ده‌های اصفهون
گیلاشو نخورده‌ای به زبه‌های اصفهون
راس راستی قیمت طلای اون میوه‌های اصفهون
صیفی اون بادمجونه باکدو و خیارها

مسجد شیخ لطف‌الله ششم معروفه از کتیبه‌هاش
وقتی که توش داخل می‌شی سیر نمی‌شی از تماشاهاش
شاه حسین اون جا می‌نشست یه عده‌ای دور و برش
تو کار مملکت‌داری شور می‌کرد با گنده‌هاش
دست دعانویس بود تموم اختیارها

جلفای شهر اصفهون معدن ماه تابونس
مادمازل‌های ارمنی چو خورشید درخشونس
پیش خودت فکر می‌کنی که این جا ارمنستونس
ز پرتو جمالشون دور و برت چراغونس
از لبشون خون می‌چکه چو آب از اناها

یه اصفهونی می‌شتری راحت جونش موگوئن
جغرافیا بخون بین نصف جهونش موگوئن
موقعی بوده پایتخت پیر و جوونش موگوئن
شهر قدیم و صنعتی خارجیونش موگوئن
شب پل خواجو روشنس ز روی گلعدارها

هر کی کلاه سرش نرفت یقین بدون اصفهونیس
سر ز همه کارخونه‌ها کارخونه‌ کازرونیس
دارای پارچه‌های خوب بهاره و زمستونیس
راس راسی جای گردش و مناسب زندگونیس
سی و سه پل و چارباغ نزدیک آبشارها

هیچ کجا تهرون نمی شه

جون من غصه نخور هیچ کجا تهرون نمی شه
کُلّ شهر اصفهون دروازه شمرون نمی شه
هر چی شهر اصفهون لوطی و داش مشدی داره
هیشکی ناخن کوچیک ابرام غزلخون نمی شه
در عالی قاپو می گن صوت عموم منعکسه
اما اینها داداشم دنبک و مزقون نمی شه
هی نگین دخترامون خوشگل و ماه تابونن
ماه تابون به خدا انقده ارزون نمی شه
کور خوندی که می گی مردمونش وفادارن
آخه در قرن اتم صفا و وفانون نمی شه
گُرز رستم گرو دروازه تهرون ماهاست
گوش کن من چی می گم هیچ کجا تهرون نمی شه

کُنْگ از آسمون

کماجدون خورش یکدفعه سر رفت
و الّا من کجا و خال لب‌هاش
و الّا من کجا و دسته گوشکوب
لوتین^۱ و عقربو یکدفعه کشتم
و الّا من کجا و لنگ جوجه
و الّا من کجا و وصله پینه
گرسنه‌م بود دو تا یابو رو خوردم

کُنْگ از آسمون افتاد و نشکست
کُنْگ از آسمون افتاد سر جاش
کُنْگ از آسمون افتاد لب جوب
کُنْگ از آسمون افتاد تو مشتم
کُنْگ از آسمون افتاد تو کوچه
کُنْگ از آسمون افتاد رو چینه
کُنْگ از آسمون افتاد رو گُردم

می‌رم زن می‌گیرم

- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) منو سر لچ ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) این‌ور و اون‌ور ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) قر تو کمرم ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) خنده به لبم ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) کاری به دسم ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) گریه تو چشم ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) حرف تو گوشم ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) غم تو دلم ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) پایین و بالام ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) درد تو پاهام ننداز
(جمعیت:) چی گفتی؟
- می‌رم زن می‌گیرم (خواننده:) غصه تو سینه‌م ننداز

(جمعیت: چى گفتى؟)

درد گرفت درد گرفت سخت و سفت

(خواننده: داد سرم نزن سرم درد گرفت)

من اگه برم زن بگیرم شرط و شروطی داره
من اگه برم زن بگیرم راه و رسومی داره
من اگه برم زن بگیرم قرار و مداری داره
من اگه برم زن بگیرم قول و قراری داره
من اگه برم زن بگیرم سؤال و جوابی داره
من اگه برم زن بگیرم حساب و کتابی داره
من اگه برم زن بگیرم چون و چرایى داره
من اگه برم زن بگیرم برو بیایى داره
من اگه برم زن بگیرم گفت و شنودی داره
من اگه برم زن بگیرم بگو مگویی داره
ندارم سواد می خواد من که سواد
ندارم کفش می خواد لباس می خواد
ندارم تربیت و شعور می خواد
ندارم سیم و زر و زور می خواد
ندارم فهم می خواد کمال می خواد
ندارم جمال بی مثال می خواد
ندارم قالی و قالیچه می خواد
ندارم واسه سر عقد خنچه می خواد
ندارم دختره رونما می خواد
ندارم زیر لفظی طلا می خواد
ندارم چادر و روسری می خواد
ندارم مطرب و عنتری می خواد
ندارم شلیته و شلوار می خواد
ندارم صد تا شتر بار می خواد

خونه می خواد مهریه کلون می خواد آینه می خواد
 شمعدون می خواد شیربهای نقد می خواد یه جشن اعیونی می خواد
 مهمون و مهمونی می خواد
 ندارم ندارم ندارم
 آفتابه لگن هفت دست شوم و ناهار هیچی
 پس حالا که چنینه
 درد بی درمون من دوا و درمون نمی شه
 سوغات شهر فرنگ زیره کرمون نمی شه
 تخته نمده مولا قالی کاشون نمی شه
 یه خروار من نمی شه
 تاریکی روشن نمی شه
 من که ز مال دنیا یک عباسی ندارم بهتره زن نگیرم
 نه از شما نه از خودم رودرواسی ندارم بهتره زن نگیرم
 برم برم که لیلی مجنون نمی شه
 دو متر دبیت مشکی واسه فاطمی تنبون نمی شه
 وای وای

چرا همچنین می‌شه

(خواننده:) صابون چرا کف می‌کنه؟

(جمعیت:) چیکار کنه؟

(خواننده:) چرا جُلّی هَف هَف می‌کنه؟

(جمعیت:) چیکار کنه؟

(خواننده:) چرا پیشی بُو بُو می‌کنه؟

(جمعیت:) چیکار کنه؟

(خواننده:) چرا سگه عُو عُو می‌کنه؟

(جمعیت:) چیکار کنه؟

(خواننده:) چرا خاله آروغ می‌زنه؟

(جمعیت:) چیکار کنه؟

(خواننده:) کونشو به صندوق می‌زنه؟

(جمعیت:) چیکار کنه؟

(خواننده:) چرا گل روی پرده سرخ و سفید و زرده؟

چرا چرا اون پیرزنه هی گرامافون می‌زنه؟

صفحه‌هاش فرنگیه بابا دیگه این چه رنگیه؟

وای وای

پدرسگ پدرسگ ننه همدم باد افتاد توی دندهم یاشم درهارو ببندم

وای خدا لرزم گرفت گرفت گرفت سخت و سفت

یک کمی مورمورم می‌شه این جور و اون جورم می‌شه

حریبه و مریره گرد ته خزینه روغن میخ طویله

اشگنه شبلیله گوزش درختو می‌شکنه ضماد گرد آجر چارتخمه از تو آخور

دکتر طبابت کرده یار عسل آب کرده

بدو بدو آلو بنداز به خیک یارو بنداز

(خواننده:) نه نه نه گوشت نمی خوام دنبه می خوام یک زن کت و گنده می خوام
 وای وای عزیز جون طلاجون بلاجون ننه جون
 جیگرجون مامان جون منواز خودت نرنجون
 وای وای آخ

(خواننده:) من از این می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من از اون می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من بالا می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من قاقا می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من پایین می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من از این می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من حبیب می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من طیب می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) من رطب می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) صبح و شب می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) بی خبر می خوام
 (جمعیت:) یاللا

(خواننده:) سیم و زر می خوام
 (جمعیت:) یاللا

می خوام نخواد

دلبرم دارد به سر عشق مامان جون وای وای

می خورد هر صبح و شب کشک بادمجون وای وای

می خورد بی معرفت چایی تو فنجون وای وای

می خورد هی قرمه سبزی و فسنجون وای وای

مامان جون بادمجون فسنجون تو تهرون تو شمرون

تو کاشون تولنجون قولنجون سولنجون تو کرمون

تو سمنون تو سیرجون ننه جون تو مجنون ماروز خود نرنجون

دلبر من بی هوا کرده و یار اشکنه دلبرا این اشکنه گوزش درختو می شکنه

زن: این زرگره؟

جمعیت: آره آره

بزرگ تره؟

آره آره

چلنگره؟

آره آره

تو رو می خواد

سفیدگره؟

می خوام نخواد

آره آره

کوچک تره؟

آره آره

این یاوره؟

آره آره

پشت دره؟

آره آره

تو رو می خواد

لی لی پره؟	می خوام نخواد
	آره آره
	نیلوفره؟
	آره آره
	این آلپره؟
تورو می خواد	آره آره
آهنگره؟	می خوام نخواد
	آره آره
	نامه بره؟
	آره آره
	این مرمره؟
تورو می خواد	آره آره
مسلمونه؟	می خوام نخواد
	آره آره
	با ایمونه؟
	آره آره
	این کافره؟
	آره آره
	خاک بر سره؟
	آره آره
	ورپره؟
تورو می خواد	آره آره
این چشم چپه؟	می خوام نخواد
	آره آره
	این گوش کره؟
	آره آره
	این سرگره؟
	آره آره

آق اکبره؟
 آره آره
 مَش اصغره؟
 آره آره
 تو رو می خواد
 این پا کجه؟
 می خوام نخواد
 آره آره
 جون من کجه؟
 آره آره
 مرگ من کجه؟
 آره آره
 کج و معوجه؟
 آره آره
 کی می گه کجه؟
 مادر شوهر
 دشمنته
 خواهر شوهر
 تو رو می خواد
 این دس کجه؟
 می خوام نخواد
 آره آره
 مال فرجه؟
 آره آره
 مال کرجه؟
 آره آره
 با من لجه
 آره آره
 تو رو می خواد
 این لوطیه؟
 می خوام نخواد
 آره آره
 داش مشدیه؟
 آره آره

تو هشتیه

آره آره تو رو می خواد

می خوام نخواد این مهتره؟

آره آره

بزرگ تره؟

آره آره

غضنفره؟

آره آره

سوار خره؟

آره آره

کور و کره؟

آره آره تو رو می خواد

می خوام نخواد این کتاسه؟

آره آره

الختاسه؟

آره آره

آس و پاسه؟

آره آره

خیلی نسناسه؟

آره آره تو رو می خواد

منو می خواد؟

آره که می خواد

واس چی می خواد؟

زنش بشی

می خوام نخواد و سر به تنش نباشه می خوام نخواد و سر به تنش نباشه

دیگه عاشق نمی شم

دیگه عاشق نمی شم همین جا کشته می شم قاطی آس رشته می شم
 انار طاقچه می شم می افتم پاره می شم
 آی مرزه مرزه مرزه زیر زانو هام می لرزه
 آهای می میرم و مُردم از اون لعل لبِت کاشکی می خوردم

(خواننده:) چن قرشنه؟ (دستجمعی:) یه قرشنه (خواننده:) یک، چند قرشنه؟
 (دستجمعی:) دو قرشنه (خواننده:) یک، دو، چند قرشنه؟ (دستجمعی:) سه قرشنه
 (خواننده:) یک، دو، سه، چند قرشنه؟ (دستجمعی:) چهار قرشنه
 (خواننده:) یک، دو، سه، چهار، چند قرشنه؟ (دستجمعی:) پنج قرشنه
 (خواننده:) یک، دو، سه، چهار، پنج، چند قرشنه؟ (دستجمعی:) شش قرشنه
 (خواننده:) یک، دو، سه، چهار، پنج، شش

(دستجمعی:) الهی به قربونت شم قضا بلا گردونت شم نمک نمکدونت شم
 مهتاب ایوونت شم گل توی گلدونت شم شمع شبستونت شم
 قطره بارونت شم آفتاب تابستونت شم برف زمستونت شم
 آب کوزه قلیونت شم الهی به قربونت شم

آهای می میرم و مُردم از اون لعل لبِت کاشکی می خوردم
 آخه کی تو رو قشنگت کرده مست و مـلنگت کرده
 مادر لوندت کرده

* توأم می دونی منم می دونم

دیشب پریشب خونه مامان جون لالا کردم
 با چاقوی جییم دو سه لیمو پاره کردم
 هی غُرید و هی لُندید و من حوصله کردم
 یک چارقد میش میش به سرش تیکه پاره کردم

دوست دارم خدارو تموم خوشگلارو
 دوست دارم خدارو تموم خوشگلارو

ای لعبت فُتان تو عجب شور و نوایی شیرین دهنی سروقدی مطلب مایی
 دوست دارم خدارو تموم خوشگلارو

من اسیرم	آی به من چه	من ذلیم	آی به من چه
من علیم	آی به من چه	چون شلیم	آی به من چه
سر حرصم	آی به من چه	مثل خرسم	آی به من چه
دارم می میرم	آی به من چه	توأم می میری	آی به تو چه

دیشب پریشب خونه مامان جون لالا کردم
 با چاقوی جییم دو سه لیمو پاره کردم
 هی غُرید و هی لُندید و من حوصله کردم
 یک چارقد میش میش به سرش تیکه پاره کردم

دوست دارم خدارو تموم خوشگلارو
 دوست دارم خدارو تموم خوشگلارو

ای لعبت فتان تو عجب شور و نوایی
دوست دارم خدارو

شیرین دهنی سروقدی مطلب مایی
تموم خوشگلارو

توأم می دونی منم می دونم
تموم علافا می دونن
تموم ندآفا می دونن
تموم بقآلا می دونن
تموم نونواها می دونن
تموم رزآزا می دونن
تموم بزآزا می دونن
تموم عطآرا می دونن
تموم کفآشا می دونن
تموم مسگرا می دونن
تموم لوطیآ می دونن
همه داش مشدیا می دونن
تموم خرآطا می دونن

توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم
توأم می دونی منم می دونم

دیشب پریشب خونۀ مامان جون لالا کردم

با چاقوی جییم دو سه لیمو پاره کردم

هی غُرید و هی لُندید و من حوصله کردم

یک چارقدهش میش به سرش تیکه پاره کردم

دوست دارم خدارو
تموم خوشگلارو
دوست دارم خدارو
تموم خوشگلارو

ای لعبت فتان تو عجب شور و نوایی
دوست دارم خدارو

شیرین دهنی سروقدی مطلب مایی
تموم خوشگلارو

آه می‌کشیم

اَرَدَنه	اورد	اَدَرِد	اَنانَه دور	اَلَف - اَنه دور
بَرَدَنه	بورِد	بَدَرِد	بَنانَه دور	ب - بَنه دور
تَرَدَنه	تورد	تَدَرِد	تَنانَه دور	ت - تَنه دور
جَرَدَنه	جورد	جَدَرِد	جَنانَه دور	جیم - جَنه دور
سَرَدَنه	سورد	سَدَرِد	سَنانَه دور	سین - سَنه دور
دَرَدَنه	دورد	دَدَرِد	دَنانَه دور	دال - دَنه دور
کَرَدَنه	کورد	کَدَرِد	کَنانَه دور	کاف - کَنه دور
مَرَدَنه	مورد	مَدَرِد	مَنانَه دور	میم - مَنه دور
هَرَدَنه	هورِد	هَدَرِد	هَنانَه دور	هه - هَنه دور

الف - آه می‌کشیم	ب - برای تو
پ - پابندتم	ت - تو رو می‌خوام
جیم - جواب بده	چ - چاره چیه
خ - خبر داری	دال - دلم می‌خواد
ذال - ذیلتتم	ر - روح منی
ز - زاری کنم	سین - سرم شکست
شین - شفا بده	ص - صدات کنم
طین - طلسم شده	ظین - ظالم بلا
عین - عاشقتم	غین - غلامتم
ف - فدای تو	قاف - قسم به تو
کاف - کلافه‌تم	گاف - گل منی
لام - لب غنچه‌ای	میم - مریدتم
واو - واللّه من	هه - هلاکتتم

یکی به دو کم تر بکن	لوطی رو عنتر بکن	زیادو کم تر بکن
عاشقو منتر بکن	الاغو کفتر بکن	اشتر و استر بکن
زوو زوو زموزه	پیچ و مهره هام هرزه	دل تو دلم می لرزه
	قدومه و اسپرزه	هر چی بگی می ارزه

من لبتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن
من لپتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن
من دستتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن
ابروتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن
من چشتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن
گردنتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن
من قدتو می خوام چیکار کنم	چم چاره کن

اینارو به دشمنت بگو	به جفت و همزادت بگو	ذلیل نشی الهی
ذلیل نشی و علیل نشی الهی	علیل بی دلیل نشی الهی	
فکری بکن که فکر باشه	شاید کسی زنت بشه	همدم و مونس باشه
	سرجور و تن جورت باشه	

(لهجه اصفهونی) آی کم مکه چه چه ایجارو باش چه چه اصفهونس چه چه
 نصف جهونس چه چه اصفهونی چه چه
 از نیشکر چه چه شیرین ترس چه چه
 دختریشون چه چه خوش قامتس چه چه
 سیمین برس چه چه

(لهجه قمی) آی کم مکه چه چه خود قمی ها چه چه آش قونه وی ها چه چه ا
 مثل اونا چه چه بالا پشت بون چه چه
 نمی خوابیدون چه چه قوطی سوهون چه چه
 نه لمبیدن چه چه

(لهجه کاشی) آی کم مکه چه چه اون کاشی ها چه چه ننه حسنه چه چه
 ئی دیگه کیه چه چه نایب حسنه چه چه
 خدا بیامرز چه چه خوره به دوغم چه چه
 خوره به جونم چه چه

(لهجه قزوینی) آی کم مکه چه چه این دخوها چه چه گزینی ها چه چه
 بالام نکاو چه چه به من نکاو چه چه
 باز میکاوه چه چه ول کنی دان چه چه
 سربدی تان چه چه
 گوشته رو گربه برده از پشت پرده برده زن عموز غصه مرده

(لهجه همدانی) آی کم مکه چه چه همدونی ها چه چه خدا بیامرز چه چه
 لُوه خزینه چه چه اشکسته قلم چه چه
 می آیی بَرَم چه چه بَجَه بَجَه کن چه چه
 ننه ضَجَه کن چه چه

(لهجه رشتی) آی کم مکه چه چه خود رشتی ها چه چه تو هشتی ها چه چه
 پُلُق و تُلُق چه چه باقالا قاتق چه چه

چه چه	می دلبره	چه چه	ترشی تره
چه چه	شمارو قربان	چه چه	تی بلا قربان
چه چه	میرزا قاسمی	چه چه	باقالا دمی
چه چه	پاچه باقلا	چه چه	می درد و بلا
چه چه	باقالی خورش	چه چه	می ناز بالش

(حاجی فیروز): باز بشکنم

(جمعیت): بشکن

(حاجی فیروز): من بشکنم

(جمعیت): بشکن

(حاجی فیروز): بابا روتو برم

(جمعیت): بشکن

(لهجه تهرونی) آی کم مکه چه چه تهرونی ها چه چه مشهدی هاشون چه چه

جاهاشون چه چه عافلاشون چه چه

اهل دلن چه چه بی اشکلن چه چه

اهل وفان چه چه اهل صفان چه چه

هر کی به کاری مشغول صنار بنداز تو کشکول

یا حق یا هو یا حق یا هو

حاجی فیروز

(سیاه ۱:) ارباب خودم سلامُ علیکم ارباب خودم سرتو بالا کن
ارباب خودم بُزُبُزُ قندی ارباب خودم چرا نمی خندی
ارباب خودم گلی به جمالت از کجا بگم وصف کمالت
بشکن بشکنه بشکن (سیاه ۲:) من نمی شکم (سیاه ۱:) بشکن
(سیاه ۲:) بازم بشکنم (سیاه ۱:) بشکن

(سیاه ۲:) این جا بشکنم یار گله داره اون جا بشکنم یار گله داره
این عاشق بی چاره چقدر حوصله داره
این جا تهرونه بعله قر فراوونه بعله

یا حق یا هو

در سایه ایزد تبارک عید همگی بود مبارک در سایه ایزد تبارک عید همگی بود مبارک

یا حق یا هو

حاجی فیروزم بعله سالی یه روزم بعله ای سال برنگردی بری دیگه برنگردی

یا حق یا هو

در سایه ایزد تبارک عید همگی بود مبارک
هر کی به کاری مشغول پولی بریز تو کشکول
هر کی به کاری مشغول پولی بریز تو کشکول

یا حق یا هو

گله از چرخ ستمگر

- (خواننده:) گله از چرخ ستمگر بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) شکوه از بخت بد اختر بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) توی استخر محبت بپریم یا نپریم؟
(جمعیت:) می خوای بپر می خوای نپر
(خواننده:) دو سه تا پشتک و وارو بزنم یا نزنم؟
(جمعیت:) می خوای بزن می خوای نزن
(خواننده:) لاستیک عشقتو پنجر بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) فوت قایم تو سماور بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) در گاراژ دلو وا بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) ماشین عشقمو توش جا بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) اطلاعات و مصور بخرم یا نخرم؟
(جمعیت:) می خوای بخر می خوای نخر

(خواننده:) گله از چرخ ستمگر بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوای بکن می خوای نکن
(خواننده:) شکوه از بخت بد اختر بکنم یا نکنم؟

(جمعیت:) می خوام بکن می خوام نکن
(خواننده:) ترک دلداده و دلبر بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوام بکن می خوام نکن
(خواننده:) گریه‌ها در غم او سر بکنم یا نکنم؟
(جمعیت:) می خوام بکن می خوام نکن
(خواننده:) آه و فریاد به افلاک کشم یا نکشم؟
(جمعیت:) می خوام بکش می خوام نکش
(خواننده:) دل دیوانه‌رو در خاک کشم یا نکشم؟
(جمعیت:) می خوام بکش می خوام نکش
(خواننده:) سینه درد کشم را بدرم یا ندرم؟
(جمعیت:) می خوام بدر می خوام ندر
(خواننده:) شکوه از او به خدایش بیرم یا نبرم؟
(جمعیت:) می خوام بیر می خوام نبر
(خواننده:) این که نشد راهنمایی بم بم؟
(جمعیت:) به حق حق همینه
(خواننده:) این که نشد عقده‌گشایی بم بم؟
(جمعیت:) به حق حق همینه
(خواننده:) این که جواب دل دیوونه نیست
(جمعیت:) به حق حق همینه
(خواننده:) این که جواب دل درمونده نیست؟
(جمعیت:) به حق حق همینه
(خواننده:) به حق حق عاشقی بد دردیه
به حق حق درد بی‌درمونه
به حق حق عاشقی بد دردیه
به حق حق درد بی‌درمونه

لَبُو لَبُو

(خواننده:) آی زن عمو آی زن عمو

(دستجمعی:) آی زن عمو آی زن عمو

(خواننده:) لبو لبو گرمه لبو

(دستجمعی:) آی زن عمو آی زن عمو

(خواننده:) تنوری و داغه لبو

(دستجمعی:) آی زن عمو آی زن عمو

(خواننده:) پخته و گرمه لبو

(دستجمعی:) آی زن عمو آی زن عمو

(خواننده:) هوسونه دارم لبو

(دستجمعی:) آی زن عمو آی زن عمو

(خواننده:) صبحونه دارم لبو

(دستجمعی:) آی زن عمو آی زن عمو

(خواننده:) مرهم سینه دارم وصله و پینه دارم گل روی چینه دارم

آب خزینه دارم خرما خرک شیرینه سیاه سوختمون همینه

سرخ و سفید نمک نداره واللا سیاه و سیاه کلک نداره واللا

نه واللا نه بللا

سیاه و سیاست واللا هزار هزار ماشاللا

رَبَّتْه پَتینا

دیشب من بودم و آبجی اوفینا
آی رپته پتینا
گفتم که بمیرم واست ای سرو قدینا
آی رپته پتینا
گفتا که ز من شرم کن ای مشدی حسینا
آی رپته پتینا
دیشب من بودم و آبجی اوفینا
آی رپته پتینا
گفتم بده ماچی تو از اون قند لبینا
آی رپته پتینا
گفتا که خجالت بکش از این مننه نینا

دیشب من بودم و آبجی اوفینا
آی رپته پتینا
گفتم که نگاهی بکن ای چشم عسلینا
آی رپته پتینا
گفتا که نهم گفته که از چشم کورینا
آی رپته پتینا
دیشب من بودم و آبجی اوفینا
آی رپته پتینا
گفتم که کلامی بگو از اون دهنینا
آی رپته پتینا
گفتا که نهم گفته که من حرف نه تینا

دیشب من بودم و آبجی اوفینا
آی رپته پتینا
گفتم بخرم هرچی بخواهی به پولینا
آی رپته پتینا
گفتا که نهم گفته نکن خرج اتینا
آی رپته پتینا
دیشب من بودم و آبجی اوفینا
آی رپته پتینا
گفتم که بیا در برم ای ماهوشینا
آی رپته پتینا
گفتا که نهم گفته که از پام شلینا

دیشب من بودم و آبجی اوفینا
گفتم بخرم گوشواره از بهر گوشینا
گفتا که ننه‌م گفته که از گوش کرینا
دیشب من بودم و آبجی اوفینا
گفتم که بیا در بلغم ماه‌وشینا
گفتا که فوتینا و فوتینا و فوتینا

شمس العماره

برفتم بر در شمس العماره همون جایی که دلبر خانه داره
 برفتم بر دم در زدم من حلقه بر در
 بگفتا کیستی تو گفتمش من درو واکن
 من ابوالچاقم درو واکن قلچماقم درو واکن
 درو واگرد سلام گرمی به ما کرد
 منو جا کرد

شرابم داد نوشیدم من کبابم داد مکیدم من هر چی بم داد خوریدم من
 جا انداخت کپیدم من کپیدم من سُریدم من
 سر شب شد هیچ نگفتم نصفه شب شد هیچ نگفتم دم صبح شد هیچ نگفتم
 خروسه خوند هیچ نگفتم من از اون هیچی نخواستم

صد تو من خواست نداشتم بیست تو من خواست نداشتم ده تو من خواست نداشتم
 یه تو من خواست نداشتم پنج زاری خواست نداشتم یک قرون خواست نداشتم
 یه شاهی خواست نداشتم یه سیگار خواست نداشتم ته سیگار خواست نداشتم
 من بی چاره نداشتم من درمونده نداشتم من وامونده نداشتم
 نداشتم نداشتم

صبح‌ها که از خواب پا می‌شم

صبح‌ها که از خواب پا می‌شم	یه لنگه پا کار می‌کنم
اتاقو جارو می‌کنم	برفارو پارو می‌کنم
سماورو آتیش می‌کنم	چایی رو من دم می‌کنم
تنباکو رو نم می‌زنم	کار دو تا آدم می‌کنم
قلینو من چاق می‌کنم	سرخ پیاز داغ می‌کنم
پنیر و سرشیر می‌گیرم	کره و مربا می‌خرم

که بنشینن و بلمبونن بزرگ‌ترا و کوچک‌ترا

صبح‌ها که از خواب پا می‌شم	یه لنگ پا کار می‌کنم
خرید بازار می‌کنم	دعوا با بقال می‌کنم
ناز به چقال می‌کنم	چونه با عطار می‌زنم
داد سر نونوا می‌زنم	دیزی گوشت بار می‌کنم
حوصله کو برای من	که با تو گفتگو کنم

دور شو از دو چشم من تا نزدم هوارها

صبح‌ها که از خواب پا می‌شم	یه لنگه پا کار می‌کنم
آقارو بیدار می‌کنم	خانمو خبردار می‌کنم
خانم که از خواب پا می‌شه	یه کمی جابه‌جا می‌شه
بهونه‌هاش شروع می‌شه	از این می‌گه و از اون می‌گه
داد می‌زنه جیغ می‌زنه	چرا درگنجه بازه
دمب‌گریه درازه	بابام سر نمازه
خرما خرک درازه	باقالی پخته تازه

کفتره عین غازه
از همه چی خبر داره
حامله نیست و یار داره
ویار بی شمار داره
مُردم و مُردم ای خدا از این همه و یارها

هر چی که صبح زود پا می شم
بازم اداره دیر می شه
این چه بساط زندگی است
آدم ز عمر سیر می شه
نگار من که ترسوئه
منو که می بینه شیر میشه
گمون کنم همین روزا
کوچه ماها قیر می شه
دیگه فنر نمی شکنه مفت اتول سوارها

شاطر علی ممد

صبح کی حالا کی شاطر علی ممد
 درمونده شدم شاطر علی ممد
 جون به سر شدم شاطر علی ممد
 برنجم کتہ شد شاطر علی ممد
 بچہم تو خونہس شاطر علی ممد
 دیگہ ذلہ شدم شاطر علی ممد
 بی شوور شدم شاطر علی ممد
 بچہم خفہ شد شاطر علی ممد
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد

خونہم تاریکہ شاطر علی ممد
 بونہ می گیرہ شاطر علی ممد
 ہی نق می زنہ شاطر علی ممد
 عرعر می کنہ شاطر علی ممد
 بچہام کوچیکہ شاطر علی ممد
 لب ورمی چینہ شاطر علی ممد
 زق می کنہ شاطر علی ممد
 ہی ور می زنہ شاطر علی ممد
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد

نوبت منہ شاطر علی ممد
 بار نمک دارم شاطر علی ممد
 قر کمر دارم شاطر علی ممد
 خاش خاشی می خوام شاطر علی ممد
 مگہ چی جیم کمہ شاطر علی ممد
 ہزار کلک دارم شاطر علی ممد
 سرسرک دارم شاطر علی ممد
 سفارشی می خوام شاطر علی ممد
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد

دیزیم رو بارہ شاطر علی ممد
 ہوو سرم می آد شاطر علی ممد
 پاک خستہ شدم شاطر علی ممد
 الہی بسمیری شاطر علی ممد
 دلم گر می گیرہ شاطر علی ممد
 خدا ہیچ وقت نخواد شاطر علی ممد
 بخت بستہ شدم شاطر علی ممد
 خسناق بگیری شاطر علی ممد
 صبح کی حالا کی شاطر علی ممد

بخش سوم

ضربیه‌های طنز اجتماعی

می خوام برم

خواهم از راه سفر خارج تهران بروم
چند روزی ز خیابان به بیابان بروم
بهر شیرینی از اول بروم جانب یزد
پس پی عطر گل سرخ به کاشان بروم
پی سرخاب و سفیداب که روی آریند
سوی تبریز بسی خرم و خندان بروم
کفش شیگی کنم آماده ز چرم همدان
تا به هر جا که روم با مد الآن بروم
کنم از بهر گلابی سفری سوی نطنز
بسه دماوند پی سیب شتابان بروم
مدتی روی به قزوین پی انگور کنم
مدتی نیز به قم در پی سوهان بروم
بهر یک لیموی شیراز به شیراز روم
پی آلوی خراسان به خراسان بروم
بهر یک خوشه خرما سوی جهرم بروم
بهر یک جعبه گز من به صفاهان بروم
تا که در سر هوس چایی لاهیجان است
باید آخر سفری جانب گیلان بروم
تا بود بهر پلو این همه در رشت برنج
من چرا بهر سه من نان سوی سمنان بروم
تا بود این همه گندم به ورامین ز چه روی
من پی گندم خال رخ خوبان بروم
تا که در ساوه نشانها ز انار ملس است
ز چه رو در عقب میوه رضوان بروم

تا توان از پی گیلان ز کف رفت چرا
پی آلوچه سگک سوی لواسان بروم
تا به نارنج و به نارنگی و لیمو دستی است
به سوی بابل و ساری به چه عنوان بروم
پیش از آنی که به خربوزه گرگاب رسم
باید اندر پی چاقو سوی زنجان بروم
گر حرارت نکند طبع من بنده شکم
به ملایر ز پی کشمش ارزان بروم
چند از بهر کره رخت کشم جانب لار
وز پی ماست به ری مست و غزلخوان بروم
مدتی در عقب توت روم سوی ونک
مدتی از پی گردو سوی شمران بروم
گر روم در پی روغن به سوی کرمانشاه
به که اندر عقب زیره به کرمان بروم
همه جا سفره سور است چه مشهد چه مرند
چه به بجنورد درآیم چه به قوچان بروم
چه به اهواز و چه دزفول و چه در خرمشهر
چه به نوشهر درآیم چه به گرگان بروم
در سفر یاور مرد سفری پول بود
به که اول عقب پول فراوان بروم

غلط‌های زیادی

بالاخره تا لنگ ظهر با این همه معطلی باید بریم منزلمون گرسنه و دست خالی
به بچه گرسنه که نمی‌شود کنم حالی که شاطره نون نداده بعد هزارتا دستمالی

خصوص که بنده زاده‌ام کولی و جیغ و دادیه

ذلت و بدبختی ما تقصیر بی سوادیه

به هر کی گفتم کج نرو جواب می‌ده آزادیه

حرف زیادی می‌زنی این غلطا زیادیه

بهش می‌گم شاطر آقا ما مال این محله‌ایم

صاحب خونه زندگی، نون‌دهه یک عائله‌ایم

قوم و خویش اسمال شله، دوست حسن سه کله‌ایم

واللا از دست شما کاسبا مسا که ذله‌ایم

رنجیده‌ای اگر ز من طبع من انتقادیه

ذلت و بدبختی ما تقصیر بی سوادیه

به هر کی گفتم کج نرو جواب می‌ده آزادیه

پرت و پلا چرا می‌گی این غلطا زیادیه

میوه‌فروشو همیشه چونه‌زدن دگر باهاش

افتاده از دماغ فیل بیا نیگا بکن داداش

به ما می‌ده کرمو و کال، به پولدارا رسیده‌هاش

میوه فاسد رو می‌گه به قیمت خون باباش

بهر فروش آشغالاش جازن منادیه

ذلت و بدبختی ما تقصیر بی سوادیه

به هر کی گفتم کج نرو جواب می‌ده آزادیه

حرفای بی‌معنی نزن این غلطا زیادیه

سحر باید برای نون بریم دکون نانوائی
برای این که بخوریم با دو تا استکان چایی
سلام کنم به شاطر و نون دربیار و سرپایی
بعد دو ساعت می شنوم جواب های سربالایی

تازه شاطر رجب می ره نوبت شاطر هادیه
ذلت و بدبختی ما تقصیر بی سوادیه
به هر کی گفتمی کج نرو جواب می ده آزادیه
خیلی داری ور می زنی این غلطای زیاده

کی به کیه

رفقا با شماها تکلیف چاکر چی چیه تکلیف من با شما عدہ حاضر چی چیه
تا می خوام سر بدم آواز و یه ضربی بخونم می‌گه اون شعر قشنگ باباطاهر چی چیه
تا می خوام شعر بخونم سامبا و رومبا طلبد آخر این خواهش بی موقع در آخر چی چیه
آی بَبم کی به کیه چه می‌دونم چی چیه شایدم پیچ‌پیچیه

اون یکی می‌گه به من تصنیف ماهور بزن
دیگری می‌گه به من منظور شاعر چی چیه
تاجری در توی ماهور می‌گه دشتی بزن
آخه تو این هیر و ویر خواهش تاجر چی چیه
خانمی با قر و اطوار شود حاضر رقص
یکی از اون جا می‌گه بی قر و با قر چی چیه
آی بَبم کی به کیه چه می‌دونم چی چیه شایدم پیچ‌پیچیه

اصغراقاز من آواز همایون طلبد
تکلیف من حالا با اصغر شاطر چی چیه
گر می‌خوان دشتی و افشاری و ماهور و سه‌گانه
بزنم یا نزنم، این همه زر زر چی چیه
گر بگویم که مرا گشته مشاعر مختل
خنده سر می‌دن و می‌گن که مشاعر چی چیه
آی بَبم کی به کیه چه می‌دونم چی چیه شایدم پیچ‌پیچیه

آن که او ساز مرا خواهد و آواز مرا
سر شب گردش و سیرش به معابر چی چیه

یک شبی یک نفر از مشتریان آمد و خواند

گفت اشعار سخنگوی معاصر چی چیه

خواند و گفتم که مغایر بود این سیم و صدا

گفت سازت را بزن باطن و ظاهر چی چیه

آی بَیم کی به کیه چه می دونم چی چیه شایدم پیچ پیچیه

گفتمش عقل من از دست شما قاصر شد گفت کم عقل بگو، معنی قاصر چی چیه

آمد از میز مجاور یکی از مشتریان گفتمش خواهش آن میز مجاور چی چیه

گفت یک پنجه بزن بهر من آواز حجاز گفتمش فاش بگو پنجه نادر چی چیه

آی بَیم کی به کیه چه می دونم چی چیه شایدم پیچ پیچیه

به تقاضای یکی خواندم از اشعار جدید

گفت این تصنیف جادوگر و ساحر چی چیه

گردنش طوق طلا بود پری موقع رقص

گفتمش ساده نما رقص، جواهر چی چیه

به پری روی بگفتم ز من این پند بگیر

باش سنگین و موقر، ادا و قر چی چیه

آی بَیم کی به کیه چه می دونم چی چیه شایدم پیچ پیچیه

من کیم، چیم

سال‌ها در راه تحصیل هنر کوشیده‌ام
پخته گشتم بس که در دیگ هنر جوشیده‌ام
در تئاتر روی حوضی و تماشاخانه‌ها
نقش‌هایی آفریدم صحنه‌هایی دیده‌ام
گاه نقش یوسف و گه نقش فرهاد و گهی
جامهٔ درویش و سلطان روی سن پوشیده‌ام
کارگردانی نمودم داستان‌ها ساختم
سوفلوری^۱ کردم زمانی هم گریمور بوده‌ام
سوی هر شهری روان گشتم به سیاری^۲ و شب
با دگر نقش‌آفرینان، روی سن خوابیده‌ام
مدتی خواننده گشتم در میان اهل دل
سوز دل را بر زبان آورده و نالیده‌ام
من نواختم جاز و تمبک گاه تمپو می‌زدم
هر که هر سازی برآیم زد برآش رقصیده‌ام
اندر این ره صرف کردم من چهل سال عمر خویش
گاه خندان و گهی گریان شد از غم دیده‌ام
عاقبت کار فکاهی پیشه کردم لاجرم
سوی فرهنگ و هنر^۳ آخر روان گردیده‌ام
دست رد بر سینه‌ام کوبیدن و رد کردنم
بس اهانت‌ها شنیدم، بارها رنجیده‌ام

۱. کار شخصی که از زیر صحنهٔ نمایش یا پشت پرده جمله‌ها و عبارت‌های نمایشنامه را به بازیگران یادآوری کند.

۲. برای اجرای برنامهٔ روحوضی از این شهر به آن شهر رفتن.

۳. وزارت فرهنگ و هنر.

من که دلکک نیستم ای عاشقان اهل دل
من بر این دلبستگی بر خویشتن بالیده‌ام
بود عمر من از اوّل تا به آخر رو هوا
سال‌ها چون کرم دورادور خود پیچیده‌ام
بار الها هر که با امثال من بد تا کند
پاش بچسبه روی این زیلو که روش خوابیده‌ام
چون که قدر زحمت ما را نمی‌داند کسی
آخر از فرهنگ و کانون هنر بُبریده‌ام

ای بنازم

ای دلبر خندان رخ زیبات بات باتو بنازم زَمَزَم
ای سرو خرامان قد رعنائات ناتو بنازم زمزم
پا را بنه از لطف تو بر فرق سر من
قربون قدت شم قلم پات پات پاتو بنازم زمزم
اکسیر جوونی توی چشمات نشسته
ای شوخ من اون سایه چشمات ماتو بنازم زمزم

.....

.....

گر روز تو در باغ و به گلزار نشینی
روز از تو و تاریکی شبها هات هاتو بنازم زمزم
با ماضی و مستقبل تو کار ندارم
ای دلبر من جلوه حالات لاتو بنازم زمزم
گر باب تو آدم بود و مام تو حوا
سعی ننهت و کوشش بابات باتو بنازم زمزم
قند و عسل از لعل شکرریز تو ریزد
شیرین لبی شیرینی لبها هات هاتو بنازم زمزم

خودتی

مرحبا گفتمش و گفت که مرحب خودتی
گفت کم نیش بز حایه و عقرب خودتی
گفت آن زردرخ یه وری غبغب خودتی
گفت لب بند که بازیچه و ملعب خودتی

گفتمش لب شکرا، گفت شکر لب خودتی
گفتمش گیسوی تو حیّه و زلفت عقرب
گفتمش سیب زخندان و به غبغب ده
گفتم ای لعبت خندان بگشا غنچه لب
داری دارام رام رام ...

گفت کاکاسیه و دزد دل شب خودتی
گفت سوزنده و گیرنده چنان تب خودتی
گفت دارای چنین جهل مرگب خودتی
گفت شاگرد چنین مدرس و مکتب خودتی

گفتمش شام سر زلف تو شد رهزن دل
گفتمش آتش رخسار تو تاب از تن برد
گفتمش علم تو در دلبری آمد به کمال
گفتم استاد تو داده است تو را درس جفا
داری دارام رام رام ...

گفت محکوم گنه، بیش تر اغلب خودتی
گفت فهمیدم حالا، مرد لامصب خودتی
گفت یکرنگ دل و مرد مجرب خودتی
گفت کم ناله بکن، چون که معذب خودتی

گفتم از غالب عشاق ز قالب جان رفت
گفتمش عاشق صادق شده لامصب عشق
گفتمش تجربه کردی، دل یکرنگی نیست
گفتم از ناله عاشق به عذابی تو مگر؟
داری دارام رام رام ...

گویا فر زده‌ای، گفت مرتب خودتی
گفت در آخر سر هالوی امشب خودتی
گفت دارای چنین رتبه و منصب خودتی
گفت ای دوست من عمده مطلب خودتی

گفتمش زلف پریش تو مرتب شده است
گفتم امشب به وصال تو رسد این دل زار
گفتمش چشم تو گویا که بود میرغضب
گفتمش مطلب من جز تو کس دیگر نیست
داری دارام رام رام ...

آید برون

انقدر لاتم که از جیم الک آید برون
هم الک آید برون و هم دولک آید برون
انقدر لولم که از گوشم الاغ آید برون
از دل پرحسرتم یابو چلاق آید برون
از گلوم شور و نوای قافارک آید برون
از دل گنبدیده من بادکنک آید برون
شوربختی بین که بعد از خوردن یک خمیره می
اونقدر مستم که از چشمم نمک آید برون
انقدر ناجنسم و ناکس توی داش مشدیا
کز زبون و چشم من دوز و کلک آید برون
نوکری می‌گفت تا ظهر می‌نشینم پشت در
تا که آقام از لحاف و از تشک آید برون
ای خوش آن روزی که بهر کاسبای کم‌فروش
در حضور مرد و زن چوب و فلک آید برون
جوجه جاهل اولین بار استکانی می زده
از گلویش رنگ دیم دم‌دم ددک آید برون
عاشق بی‌مایه از بس این‌در و اون‌در زده
از دل بی‌چاره‌اش یک من کپک آید برون
پودر و ماتیک گر نبودی این همه خوشگل نبود
زشت، خوشگل می‌شود گر با بزک آید برون
جیم و نون و میم و لام و کاف را
گر نویسی پشت هم جن و ملک آید برون

سوری از بس پرخور و پراشتهاس وقت غذا
از اتاقِ سفره با ضرب کتک آید برون
گر کسی از بهر منسوج وطن خدمت نمود
فاستونی جای کرباس و قدک آید برون
سنگ پا از خطه قزوین به هر جا می‌رود
از خراسان شال و از شیروان برک آید برون
از ملایر شیره و قطاب و پشمک هم ز یزد
از پَشَنَد سیبِ زمینی کم‌کمک آید برون
سیب قرمز از دماوند و گلابی از نطنز
به ز شهر اصفهان توت از ونک آید برون
زیره از کرمان انار از ساوه و سوهان ز قم
از خط شیراز هم خرماخرک آید برون

این چی چیه

عده‌ای از مردم این سرزمین مرتعی دیدند سبز و دلنشین
لنگر افکندند روی سبزه‌ها نوش جان کردند از خوشمزه‌ها
شد نمایان ناگهان یک لاک‌پشت گنده و چاق و تنومند و درشت
چون چنین چیزی ندیدند بین راه خیره‌خیره می‌نمودندی نگاه

مات و هیرون گشتن و رفتن توی فکر

جملگی بودند اندر فکر بکر

جمع گشتند اندر آن جا دسته‌ای چیزیکی گفتند و گفتن نکته‌ای
آن یکی گفتا که این چی بود هیکلش عین کلم پیچی بود
و آن دگر گفتا که این خربوزه است چون شغال بددک و بدپوزه است
آن یکی گفتا که این بالون بود پیرمردی گفت نه پالون بود

یک نفر گفتش کدو حلواپیه

دیگری گفتا که چرخ پاییه

دیگری گفتا که سلمانی بود آن یکی گفتا که بریانی بود
یک نفر گفتا که خرمالوست این ظاهراً مانند شفتالوست این
پیرمردی گفت این زردآلوئه شایدم این مثل نون سیلوئه
دیگری گفتا که لولو آمده کله‌اش را کرده اون تو آمده

آن یکی گفتا که الخنّاسه این

و آن دگر گفتا تغار ماسه این

یک نفر گفتش که این دیگ پلوست پشت و رو افتاده و زیرش آلوست
مردکی گفتا نگفتین چی چیه آخری گفتا گمونم قیچیه
یک نفر گفتا که این ازگیل بود گر نبود ازگیل شاید زیگیل بود

ساده لوحی گفت گمونم گاریه گنده مردی گفت الاغ باریه

مرد رندی بعد مکث و خنده‌ها

کرد استهزاء آن شرمنده‌ها

بعد از آن کردند استدعا از او	ما ندانستیم، تو می‌دانی بگو
بر سیبلش داد تابی با غرور	گفت دجال و خرش کرده ظهور
حال در فکرم گر این باشد خرش	در کجا رفته خود بد گوهرش
گر قضایا را بگیرم زان سرش	این خود دجال باشد کو خرش
ناگهان آمد حریف ناتوئی	گفت دجال است این و خر توئی

ای خوشا

ای خوشا باشد مرا در گوشهٔ بُستانکی
کوزهٔ پَرآبکی و سفرهٔ پَرنانکی
از کتاب شاعرانک یک دو تا دیوانکی
بعد از آن خوش بودکک با همسر جانانکی
سرنخم باشد به دست کودک شیطانکی
حتماً آن کودک تو می باشی و خود می دانکی

یار شیرینک من اندر عشق تو فرهادکم
شوخ لیلیوش من آن مجنونک دیوانکم
آگهم من از رموز عشقک و استادکم
جسم و جانک داده بر باد همچنان بادبادکم
بی تو باغ و گلشنک باشد مرا زندانکی
آرزو باشد مرا گلزارک و بُستانکی

تا به کی این عاشقک را می گذاری در غمک
تا به کی بر چهره آک ریزم ز چشمان شبنمک
اشگمک از چشمکم ریزد برونک نم نمک
می پرد از جسمکم مرغ روانک کم کمک
اندرین گنج قفس دارم دل بریانتکی
بعد مرگم باشدت چشمانکت گریانتکی

خالکی کنج لبک داری تو ای مه پیکرک زُلفکت باشد پر از مشکک، عبیرک، عنبرک
چرخکَم شد در ره وصل تو ظالم پنچرک تا به چند آخر بسازم از فراق قنبرک
تا به کی ساکت نشینم گوشه ویرانکی
نیمه شب از دل برآرم آهک و افغانکی

آفت جان و دلک باشد رخ سیمینکت رحمتک کن دلبرا بر عاشق دیرینکت
جانکم بادا فدای مویک مشکینکت رو حکم شادک شود از لهجه شیرینکت
فرض کن تو حورکی و بنده هم غلمانکی
بر لب آب روان با من بکش قلیانکی

رازک عشق از منک پرس های ای زیبا رُحک
رسم یاری یادک از من گیر ای رعنا قدک
عهدک از من بین، وفائک از من پیمان بدک
ای سواری مهرت ما را بکش همچون یدک
تا وُلک زد پایم از افتانک و خیزانکی
رحمکی کن تا ندادم از فراق جانکی

منو می خری؟

زن - دو تا گیسو دارم می خری؟
مرد - ارزونش کنی می خرم
زن - یه خرمن مو دارم می خری؟
مرد - ارزونش کنی می خرم
زن - چو ماه هر شبم
مرد - می دونم
زن - قرص قمرم
مرد - می دونم
زن - تو که پول نداری و پول نداری جانم راهتو بگردون بگردون
مرد - آگه پول ندارم و پول ندارم می دم جون می دم جون
زن - دیگه رد شو برو مرد حسابی حسابی
مرد - آخه خواسگارتم خواسگارتم دلمو نرنجون نرنجون
زن - تو عاقبت منو می خری؟
مرد - آگه زنم بشی می خرم
زن - به نرخ زعفرون می خری؟
مرد - آگه زنم بشی می خرم
زن - من زنت می شم به به
مرد - دیگه غصه و غم ندارم سرجور تن جورت می شم
دیگه من هیچی کم ندارم

گرانفروشن

برادران برایتان حقایقی بیان کنم
حقایقی بیان من از خصال مردمان کنم
فغان بی حساب از عموم کاسبان کنم
حواستو به من بده تا باطنو عیان کنم
گناهشو نمی شورم بُهتون بهش نمی زنم
اما شماها بدونین نه مؤمنه نه این که با صداقته
اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

آ مشدی بقالو بگو الهی که باد سامش بیره
سیب زمینی کم تر بکن داخل روغن و کره
ز هسیزم وزغال او آب می چکه ز بس تره
زرده نداره تخم مرغ هر کی خریده منتره
وقتی براش پس بیاری وقاحتو نگاه کن
بُراق می شه و بهت می گه همینی که بردی حفته
اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

قهوه چی محله مون که آب فروشی کارشه
اگر ابوالفضل بذاره خدا تا این جا یارشه
چاییه جوشیده می ده سه حبه قند کنارشه
می گه به نرخ شهرداری همین قدر اعتبارشه
یک دونه چایی یک قرون به قیمت عتیقته
می خوای بخور می خور بی چک و چونه بیقته
اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

به اون خدا تعجبم ز حرص اوسای حموم
کیسه و نرخ صابونش یک تومن است یک کلوم
ز مشتری حموم اون پر می شه و خالی می شه
پول حروم که می سونه خرج آتیناش می شه
بی کلک و فاش می گم راحت و پوست کننده می گم
شنیدن حرف حساب بسته به اون طریقه
اینایی که من برات می گم حقیقه حقیقه

قصاب بی رحمو اگر به غیرتش قسم بدی
که استخوان زیاد نده بهت می گه زر اومدی
مگر نگفتم لال شو بازم رسیدی و زدی
توأم به مثل شاعر محله مون مجردی
حرف زیادی می زنی انقده غرولند نکن
گوشت زیاد با پول خوب به قیمت سلیقه
اینایی که من برات می گم حقیقه حقیقه

قماش فروش بی حیا شمرده دندون تو را
پارچه یک لا پهنارو می کنه بهر تو دولا
باز من بی برگ و نوا در عجبم به اون خدا
الهی پول اون بشه قسمت دکتر و دوا
یه متر اون کسری داره یه ذرعشو چه عرض کنم
بازه بی رحمه دیگه اینم یه جور کاسبته
اینایی که من برات می گم حقیقه حقیقه

خیاط بی پیرو ببین لباس ها رو کرده علم
ز آستر و رویه اون کش می رود زیاد و کم
پس از سه چهار دفعه پُرو وقتی که می کنم تنم
به مثل کیسه ای بود پر از چروک و پیچ و خم
ز دوخت و دوزش چی بگم حرف منو جدی بگیر
بس که کتش تنگ و کوتاس گمون کنی جلیقه
اینایی که من برات می گم حقیقه حقیقه

سلمونی محلّه مون صورت تراشی کارشه

تیغ که به صورت می کشه صورتو زخمی می کنه

هر کسی اعتراض کنه به جون اون غر می زنه

پُش سر هم جفنگ می گه اخلاقش اخلاق سگه

چون سر و صورت می زنه پنج قروم کنارشه

می گه به نرخ تصویبی همین قدر اعتبارته

اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

میوه فروش پر طمع میوه گندیده می ده

طالبی کرمو می ده گرمک ترشیده می ده

خرجیه ماه و سال ما عایدی یه هفته شه

ذلت و بسدبختی ما در اثر حمیقته

اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

نونوای بی مروتو چی بش بگم که خوب باشه

لای نونو که وا کنی هر چی دلت بخواد لاشه

خاکه ازّه توشه و هسته خرما همراهشه

قیمت شو که بنگری قیمت خون باباشه

یا نون سوخته یا خمیر به ضرب رو بهت می ده

یک دونه نون دوزاری بی چک و چونه بیقته

اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

عطار بی انصاف ما خاک توی چایی می کنه

قند و شکر گرون می ده چه بد ادایی می کنه

خودش رو پولدار با این کسب کذایی می کنه

نسیه به داراها می ده از ما جدایی می کنه

داخل پاکت گل رنگ به جای زعفران می ده

قلب آقا سیاه تر از رنگ دوات و ریفته

اینایی که من برات می گم حقیقته حقیقته

آی کاسبای بی رحم الهی خیر نسینین

آی کاسبای بی رحم الهی خیر نسینین

دلبر من

دلبری دارم به ظاهر شیک و پیک و نونوار
لیک اندر زشتخویی همچو برج زهر مار
اوز دست من پکر، من از جفای او شکار
می‌کنم همچون کلاغ از هجر روی آن نگار
قار و قار و قار و قار
قار و قار و قار و قار

از شکم همچون تغار و از دهن همچون تنور
شکل او در روز همچون گربه و در شب سمور
ناخن تیزش ز تیزی همچو چنگال طیور
می‌کنم چون قورباغه در وصالش با غرور
قور و قور و قور و قور
قور و قور و قور و قور

خویشتن را نوجوان داند ولی گردیده پیر
از چروک و چین رخس گشته است مانند حصیر
نی غلط گفتم رخی دارد چو نان سرخمیر
می‌کنم چون سوسک اندر هجر آن ماه منیر
جیر و جیر و جیر و جیر
جیر و جیر و جیر و جیر

روی او بسیار زشت و خوی او بسیار نیک
در غم من بی طرف، با پول و مال من شریک
چهره‌اش مانند خوک و پیکرش مانند خیک
می‌کنم گنجشک‌واز از شوق آن اندام شیک
جیک و جیک و جیک و جیک
جیک و جیک و جیک و جیک

من ز روی عجز چسبیدم بدو همچون سریش
تاب دادم بر سبیل و شانه افکندم به ریش

تا مگر یک دم مرا آن نازنین خواند به پیش
گریه‌ام انگار واو، سویم کشد با دست خویش
پیش و پیش و پیش و پیش پیش و پیش و پیش

گفتم ای زیبا صنم تا کی بمانم در فراق
بس که دنبالت دویدم هر دو پایم شد چلاق
رحم کن بر من که آخر طاقتم گردیده طاق
زین سخن بنمود چون سگ آن نگار قلچماق
واق و واق و واق و واق واق و واق و واق

گفت شو دور از برم ای عاشق لات دبنگ
دیگر از دست تو من واللّه خُلِقم گشته تنگ
گر بگویی بار دیگر زین سخن‌های جفنگ
می خوری چک تا که از دردش نمایی بی درنگ
وَنگ و وَنگ و وَنگ و وَنگ وَنگ و وَنگ و وَنگ

سخنی با معشوق

ای به بالا چون صنوبر ای به رخ چون میم و ه
زلف داری همچو عنبر لب چو شین و کاف و ر
آفتاب عاشقانی، ماهتاب گلرخان
قبله آزادگانی ای صنم با ر و خ
تا بدیدم گرد لب اندر کشیده خ و ط
دردمندم، مستمندم، تن گرفته ت و ب
ت و ب آمد به جانم ای نگار از عشق تو
داروی دردم تو داری در میان لام و ب
گر به قبرستان مشتاقان گذر افتد تو را
مرده را زنده کنی چون عین و ی و سین و ی
ای نگار من تو گر ما را شبی مهمان کنی
نقل خواهم از لبانت ب و واو و سین و ه
میم و جیم و نون و واو و نون شدم از عشق تو
تو نکردی یاد من چون لام و ی و لام و ی
هر که ما را بر سر کوی تو رهبر می شود
بر سرش بادا هزاران ر و ح و میم و ت
هر که ما را از سر کوی تو مانع می شود
بر سرش بادا هزاران لام و عین و نون و ت
غرقه گشتم از غم آن چشم‌های نرگسین
تو نکردی یاد من در گاف و لام و شین و ن
شاعران بسیار گویند شعرهای پر نمک
کسی نگوید شعر را چون سین و عین و دال و ی

نیگاه به دست ننه کن

دخترک عزیز من ز مدرسه طفره نرو

شوق سواد پیدا بکن قدری زرنگی یاد بگیر

نه مثل بعضی دخترا داریه زرنگی یاد بگیر

هر چی که من بهت می‌گم به گوش خود فتیله کن

نیگاه به دست ننه کن مثل ننه قریبه کن

کاری که امروز رواجه صنعت و دوزندگیه

یاد بگیری خیلی خوبه لازمه زندگیه

نصیب شخص بی‌هنر نوکری و بندگیه

اشکنه وقتی می‌پزی توش کمی شنبلیله

کن

نیگاه به دست ننه کن مثل ننه قریبه کن

سواد خوبه درس بخون تو هالو چارشنبه^۱ نباش

مفتخوری پیشه نکن پخمه و بسی‌بته نباش

همیشه حرف راست بزنی دوری ز مکر و حيله کن

اینایی که من بهت می‌گم تو گوش خود فتیله کن

نیگاه به دست ننه کن مثل ننه قریبه کن

۱. هالو چارشنبه: بی‌عرضه.

بامبولی

ای سر زلف خم خمت مایه صد معطلی
می روی از حضور من همچو شعاع منجلی
ای که فتاده بر سرت دوباره فکر یل للی
حال که می روی برو، دبرو که رفتی
بامبولی

از رخ خوب و دلکشت رنگ به رنگ رسته گل
مستظر قدوم تو، صحن چمن نشسته گل
موی تو مشک قیمتی، روی تو همچو دسته گل
سرو به پیش قامتت همچو درخت جنگلی
حال که می روی برو، دبرو که رفتی بامبولی

باز ز پیش چشم من همچو خدنگ می روی
چتر به کف، فکل زده، شیک و قشنگ می روی
ملفت حریف شو مست و ملنگ می روی
می رود از قفای تو عاشق زار اولی
حال که می روی برو، دبرو که رفتی بامبولی

بر دل عاشقان خود تیر زن زن زن
طعنه به این فتاده پیر زن زن زن
حال که می روی برو، دبرو که رفتی بامبولی
این همه خلق را مکش یواشکی زیر چلی
تیر می زنی دیر زن زن زن

گوش به عرض کم ترین می دهی یا نمی دهی
وعده به من چو سایرین می دهی یا نمی دهی
قول حضور حاضرین می دهی یا نمی دهی
مرغ و فسنجونت چی شد با برّه های تُو قولی

حال که می روی برو، دبرو که رفتی بامبولی
ای پسر عزیز من خیز بدون وسوسه
مثل تموم بچه ها برو به سوی مدرسه
گاه بخوان کتاب را گه بنویس هندسه
عادت خود نکن پسر خورد و خوراک و تنبلی
حال که می روی برو، دبرو که رفتی بامبولی

لوطی‌گری

بیچه‌جون لوطی‌گری قاعده و قرار داره مرد لوطی چه غم از گردش روزگار داره
هر کجا پا بنهد عزت بی‌شمار داره به خدا موی سییل لوطی اعتبار داره
پول برای خونه و فرش و جل و پلاس می‌خواد
جیب لوطی دست کم یک بغل اسکناس می‌خواد

این روزا لوطی باید کار بکنه نون بیاره لواش و بربری و سنگک و تافتون بیاره
خوردنی از همه رنگی پُر و پیمون بیاره سفره سور بیندازه و مهمون بیاره
کار خونه زندگی حوصله و حواس می‌خواد
جیب لوطی دست کم یک بغل اسکناس می‌خواد

اگه لوطی وسط راه به سقا تنه زد سملش قوز شد از میمنه بر میسره زد
نیمه‌شب مست شد و گنجفه و مرمه زد سکه پول به کاغذ نتوان منگنه زد
به جهان هر کاری ای لوطی پسر اساس می‌خواد
جیب لوطی دست کم یک بغل اسکناس می‌خواد

لوطی آن نیست که بی‌خود پز عالی بدهد پز به جیب تهی و کیسه خالی بدهد
پشت هم اسکن پنجاه ریالی بدهد بسه فقیران خدا تکه سفالی بدهد
مرد لوطی نه همین شکل و پز و لباس می‌خواد
جیب لوطی دست کم یک بغل اسکناس می‌خواد

این روزا لوطی می‌خواد اگه بتونه زن بیره بهر زن کفش و کلاه و کت و دامن بخره
ژاکت و دمی‌سیزون تورکا و پیره‌ن بخره هر چه مأمور ضرور است معین بخره
هی نگوزن دو سه متر ململ و کرباس می‌خواد
جیب لوطی دست کم یک بغل اسکناس می‌خواد

نمی‌شه که نمی‌شه

فهمیده خر می‌کنیش جون تو هالو نمی‌شه از سر نو که آدم نی‌نی کوچولو نمی‌شه یارخوشگلم های‌های جون دلم وای‌وای	دیگه جانا اسیر عشق تو یارو نمی‌شه سنّ خود را تو مگو کم‌تر از آن سال که هست حیب من وای وای طیب من های‌های
چون که عفریته به مشاطه پریرو نمی‌شه به خدا سیخ و پیاز دکتر زائو نمی‌شه یارخوشگلم های‌های جون دلم وای‌وای	فر ششماهه و یکساله به زلفت چه زنی جهت آل، سر سیخ نکن چند تا پیاز حیب من وای وای طیب من های‌های
وقتی که گنده می‌شه بزدل و ترسو نمی‌شه بی‌ادب بار نمی‌آد هرزه و پررو نمی‌شه یارخوشگلم های‌های جون دلم وای‌وای	بچه رو وقتی که از لولو ترسوندی داداش گر نخندی به رخ بچه ز اندازه برون حیب من وای وای طیب من های‌های
لاابالی و لش و تنبل و بدخو نمی‌شه ترسو از آل و دگر بختک و لولو نمی‌شه یارخوشگلم های‌های جون دلم وای‌وای	گر معاشر نشود بچه به اشخاص شریر حرف خوب و بد اگر بچه بگیرد ز تو یاد حیب من وای وای طیب من های‌های
تخم مرغ گر نپزه بی‌خودی نیمرو نمی‌شه زردی برگ خزان سبزی کاهو نمی‌شه یارخوشگلم های‌های جون دلم وای‌وای	نشود بچه اگر پخته اندرز حکیم یادگیر از من و از تجربه یک عمرم حیب من وای وای طیب من های‌های

روتوبرم

بوی گل می‌دهی ای غنچه‌دهان بوتوبرم نگهت گُشت مرا نرگس جادوتوبرم
قد تو سرو بلند است به قریون قدت موی تو همچو کمند است، بُتا موتوبرم
عزیز من وای‌وای، ناز دلم‌های‌های
عزیز من وای‌وای، یار خوشگلم‌های‌های

بر و بازوی تو را خرمن گل باید گفت چشم بد دور ز رویت بر و بازوتوبرم
از دو سو ریخته چون بند ترازو مویت ای بلاخورده بیابا بند ترازوتوبرم
عزیز من وای‌وای، ناز دلم‌های‌های
عزیز من وای‌وای، یار خوشگلم‌های‌های

کیف کردم که به دست تو النگو دیدم به به از دست سفید تو النگوتوبرم
من حسرت‌زده در پیش تو زانوزده‌ام پا بنه بر سر من کاسه زانوتوبرم
عزیز من وای‌وای، ناز دلم‌های‌های
عزیز من وای‌وای، یار خوشگلم‌های‌های

دهنت چشمه‌نوش است فدای دهنت لب تو قند بود لعل سخنگوتوبرم
از دو تا بوسه دریغ آمدت ای مایه ناز در عوض پیرهن از من طلبی روتوبرم
عزیز من وای‌وای، ناز دلم‌های‌های
عزیز من وای‌وای، یار خوشگلم‌های‌های

زی پنبه

میون کاسبا سلمونی دزده	میون کاسبا کفّاشه دزده
میون چهار تا میخ یکیشو می دزده	میون کاسبا حلاجّه دزده
میون کوک زدن پنبه رو می دزده	پارا پارا پارا زی پنبه
مرد غریبم زی پنبه	پارا پارا پارا زی پنبه
تازه غریبم زی پنبه	

از یه متر دبیت نصفشو می دزده	میون کاسبا بزازه دزده
بهت کیسه می کشفو می دزده	میون کاسبا دلاکه دزده
زغال بهت می ده خاکه شو می دزده	میون کاسبا علافه دزده
مرد غریبم زی پنبه	پارا پارا پارا زی پنبه
تازه غریبم زی پنبه	پارا پارا پارا زی پنبه

مال مرده می خره همشو می دزده	میون کاسبا سمساره دزده
پولو خُرد می کنه صنارو می دزده	میون کاسبا صرافه دزده
چشم چروونه و قاپتو می دزده	میون کاسبا خرازه دزده
مرد غریبم زی پنبه	پارا پارا پارا زی پنبه
تازه غریبم زی پنبه	پارا پارا پارا زی پنبه

تخم مرغ می ده زرده شو می دزده	میون کاسبا بقاله دزده
مَرده خوبه از چونهش می دزده	میون کاسبا نونواهه دزده
آقا قناده از قندش می دزده	میون کاسبا قناده دزده

بهاات تا دست می ده شستتو می دزده
مرد غریبم زی پنبه
تازه غریبم زی پنبه

میون کاسبا دلاله دزده
پارا پارا پارا زی پنبه
پارا پارا پارا زی پنبه

بخش چهارم

ترانه‌های شادی بخش سنتی

حمومی

- (خواننده:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه م به جهنم
طاس و دولیچه م را بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه و طاس و دولیچه م به جهنم
لنگ و قطیفه م را بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه و طاس و دولیچه و لنگ و
قطیفه م به جهنم پیرهن تنم را بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه و طاس و دولیچه و لنگ و
قطیفه م و پیرهن تنم به جهنم کفش های پامو بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه و طاس و دولیچه و لنگ و قطیفه
و پیرهن تنم و کفشای پام به جهنم النگو هامو بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه و طاس و دولیچه و لنگ و
قطیفه و پیرهن تنم و کفش های پام و النگو هام به جهنم
گوشواره هامو بردن
- (جمعیت:) حمومی آی حمومی
فرش و قالیچه م را بردن
- (خواننده:) فرش و قالیچه و طاس و دولیچه و لنگ و

قطیفه و پیرهن تنم و کفش های پام و النگو هام و

گوشواره هام به جهنم خودم را هم بردن

(جمعیت: حمومی آی حمومی

(جمعیت: حمومی آی حمومی

فرش و قالیچه م را بردن

فرش و قالیچه م را بردن

* الستون و ولستون

الستون و ولستون	بیا بریم کردستون
الستون و ولستون	بیا بریم لرستون
الستون و ولستون	بیا بریم خراسون
الستون و ولستون	بیا بریم خوزستون
دنبال یار بگردیم	به هر دیار بگردیم
به هر دری در زیم	به هر کجا سر زیم

الستون و ولستون	بیا بریم به تهرون
الستون و ولستون	بیا بریم به شمرون
الستون و ولستون	بیا بریم به کاشون
الستون و ولستون	بیا بریم به سیستون
خونه خونه بگردیم	کوچه کوچه بگردیم
کوه و کمر بگردیم	این شهر و اون شهر بگردیم

الستون و ولستون	بیا بریم به کرمون
الستون و ولستون	بیا بریم به زنجون
الستون و ولستون	بیا بریم به شمرون
الستون و ولستون	بیا بریم به دامغون
این سر اون سر بگردیم	این ور و اون ور بگردیم
این جا اون جا بگردیم	دشت و صحرا بگردیم

ای عاشقون مجنون	الستون و ولستون
دردم نداره درمون	الستون و ولستون
دل شده دریای خون	الستون و ولستون
برگردین ای عزیزون	الستون و ولستون
اون بی‌وفا سر رسید	دلبرم از در رسید
پیر و زمینگیر شدم	دیر اومده پیر شدم

✽ گندم گل گندم

گندم گل گندم گل گندم گل گندم گل گندم گل گندم
زمینش مال من آبش مال مردم گل گندم
شخمش می زخم همچین و همچون گل گندم
گندم گل گندم گل گندم گل گندم

بذرو می پاشم همچین و همچون گل گندم
آبش می دهم همچین و همچون گل گندم
ویچینش می کنم همچین و همچون گل گندم
دروش می کنم همچین و همچون گل گندم
گندم گل گندم گل گندم گل گندم

خرمن می کنم همچین و همچون گل گندم
خرمن می کوبم همچین و همچون گل گندم
بادش می دهم همچین و همچون گل گندم
آسیاب می برم همچین و همچون گل گندم
گندم گل گندم گل گندم گل گندم

آردش می کنم همچین و همچون گل گندم
خمیرش می کنم همچین و همچون گل گندم
نونش می کنم همچین و همچون گل گندم
نونو می خورم ... هاه^۱

۱. لحظه‌ای که اولین لقمه نان را به دهان می‌گذارد گلویش را می‌گیرند و نمی‌گذارند این کشاورز زحمتکش همیشه گرسنه، تکه نانی که دسترنج یک سال عمرش بوده از گلویش پایین برود.

* دندون دندونم کن

دندون دندونم کن با دندون دون دونم کن
تو میخونه چشمات ز پیمونه لب هسات
این جور و اون جورم کن یه بوسه مهمونم کن
دندون دندونم کن
دون دون دون دونم کن

زیر درخت یاسم کردی التماسم
زیر درخت پونه آدم می شه دیوونه
زیر درخت زیره دلم آروم می گیره
دندون دندونم کن
دون دون دون دونم کن

زیر درخت مرزه آدم دلش می لرزه
همون لرزیدن دل به یک دنیا می ارزه
بیا نزدیک بیا پیش دلم گرفته آتیش
ریز ریز ریز ریزم کن
با دندون دون دونم کن

زیر درخت مجنون دلم یه کاسه خون
زیر درخت بیدم تو رو هرگز ندیدم
دندون دندونم کن
با دندون دون دونم کن

* حَرِیْرُم

امروز دو روزه فردا سه روزه یارم نیومد دلم می سوزه
ای داد و بیداد حالم خرابه دوی دردم جام شرابه
دوی دردم جام شرابه

وای حَرِیْرُم حَرِیْرُم حَرِیْرُم هراتی
پاکنی پاچرمی پاچرمی دختر دهاتی

بالات بلنده ابروت کمنده میون ابروت خال سمنده
حیف از کرمونشاه چاله زمینه حالم خرابه ندونی چونه
حالم خرابه ندونی چونه

وای حَرِیْرُم حَرِیْرُم حَرِیْرُم هراتی
پاکنی پاچرمی پاچرمی دختر دهاتی

خوم کرمونشانی دوسم قصریه خاطرخوات بودم تقصیرم نیه
شبای شنبه عید خدایی کشکول به دستم بَشْم گدایی
کشکول به دستم بَشْم گدایی

وای حَرِیْرُم حَرِیْرُم حَرِیْرُم هراتی
پاکنی پاچرمی پاچرمی دختر دهاتی

یک کلاغی

خودم سبزه که یازم سبزه پوشه دکانی داره و قر می فروشه
دو چشمش کیله و ابروش ترازو به نرخ زعفرون قر می فروشه

یک کلاغی به سر دیفال ئی مابی او کلاغ پر بزی و دیفال سرجابی
هوره لی لی هوره لی لی

هر آن کس عاشقه از جون ترسه مدام از کسند و زندون ترسه
دل عاشق مثال گسرگ گشنه که گرگ از هی هی چوپون ترسه

عبا عبای کردی عبا عبای کردی عزیزم دلم را بردی
رفتگی رفتی کرمونشاه رفتگی رفتی کرمونشاه عزیزم منو نبردی
رفتگی کرمونشاه و منو نبردی
رفتگی کرمونشاه و منو نبردی
هری هری دلم کبابه هری هری دلم کبابه
هری مردم گوهری مردم صد تومن دادم ماچت نکردم امشو چن شوه یادت نکردم
خلت و پلت و هری مردانه خلت و پلت و هری مردانه
روزنیا که روز آفتابه شویا که شو مهتابه عزیزم چه وقت خوابه هری هری دلم کبابه

بالا بالای بومی بالا بالای بومی عزیزم کفتر پرونی
شستت شستت بنازم شستت شستت بنازم عزیزم خوب می پرونی
هری هری دلم کبابه هری هری دلم کبابه
هری مردم گوهری مردم صد تومن دادم ماچت نکردم امشو چن شوه یادت نکردم

خِلت و پِلت و هَری مردانه خِلت و پِلت و هَری مردانه
روزنیاکه روز آفتابه شُوییاکه شُومهتابه عزیزم چه وقت خوابه هَری هَری دلم کبابه

کوچه کوچه فیض آباد کوچه کوچه فیض آباد عزیزم تنگ و تاریکه
یک یاریک یاری دارم یک یاریک یاری دارم عزیزم کمر باریکه
کوچه فیض آباد تنگ و تاریکه
کوچه فیض آباد تنگ و تاریکه
هَری هَری دلم کبابه هَری هَری دلم کبابه
هَری مردم گوهری مردم صدتومن دادم ماچت نکردم امشو چن شُوه یادت نکردم
خِلت و پِلت و هَری مردانه خِلت و پِلت و هَری مردانه
روزنیاکه روز آفتابه شُوییاکه شُومهتابه عزیزم چه وقت خوابه هَری هَری دلم کبابه
هَری جانکم هَری عمرکم هَری روح و روانکم

آتیش گرفته

دلم غم داره و غم داره امشب که آقا میل رفتن داره امشب
آقا قهر کرده و لج کرده امشب دهان گاله شو کج کرده امشب

تیش تیش تیش گرفته این دل که آتیش گرفته آسمون پرستاره احوال آبجی خاله
آبجی خاله جون؟
جون خاله جون
آیا تو به باغ رفته بودی؟
بله بله بله رفته بودم
اون جا بودی؟
بله بله بله اون جا بودم
شوهر منو دیده بودی؟
بله بله بله دیده بودم
شوهر من مشدی حسن ریشش به ان دوروز دوشب ناپیدا رفته به باغ شیدا
وقتی که پیدا می شه واله و شیدا می شه
تو به باغ رفته بودی شوهر دلدار منو دیده بودی چیکار می کرد؟
اون زنه رو عقد کرد
تیش تیش تیش گرفته این دل که آتیش گرفته

آسمون پرستاره احوال آبجی خاله آبجی خاله جون؟
جون خاله جون
آیا تو به باغ رفته بودی؟
بله بله بله رفته بودم

اون جا بودی؟

بله بله بله اون جا بودم

شوهر منو دیده بودی؟

بله بله بله دیده بودم

شوهر من مشدی حسن ریشش به ان دوروز و دوشب ناپیدا رفته به باغ شیدا

وقتی که پیدا می شه واله و شیدا می شه

تو به باغ رفته بودی شوهر دلدار منو دیده بودی با اون زنش چیکار می کرد؟

رفتن با همدیگه تو حجله

تیش تیش تیش گرفته این دل که آتیش گرفته

آسمون پرستاره احوال آبجی خاله آبجی خاله جون؟

جون خاله جون

آیا تو به باغ رفته بودی؟

بله بله بله رفته بودم

اون جا بودی؟

بله بله بله اون جا بودم

شوهر منو دیده بودی؟

بله بله بله دیده بودم

شوهر من مشدی حسن ریشش به آن دوروز و دوشب ناپیدا رفته به باغ شیدا

وقتی که پیدا می شه واله و شیدا می شه

تو به باغ رفته بودی شوهر دلدار منو دیده بودی با اون زنش چیکار می کرد؟

داشت نازش می کرد

تیش تیش تیش گرفته این دل که آتیش گرفته

آسمون پرستاره احوال آبجی خاله آبجی خاله جون؟

جون خاله جون

آیا تو به باغ رفته بودی؟

بله بله بله رفته بودم

اون جا بودی؟

بله بله بله اون جا بودم

شوهر منو دیده بودی؟

بله بله بله دیده بودم

شوهر من مشدی حسن ریشش به ان دوروز و دوشب ناپیدا رفته به باغ شیدا

وقتی که پیدا می شه واله و شیدا می شه

تو به باغ رفته بودی شوهر دلدار منو دیده بودی با اون زنش چیکار می کرد؟

کدوم زن؟ شوخی کردم الان پشت دره می خواد بیاد تو

روم روم روم گرفته این دل چه آروم گرفته

روم روم روم گرفته این دل چه آروم گرفته

گندموکی می خوره

دختر مال مردم ای خدا	(دستجمعی:) گندم گل گندم ای خدا (مرد:) گندموکی می خوره؟
موشه و گندم	(دستجمعی:) گندمو موش می خوره
دختر مال مردم ای خدا	گندم گل گندم ای خدا (مرد:) موشه روکی می خوره؟
گربه و موشه و گندم	(دستجمعی:) موشو گربه می خوره
دختر مال مردم ای خدا	گندم گل گندم ای خدا (مرد:) گربه روکی می خوره؟
سگه و گربه و موشه و گندم	(دستجمعی:) گربه رو سگ می خوره
دختر مال مردم ای خدا	گندم گل گندم ای خدا (مرد:) سگه روکی می خوره؟
گرگه و سگه و گربه و موشه و گندم	(دستجمعی:) سگه رو گرگ می خوره
دختر مال مردم ای خدا	گندم گل گندم ای خدا (مرد:) گرگه روکی می خوره؟
بیره و گرگه و سگه و گربه و موشه و گندم	(دستجمعی:) گرگه رو بیر می خوره؟
دختر مال مردم ای خدا	گندم گل گندم ای خدا (مرد:) بیره روکی می خوره؟
شیره و بیره و گرگه و سگه و گربه و موشه و گندم	(دستجمعی:) بیره رو شیر می خوره
دختر مال مردم ای خدا	گندم گل گندم ای خدا (مرد:) شیره روکی می خوره؟
شمشیر و شیره و بیره و گرگه و سگه و گربه و	(دستجمعی:) شیرو شمشیر می خوره
دختر مال مردم ای خدا	موشه و گندم گندم گل گندم ای خدا

(مرد:) شمشیر و کی می خوره؟

(دستجمعی:) شمشیر و زنگ می خوره زنگه و شمشیر و شیره و بیره و گرگه و سگه و

گربه و موشه و گندم گندم گل گندم ای خدا دختر مال مردم ای خدا

(مرد:) زنگه رو کی خوره؟

(دستجمعی:) زنگه رو خاک می خوره خاکه و زنگه و شمشیر و شیره و بیره و گرگه و

سگه و گربه و موشه و گندم گندم گل گندم ای خدا دختر مال مردم ای خدا

(مرد:) خاکه رو کی می خوره؟

(دستجمعی:) خاکه رو آب می خوره آبه و خاکه و زنگه و شمشیر و شیره و بیره و گرگه و

سگه و گربه و موشه و گندم گندم گل گندم ای خدا دختر مال مردم ای خدا

(مرد:) آبه رو کی می خوره؟

(دستجمعی:) آبه آدم می خوره آدم و آبه و خاکه و زنگه و شمشیر و شیره و بیره و گرگه و

سگه و گربه و موشه و گندم گندم گل گندم ای خدا دختر مال مردم ای خدا

(مرد:) آدمو کی می خوره؟

(دستجمعی:) آدمو خاک می خوره خاکه و آدم و آبه و زنگه و شمشیر و شیره و بیره و

گرگه و سگه و گربه و موشه و گندم گندم گل گندم ای خدا دختر مال مردم ای خدا

(مرد:) آدمو خاک می خوره آدمو خاک می خوره آدمو خاک می خوره

توبه باغ رفته بودی

بله بله بله رفته بودم	توبه باغ رفته بودی؟
بله بله بله دیده بودم	یار منو دیده بودی؟
سر یارت درد می‌کرد	کجای یارم درد می‌کرد؟
آی سر یار سربند می‌خواد	سر یار سربند می‌خواد (دستجمعی:)
قصه بگم خوابش کنم	دلم می‌خواد نازش کنم

بله بله بله رفته بودم	توبه باغ رفته بودی؟
بله بله بله دیده بودم	یار منو دیده بودی؟
ابروی یارت درد می‌کرد	کجای یارم درد می‌کرد؟
ابروی یار وسمه می‌خواد	سر یار سربند می‌خواد (دستجمعی:)
قصه بگم خوابش کنم	دلم می‌خواد نازش کنم

بله بله بله رفته بودم	توبه باغ رفته بودی؟
بله بله بله دیده بودم	یار منو دیده بودی؟
چشم یارت درد می‌کرد	کجای یارم درد می‌کرد؟
ابروی یار وسمه می‌خواد	سر یار سربند می‌خواد (دستجمعی:)
چشم یار سورمه می‌خواد	
قصه بگم خوابش کنم	دلم می‌خواد نازش کنم

بله بله بله رفته بودم	توبه باغ رفته بودی؟
بله بله بله دیده بودم	یار منو دیده بودی؟
لب یارت درد می‌کرد	کجای یارم درد می‌کرد؟

(دستجمعی:) سر یار سربند می خواد
چشم یار سورمه می خواد
دلم می خواد نازش کنم
ابروی یار وسمه می خواد
دست یار دستبند می خواد
قصه بگم خوابش کنم

توبه باغ رفته بودی؟
یار منو دیده بودی؟
کجای یارم درد می کرد؟
(دستجمعی:) سر یار سربند می خواد

چشم یار سورمه می خواد
دست یار دستبند می خواد
دلم می خواد نازش کنم
لپ یار سُرخاب می خواد
قصه بگم خوابش کنم

توبه باغ رفته بودی؟
یار منو دیده بودی؟
کجای یارم درد می کرد؟
(دستجمعی:) سر یار سربند می خواد

چشم یار سورمه می خواد
دست یار دستبند می خواد
انگشت یار طلا می خواد
لپ یار سُرخاب می خواد

دلم می خواد نازش کنم
قصه بگم خوابش کنم

توبه باغ رفته بودی؟
یار منو دیده بودی؟
کجای یارم درد می کرد؟
(دستجمعی:) سر یار سربند می خواد

چشم یار سورمه می خواد
دست یار دستبند می خواد
انگشت یار طلا می خواد
لپ یار سُرخاب می خواد
دلم می خواد نازش کنم
سینه یار گوهر می خواد
قصه بگم خوابش کنم

توبه باغ رفته بودی؟ بله بله بله رفته بودم
 یار منو دیده بودی؟ بله بله بله دیده بودم
 کجای یارم درد می کرد؟ شیکم یارت درد می کرد
 (دستجمعی:) سر یار سربند می خواد ابروی یار وسمه می خواد
 چشم یار سورمه می خواد دست یار دستبند می خواد لپ یار سُرخاب می خواد
 انگشت یار طلا می خواد سینه یار گوهر می خواد شیکم یار بچه می خواد
 دلم می خواد نازش کنم قصه بگم خوابش کنم

أبجی صنم گفت

أبجی صنم گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
خودش به من گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
در گوش من گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
در گوش این گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
در گوش اون گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
گفت زن سرهنگ نمی شم	(دستجمعی:) چرا نمی شی
کاری که سرهنگ می کنه	همش می ره جنگ می کنه

أبجی صنم گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
خودش به من گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
رو پشت بوم گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
تو پنج دری گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
تو انباری گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
گفت زن بقال نمی شم	(دستجمعی:) چرا نمی شی؟
کاری که بقال می کنه	با سنگ مئقال می کنه

أبجی صنم گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
خودش به من گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
یواش یواش گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
زیرجُلکی گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟
تو تاریکی گفت	(دستجمعی:) چی گفت؟

گفت زن بنا نمی شم
کاری که بنا می کنه

(دستجمعی: چرا نمی شی؟
با جنگ و دعوا می کنه

آبجی صنم گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

خودش به من گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

تو زیرزمین گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

به این و اون گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

در خونمون گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

گفت زن درویش نمی شم

(دستجمعی: چرا نمی شی

کاری که درویش می کنه

فوری درو پیش می کنه

آبجی صنم گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

خودش به من گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

به این وری گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

به اون وری گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

زیرجلکی گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

گفت زن عطار نمی شم

(دستجمعی: چرا نمی شی؟

کاری که عطار می کنه

عالمو خبردار می کنه

آبجی صنم گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

خودش به من گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

به مش تقی گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

به اوس علی گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

به کل نقی گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

گفت زن دلاک نمی شم

(دستجمعی: چرا نمی شی

کاری که دلاک می کنه

لباسمو چاک می کنه

آبجی صنم گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

خودش به من گفت

(دستجمعی: چی گفت؟

تو تاریکی گفت

تو مهتابی گفت

تو انباری گفت

گفت زن قصاب نمی شم

کاری که قصاب می کنه

(دستجمعی:) چی گفت؟

(دستجمعی:) چی گفت؟

(دستجمعی:) چی گفت؟

(دستجمعی:) چرا نمی شی؟

زود منو بی تاب می کنه

هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه لب داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه دهن داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه گردن داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه چشم داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه گیس داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه دست داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه پا داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

هوو هوو دارم هوو دل بی قرارم هوو روزی که هوو نداشتم
چه روزگاری داشتم یه قد داشتم یه همچین حالا هوو کرده همچین
خیر نبینی هوو الهی بمیری هوو

ماشین مشدی ممدلی

ماشین مشدی ممدلی
این اُتولی که من می‌گم فوردم قدیم لاریه
نه باب کورس شهریه نه قابل سواریه
ماشین مشدی ممدلی
ارزون و بسی معطلی
رفتن توی این اُتول باعث شرمساریه
بارکشیده بسکی از قزوین و رشت و انزلی
ارزون و بسی معطلی

ماشین مشدی ممدلی
ماشین مشدی ممدلی
بهر مسافرای خود زحمت و دردسر داره
بلیت فروش مشدی و شوفر بی هنر داره
رفتن با اُتول بود باعث کوری و شلی
ارزون و بسی معطلی

مسافره توی اُتول تا می‌شیننه کسل می‌شه
از متلک شنیدن و بورشدن خجل می‌شه
بسکی فشار می‌آد به اون دچار درد دل می‌شه
پاره می‌شه لباس اگر گیر کنه به صندلی
ماشین مشدی ممدلی
ارزون و بسی معطلی

این اُتولی که از قفس تنگ‌تر و کوچیک‌تره
شوفره بسکی ناشیه اُتول همیشه پنچره
ماشین مشدی ممدلی
ارزون و بسی معطلی
جای چهل مسافر گنده و چاق و لاغره
راه نرفته درمی‌آد لاستیک چرخ اولی

این اُتول شکسته‌اش سیستم قدیمیه
شوفره دائماً پی لودگی است و لیمیه
ماشین مشدی ممدلی
ارزون و بسی معطلی
طایر اون قراضه و بیستون اون لیمیه
سربالایی نمی‌کشه مگر با خیلی مطلی

* لنگر کشتی

اِبِه بَه لاهی / اِبِه بَه بشکنه / لِه بَه بَنگر / کَه بَه بَه شتی
نَه بَه بَه صیب / مَه بَه بَن بَشه / دَو بَو بُوختر / رَبَه بَه شتی
نَه بَه بَه صیب / مَه بَه بَن بَشه / دَو بُو بُوختر / رَبَه بَه شتی

سَه بَه بَه ری با / لا با باکنم / بی بی نم خو / دا با با را
مَه بَه بَه دا بَه / اِبِه بَه بشکنی / عَه بَه بَه هدو و / فا با با را
مَه بَه بَه دا بَه / اِبِه بَه بشکنی / عَه بَه بَه هدو و / فا با با را

سَه بَه بَه رکو / هَه بَه بَه بلند / می بی بی نی گو / جا با با را
دِ بَه بَه لم را / می بی بیشکنی / می می بری / بَه بَه صحرا
دِ بَه بَه لم را / می بی بیشکنی / می بی بری / بَه بَه صحرا

اَبَه بَه زون با / لا با با می آی / لِه بَه بَنگر تَه / دا با باری
مَه بَه بَه گرتو / عَه بَه بَشق مَه / تو بو بو به سر / تَه بَه داری
مَه بَه بَه گرتو / عَه بَه بَشق مَه / نو بو بو به سر / نَه بَه داری

اَبَه بَه زون با / لا با با می آی / پَه دَبسته هو / بو بو بوری
هَه مَه مَه بَه چا / دُ بو بور به سر / سی بی بی نه بو بو بوری
هَه مَه مَه بَه چا / دُ بو بور به سر / سی بی بی نه بو / بو بو بوری

* فرار محمد علیشاه

توپ شریپنت کو	ممدلی شاه قرت کو
شاپشال قصابت کو	لیاخوف خوشگلت کو
دستتو بده به یپریم	شستتو بده به یپریم
مشروطه رو رد کردی	بد کردی و بد کردی

رفتی سفارت روس	ممدلی شاه دیوث
عجب جفایی داشتی	عجب ادایی داشتی
گه خوردی و گه خوردی	مشروطه خواهو کشتی
مشروطه رو رد کردی	بد کردی و بد کردی

عین الدوله بی غیرت	ای شاه بی عدالت
با روس قوم و خویش	تو موندی و بی ریش
.....
مشروطه رو رد کردی	بد کردی و بد کردی

هجو محمد علیشاه

افسوس که من دانش و فرهنگ ندارم
جز خاطر محزون و دل تنگ ندارم
یک ذره ز آثار وطن خواهی اجداد
از خسرو و از بهمن و هوشنگ ندارم
آن کس که مرا تربیت و علم نیاموخت
با اوست که جز دشمنی و جنگ ندارم
محتاج تر از من به مربی رؤسایند
یعنی پدر یکدل و یکرنگ ندارم
دیروز چو شاهین همه بودند شکارم
خاکم به سر امروز دگر چنگ ندارم
علم است که از آینه قلب برد زنگ
در آینه قلب به جز زنگ ندارم
یاران همه رفتند از این وادی پرخوف
جز راه زیادی و خزر لنگ ندارم
اجداد نکونام برفتند و من اکنون
جز خفت و جز خجالت و جز ننگ ندارم
الحق سر بی فکر من آماده سنگ است
از بهر سر خویش چرا سنگ ندارم
صادق مدد از علم و عمل خواه از این بعد
افسوس که من دانش و فرهنگ ندارم

* آی صنم

آی صنم و صنم و صنم
پشت در منم منم
آی صنم و صنم و صنم
اونسی که دزده منم
آی دی می دی می دی می
آی دی می دی می دی می
دیشب توی بازار می گفت آقای شادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی

آی صنم و صنم و صنم
گدای رهگذر منم
پی گدا نرو نرو
مستحق منم منم
آی دی می دی می دی می
آی دی می دی می دی می
دیشب توی بازار می گفت آقای شادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی

آی صنم و صنم و صنم
ز پا افتاده ات منم
نونتو به گدا نده
فقیر بی نوات منم
آی دی می دی می دی می
آی دی می دی می دی می
دیشب توی بازار می گفت آقای شادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی

آی صنم و صنم و صنم
گرفتارت منم منم
تو میخونه چشمونت
خراب افتاده ات منم
آی دی می دی می دی می
آی دی می دی می دی می
دیشب توی بازار می گفت آقای شادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی
مردم از این بی پولی و بازار کسادی

* آی دل و قلوه^۱

آی دل و قلوه کبابه آی دل و قلوه کبابه با سلیقه بیا فالی صناره گردو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

حکیم فرموده گوجه حکیم فرموده گوجه صفرارومی بره شاتوت صناره گردو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

آب زرشک و آب آلو آب زرشک و آلبالو صاب کمال مفته و ارزون صناره گردو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

آب زرشک و آلبالو گوجه و شاه توت و آب آلو زردآب و صفرابره صناره گردو

لبو لبو گرمه لبو صبحانه لبو

تنوری و شیرین گرمه صبحانه لبو

۱. مرحوم مین باشیان برای این شعر آهنگی ساخته که در سال ۱۳۱۶ توسط هنرمند بزرگ بدیع زاده اجرا شده است.

* یک حمومی

یک حمومی سیت بسازم چل ستون چل پنجره
کج کلاه خان توش نشینه با یراق و سلسله
دل می‌گه برو برو نه
برو برو که خوب شناختمت
جونم چل ستون چل پنجره
جونم با یراق و سلسله
پس بیا بیا بیا
خوب شد که دل نباختمت

آی حمومی آی حمومی راه حمومت که جاست
کیسه مخمل بدوزم سنگ پاشویه ت طلاست
دل می‌گه برو برو نه
برو برو که خوب شناختمت
جونم راه حمومت که جاست
جونم سنگ پاشویه ت طلاست
پس بیا بیا بیا
خوب شد که دل نباختمت

آسمون پُرسِتاره چشمک بازی می‌کنن
دختر عامو پسر عامو نومزه بازی می‌کنن
دل می‌گه برو برو نه
برو برو که خوب شناختمت
جونم چشمک بازی می‌کنن
جونم نومزه بازی می‌کنن
پس بیا بیا بیا
خوب شد که دل نباختمت

خانوم عروس خانوم عروس پس چرا آزرده‌ای
سیت و آژم جفت لیلی با دس سازنده‌ای
دل می‌گه برو برو نه
برو برو که خوب شناختمت
جونم پس چرا آزرده‌ای
جونم با دس سازنده‌ای
پس بیا بیا بیا
خوب شد که دل نباختمت

* مینا ناز داره

از اون کوچه که بردن دلبرم را مینا بردن چند پاره کردن جیگرم را مینا
از اون بالا می‌آی لنگر نداری مینا مگر عشق مرا بر سر نداری مینا

مینا ناز ناز ناز داره مینا

سرواز واز واز داره مینا

لب بوم اومدی چادر نبندی مینا نگاه بر زلف اون بیگونه کردی مینا
لب بوم اومدی دورت بگردم مینا چرا دیر اومدی دردت به جونم مینا

مینا قر قر قر داره مینا

سرش فر فر فر داره مینا

تو در بالای بوم من در زمینم مینا انارش پوست کنی من در کمینم مینا
الهی سینه‌ات آتیش بگیره مینا منو از خوتون آواره کردی مینا

مینا ناز ناز ناز داره مینا

سرواز واز واز داره مینا

لب بوم اومدی گهواره داری مینا هنوز من عاشقم تو بچه داری مینا
لب بوم اومدی چادر پس انداز مینا منو طوق طلا کن گردن انداز مینا

مینا قر قر قر داره مینا

سرش فر فر فر داره مینا

اگه طوق طلا قابل نداره مینا منو فیروزه کن انگشتر انداز مینا
اگر فیروزه‌ام قابل نداره مینا منو شربت کن و کنج لب انداز مینا

مینا ناز ناز ناز داره مینا

سرواز واز واز داره مینا

* دختر شیرازی

دختر شیرازی جونم دختر شیرازی ابرومو می‌خوای چه کنی ای بی‌حیا پسر ولیکن نرخش گروونه	ابروتو به من بنما تا بشم راضی کمون تو بازار ندیدی اینم مثل اونه ولیکن نرخش گروونه
دختر شیرازی جونم دختر شیرازی لبامو می‌خوای چه کنی ای بی‌حیا پسر ولیکن نرخش گروونه	لباتو به من بنما تا بشم راضی قلوه تو بازار ندیدی اینم مثل اونه ولیکن نرخش گروونه
دختر شیرازی جونم دختر شیرازی ممامو می‌خوای چه کنی ای بی‌حیا پسر ولیکن نرخش گروونه	ممتو به من بنما تا بشم راضی لیمو تو بازار ندیدی اینم مثل اونه ولیکن نرخش گروونه
دختر شیرازی جونم دختر شیرازی لُپمو می‌خوای چه کنی ای بی‌حیا پسر ولیکن نرخش گروونه	لُپتو به من بنما تا بشم راضی سیب توی بازار ندیدی اینم مثل اونه ولیکن نرخش گروونه
دختر شیرازی جونم دختر شیرازی سینه‌مو می‌خوای چه کنی ای بی‌حیا پسر ولیکن نرخش گروونه	سینه‌تو به من بنما تا شوم راضی مرمر تو بازار ندیدی اینم مثل اونه ولیکن نرخش گروونه

* دم گاراژ *

دم گاراژ بودم یارم سوار شد دل مسافرا بر من کباب شد
 تو که هی می زنی هی می زنی جار تو که بار می زنی ماشین خواربار
 مامان دورت می گردم به قربونت می گردم پی دلبر می گردم
 می رم تو شهر می گردم نمی خوای برمی گردم

سری بالا کنم بینم خدا را مبادا بشکنی عهد و وفا را
 تلفن می زنم به سعادت آباد یار شیرازیمو امشب نگه دار
 مامان دورت می گردم به قربونت می گردم پی دلبر می گردم
 می رم تو شهر می گردم نمی خوای برمی گردم

خدایا پر بده پرواز گیرم از اون دروازه شیراز گیرم
 در دروازه شیراز بسته نگارم ای خدا پشتش نشسته
 مامان دورت می گردم به قربونت می گردم پی دلبر می گردم
 می رم تو شهر می گردم نمی خوای برمی گردم

به شیراز می روی کی برمی گردی دم گاراژ نشینم تا بیایی
 دلم در سینه و این چشم گریون خدا دونه به راحت مونده حیرون
 مامان دورت می گردم به قربونت می گردم پی دلبر می گردم
 می رم تو شهر می گردم نمی خوای برمی گردم

الا مرغ سفید لونه من حالالت باد آب و دونه من
 به هر منزلگهی آبی بنوشی بکن یاد از دل دیوونه من
 مامان دورت می گردم به قربونت می گردم پی دلبر می گردم
 می رم تو شهر می گردم نمی خوای برمی گردم

* باباکرم

هر قدر نازکنی نازکنی باز تو دلدار منی
هر قدر عشوه بیای عشوه بیای باز گل بی خار منی
باباکرم دوست دارم
حالا دیگه یار منی حالا دیگه دیگه و دیگه بازم دیگه چون منی عمر منی
شیشهٔ بابارو نشکنی نمی شکنم و نمی شکنم نمی شکنم و فدات می شم
باباکرم دوستم داری دوست دارم
هر قدر نازکنی نازکنی باز تو دلدار منی
هر قدر عشوه بیای عشوه بیای باز گل بی خار منی

ای دریغا که ندانسته گرفتار شدم اول عیش و خوشی نزد تو من خوار شدم
دیگه دل نمونده نه این دل نمونده این دل که وفا کرد جفا کرد از دیده دلم رفت
کجا رفت خطا کرد
نفرین بر این دل نفرین بر این دل نفرین بر این دل
باباکرم دوستم داری دوست دارم

هر قدر نازکنی نازکنی باز تو دلدار منی
هر قدر عشوه بیای عشوه بیای باز گل بی خار منی
حالا دیگه دیگه و دیگه مال منی
شب این جا دل این جا خبر این جا من این جا دل این جا تو این جا
باباکرم دوستم دارم باباکرم دوست دارم

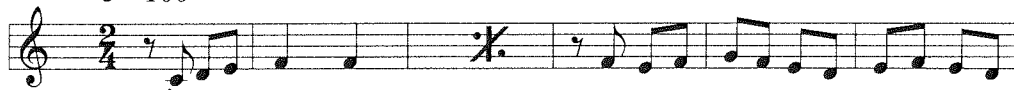
سرای اهل دل این جا صفای اهل دل این جا وفای اهل دل این جا
لبت انار گلریزه لبت تبار و تب خیزه یه پارچه آتیشه این دل
به آتش دست نزن جیژه به آتش دست نزن جیژه
باباکرم دوست دارم باباکرم دوست دارم

پیوست ۱

نت‌های تنظیمی برخی ترانه‌ها

شب عروسی

♩ = 100



çe şa be xu bi qah qah qah xan de be kon ey now go le
şa be mah bu bi



xan dân kaf kaf kaf kaf kaf be zan ey mot re be xoş xân bâz mo bâ



rak bâd man ze le dâ mād a ru so vâ red ko nin



bâ çe râ qe şâ di ke em şab şa be a ru si yas to dâ mâ di

شب دامادی

$\text{♩} = 60$

em šab ša be dâ mâ di ye mow se me ey šo šâ di ye

ê qa de xoš ge le a rus šâ dâ mâd xey li ma lus

bâ dâ a zin maj le se so ru -- r tâ be a bad êaš me bad be du -- r

1) jaš ne dâ mâ dist ma ge nem du ni êi ye nem du ni êi ye
 2) maj le se šâ dist ma ge nem du ni êi ye nem du ni êi ye

میرزا قلمدون

♩. = 92



di şab za ne man goft be man mir zâ qa lam dun gof tam ba le qor



bun ba le qor bun ba le qor bun far dâ to mi şî hâ ke me mey dun gof



tam ba le qor bun ba le qor bun ba le qor bun pâm bo kon kaf şey nâ



ta nam bo kon rax tey nâ çeş ma mo be keş sur mey nâ ru sa ri mo sa rey nâ



mâ tik be in la bey nâ ab ru mo be keş vas mey nâ çeş ma mo be keş



sur mey nâ ba le ba le qor bu net şam na ma ke na mak du net şam

توأم می دونی منم می دونم

$\text{♩} = 60$

The musical score is written on a single staff in treble clef, 6/8 time, with a key signature of one flat (B-flat). It consists of four lines of music with Persian lyrics underneath. The tempo is marked as quarter note = 60. The lyrics are: di šab pa ri šab xu ne ye mâ mân jun lâ lâ kar; dam â re vâ llâ â re be llâ šiš man bâ qâ li; do re ka ma reš ker ke re kar dam â re vâ llâ â re vâ; llâ dust dâ ram xo dâ râ ta mu me xoš ge lâ râ. The final line includes first and second endings.

di šab pa ri šab xu ne ye mâ mân jun lâ lâ kar

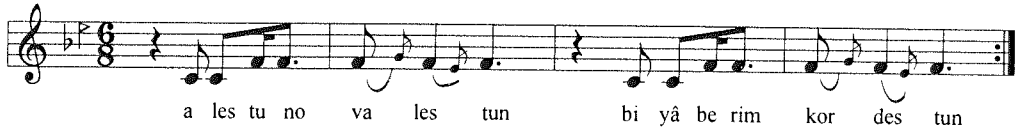
dam â re vâ llâ â re be llâ šiš man bâ qâ li

do re ka ma reš ker ke re kar dam â re vâ llâ â re vâ

llâ dust dâ ram xo dâ râ ta mu me xoš ge lâ râ

الستون و ولستون

♩. = 66



a les tu no va les tun bi yâ be rim kor des tun



don bâ le yâr be gar ðim be har di yâr be gar ðim

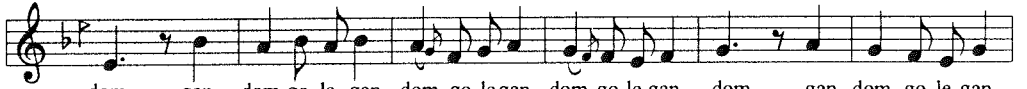
گندم گل گندم



gan dom go le gan dom go le gan dom go le gan dom za mi neš mâ le man



â bešmâ le mar dom go le gan dom šox meš mi za nam ham ĉi no ham ĉon go le gan
dom baz ro mi pâ šam ham ĉi noham ĉon go le gan



dom gan dom go le gan dom go le gan dom go le gan dom gan dom go le gan



dom go le gan dom go le gan dom

دندون دندونم کن

♩ = 84



dun dun dun du nam kon dun dun dun du nam



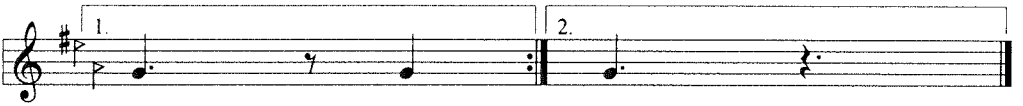
kon zi re de rax te mar ze de le â dam mi lar



ze ha mun lar zi da ne del beyek don yâ mi ar



ze dun dun dun du nam kon bâ dan dun dun du nam



kon dun kon

حریرم

♩. = 66



em ruz do ru ze far dâ se ru ze yâ rom na yu mad de lam



mi su ze mi su ze vâÿ ha ri rom ha ri rom ha ri rom



ha râ ti pâ ko nam pâ çar mi pâ çar mi dox tar de hâ ti

لنگر کشتی

♩. = 92



e be be lâ hi be be beš ka ne la be ben ga re ka be beš ti



na be ba si be ma ba ba be še do bo box ta re ra be beš ti

فرار محمد علیشاه

♩. = 72



mam da li šâ qe ret ku tu pe še reb ne let ku



li yâ xo fe xoš ge let ku šâb šâ le qa ssâ bet ku



das te to be de be yep rem šas te to be de be yep rem



bad kar di yo bad kar di maš ru ta ro rad kar di

آی صنم

♩. = 76



ây sa na mo sa na mo sa na - - m poş te dar ma nam ma nam pe ye



ge dâ na ro na r - - o mos ta haq ma nam ma nam ây dimây dimây

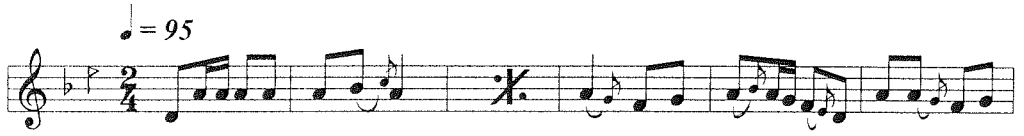


dim ây dimây dimây dim di şab tu ye bâ zâr mi goft â qâ ye şâ - - -



di mor dam az in bi pu - - li yo bâ zâr ke - - - sâ - - - - di

آی دل وقلوه



ây de lo qol ve ka bâ be bâ sa li qe biyâ fâ li sa nnâ re ger



du la bu la bu gar me la bu sob hâ ne la bu

ریزه ریزه

♩. = 66

di šab tu rās te bâ zâr hey di šab tu rās te bâ zâr
 ye pe sa re ceš ma kom zad ye pe sa re ceš ma kom zad
 ko jâ ko jâ ye bâ zâr hey ko jâ ko jâ ye bâ zâr
 da re do ku ne ham ze zi re zâ nu hâm mi lar ze

♩. = 104

del a gar mas ti ko nad az hal qe bi ru naš ko nam
 del a gar mas ti ko nad az hal qe bi ru naš ko nam
 hal qe ye di vâ ne gi bar gu še maj nu naš ko nam
 hal qe ye di vâ ne gi bar gu še maj nu naš ko nam

♩. = 84

ri ze ri ze ri ze ri ze ri ze ri ze das
 tâš ku çu lus nem tu ne be ri ze ây das ku çu lu
 lo pât tu moš tam ây das ku çu lu

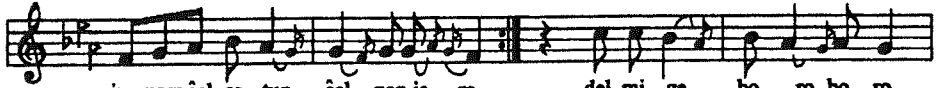
lo pāt tu moš tam â šeq ke šo dam
 ne mi še ke koš tam â šeq ke šo dam ne mi še ke koš
 tam to mâ le ma n i ri ze ri ze ri ze ri
 ze to del dâ re ma n i ri ze mi ze ri ze mi
 ze ma ge hâ li be â dam mi mu ne na vâ
 llâ na be llâ ah vâ li be â dam hâ li be â dam
 mi mu ne na vâ llâ na be lâ a ge taq si ri kar
 dam hâ li yam kon hâ li yam kon a zun kon je la bet
 mâc mâ li yam kon mâ li yam kon ri ze ri
 ze ri ze ri ze to mâ le ma n i ri ze ri
 ze ri ze ri ze to del dâ re ma n i ri ze ri ze ri ze ri ze

یک حمومی

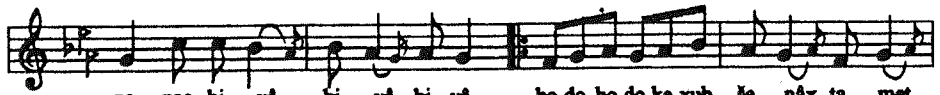
♩. = 60



yek ha mu mi sit be sâ zom êl so tun êl pan je re
kaj ko lâ xân tuâ ne ši ne bâ ya râ qo sel se le



ju namêl so tun êl pan je re del mi ge bo ro bo ro
ju nom bâ ya râ qo sel se le



na pas bi yâ bi yâ bi yâ bo do bo do ke xub ê nâx ta met



xub êod ke del na bâx ta met

مینا ناز داره

$\text{♩} = 72$

The musical score is written on a single staff in 6/8 time. It begins with a treble clef and a key signature of one flat (B-flat). The tempo is marked as quarter note = 72. The melody starts with a quarter rest, followed by a quarter note G4, a quarter note A4, and a quarter note B4. This is followed by a repeat sign. The first ending (1.) consists of a quarter note G4, a quarter note A4, a quarter note B4, a quarter note A4, a quarter note G4, and a quarter note F4. The second ending (2.) consists of a quarter note G4, a quarter note A4, a quarter note B4, a quarter note A4, a quarter note G4, and a quarter note F4. The lyrics are written below the staff.

a zun ku çe ke bor dan del ba ram râ mi nâ a zun

râ mi nâ mi nâ nâz nâz nâz dâ re mi nâ sare nâ
vâz vâz vâz dâ re mi nâ

دختر شیرازی

♩. = 84



dox tar ši râ zi ju..... nom dox..... tar..... ši râ zi



ab ru to be man be na mâ tâ be šam râ zi



ab ru mo mi xây cê ko ni ey bi ha yâ pe sar



ka mun tu bâ zâr na di di u nam mes..... le i ne



va li kan ner..... xeš.... ge ru ne va li kan ner..... xeš.....ge ru ne

دم گاراژ

$\text{♩} = 50$

da me gâ râz bu dam yâ ram sa vâ r šod de le
mo sâ fe râ bar man ka bâb šod te le

fon mi za nam be sâ da tâ bâd yâ re ši râ zi mo em šow ne gah

dâr mâ mân dow ret mi gar dom mi rom tu šahr mi gar dom pe ye

del bar mi gar dom ne mi xây bar mi gar dom

فلل نمکی

♩. = 76



fel fel na ma ki ne mi du ni vâ llâ to mâ he fa la ki ne mi du ni vâ
llâ ha maš tu ka la ki ne mi du ni vâ



lâ do tâ mâc tu la bâm ker di ši rin še ka rom ker di â



šeq na bu dom to â še qom ker di lab bar la be yâr ma ze dâ



re dar gu še ke nâr ma ze dâ re

بابا کرم

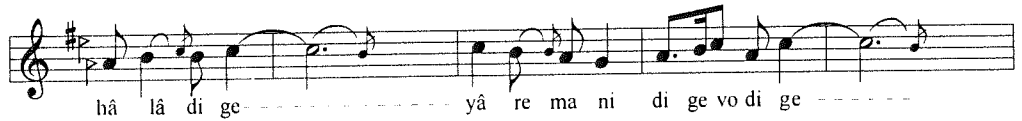
♩. = 76



har qa dar nâz ko ni bâz to del dâ re ma ni



har qa dar eš ve bi yây bâz go le bi xâ re ma ni



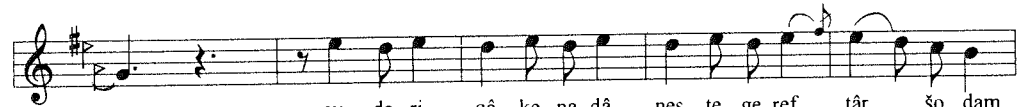
hâ lâ di ge ----- yâ re ma ni di ge vo di ge -----



yâ re ma ni bâ bâ ka ra ----- m du set dâ ram



yâ re xoš ge la ----- m fa dât be šam



ey da ri qâ ke na dâ nes te ge ref târ..... šo dam



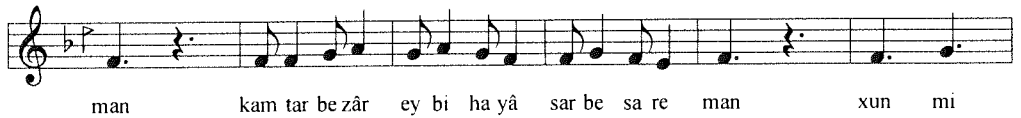
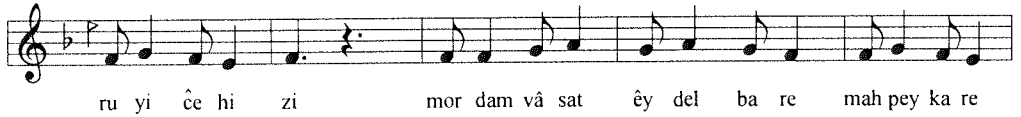
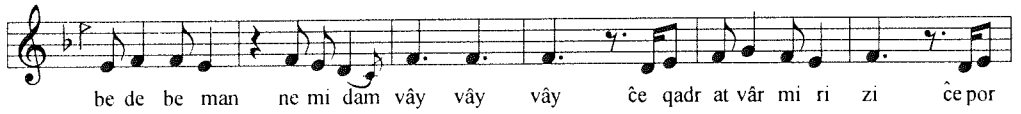
a vva le ey šo xo ši bâz ge ref târ šo dam bâ bâ ka ra ----- m



du set dâ ra ----- m yâ re xoš ge la ----- m fa dât be šam

گلپری جون

♩. = 92



پیوست ۲

**توضیح برخی اصطلاحات مربوط به
نمایش تحت حوضی**

انگوم:

نوعی چسب گریم برای چسباندن ریش و سبیل مصنوعی بوده که از مخلوط نوعی شیره درخت و الکل به دست می‌آمده.

پاکار:

آخر شب، پس از پایان نمایش روحوضی، کل مبلغ حق‌الزحمه از صاحب کار دریافت و بلافاصله دستمزد تک تک عوامل اجرا پرداخت می‌شد. به این نوع پرداخت «پاکار» می‌گفتند.

جوان‌پوش:

هنرمندانی را که نقش جوانان عاشق یا شاهزاده‌ها را ایفا می‌کردند، جوان‌پوش می‌گفتند. از جوان‌پوش‌ها می‌توان هنرمندان زیر را نام برد: حسن ننه، علی منوچ، قاسم کاشفی، اکبر حاج عابدین، ناصر اسدی، ناصر پیرمادی، محمد ورشوچی، علی قشنگ و مهدی صنایعی.

چارک:

واحد پرداخت مزد به عوامل اجرای نمایش روحوضی معادل «هفت قران و ده شاهی». حداقل مزد، یعنی یک چارک، به نوازنده تنبک و ویلن و قره‌نی و تار و کمانچه و شالکش پرداخت می‌شده، آجان محل هم یک چارک سهم می‌برده. سردسته، سیاه‌پوش، شاه‌پوش

(حاجی‌پوش)، شل‌پوش، جوان‌پوش و دو نفر زن هر یک دو چارک دستمزد داشته‌اند.

حاجی‌پوش، شاه‌پوش:

نقش ارباب غلام یا نوکر سیاه را حاجی‌پوش یا شاه‌پوش‌ها به عهده داشتند (← سیاه‌پوش). آن‌ها در زمان اجرای نمایش شخصیت‌های صاحب‌منصب و دولت، دارنده مستغلات، حجره در بازار، کاخ و اقتدارند. نام و شهرت حاجی‌پوش‌ها و شاه‌پوش‌هایی که به دست ما رسیده، به قرار زیر است: عزیز نوابی، غلام آشپز، تقی نجار، علی آروقی، محمد ورشوچی، حسن فرسی، غلامحسین ملت، اکبر سرشار، ببرز سلطانی و حسین حوله‌ای.

دانه‌خور (دونه‌خور):

در زمان ناصرالدین شاه تا محمدعلی شاه زنان بدکاره‌ای در گروه رقصنده‌ها بودند که به آن‌ها لقب دانه‌خور داده بودند. بعد از تشکیل گروه‌های هنری حتی یک نفر از آن‌ها به کار دعوت نشدند و به مرور ایام هر یک به سویی رفتند و به فراموشی سپرده شدند.

رقص زنگوله:

رقص پرترفدار زنگوله همان رقص قاسم‌آبادی است با لباس محلی و برخورداری از موسیقی سنتی، ریتمیک و شادی‌آور. رقصنده به انگشتان شست و سیب‌آه هر دو دستش سنج

کوچک مسی به قطر چهار تا پنج سانتیمتر می‌بست و همراه با ریتم موسیقی و کوفتن سنج‌ها به یکدیگر کیفیت و جذابیت این رقص را افزایش می‌داد.

رقص شاطری:

این نوع رقص تجسم فضای کاری در نانوایی سنگگی از آغاز تا پایان یک دوره پخت نان است. رقصنده مراحل زیر را در کمال هنرمندی تجسم می‌بخشید: بستن یک قطعه پیش‌بند (لنگ) به روی شکم، ریختن آرد و آب داخل ظرف بزرگ (تشتک)، خمیر کردن آرد با دست، برداشتن تکه‌های بزرگ خمیر برای پرت کردن از تشتک به تغار (کار خمیرگیر یا خلیفه)، خیس کردن کف هر دو دست با آب داخل تغار کوچک (دست‌آب) و نسیم زدن روی پارو، برداشتن چانه خمیر از تغار، پهن کردن خمیر روی پارو (تخته پارو)، کنجد و ناخن زدن روی خمیر، داخل کردن پارو از طوق تنور و پهن کردن آن روی ریگ‌ها (کار شاطر)، صابون زدن روی سسنگ‌کوب برای صاف کردن سطح ریگ‌ها، حرکت دادن سیخ بزرگ و کوچک برای کشیدن نان از انتها به نزدیک طوق تنور، بازی با سیخ دو شاخه کوچک (سیخچه) برای جابجا کردن و بیرون کشیدن نان پخته شده، حرکت دادن کج بیل (شکاف سنگ) برای زیر و رو و جابجا کردن ریگ‌ها، ارائه نان به مشتری‌ها، شوخی، مزاح و پول گرفتن از مشتری‌های گوناگون (کار نون درآر).

این حرکات زیبا همراه با نغمه‌ساز نوازندگان چنان استادانه انجام می‌شد که بیننده احساس می‌کرد واقعاً در دکان نانویی است و شاهد حرکات کارگران آن جاست.

رقص شیش کباب:

رقص شیش کباب یا جاهلی همان تجسم حرکات داش‌مشدی‌ها یا جاهل مسلک‌هاست و از آن‌جا که رفتار و حرکات این قبیل اشخاص کم‌تر مورد پسند جامعه بود، این رقص در برنامه‌های تخت حوضی به ندرت اجرا می‌شد و خیلی زود به دیار فراموشی پیوست.

رقص گیلاس:

این نوع رقص یکی از تکنیکی‌ترین و زیباترین رقص‌های روح‌حوضی و شگرد سیاه‌پوش‌ها بود. مجری این رقص (سیاه) یک استکان (گیلاس) پر از آب را روی پیشانی (کمی بالاتر از ابروان)، دو استکان پر از آب را نیز پشت هر دو دست، روی چهار انگشت، می‌گذاشت و همراه با موسیقی، با تمرکز کافی و بدون کوچک‌ترین لرزش و حرکت صعودی یا نزولی بدن، حداقل پنج دقیقه به رقص گیلاس می‌پرداخت. فنی‌ترین رقصنده این نوع رقص استاد ذبیح‌الله ماهری (ذبیح سیاه) بوده است.

رقص مات:

رقص استثنایی مات به صورت گروهی با «رنگ معو» اجرا می‌شد. به این ترتیب که گروه رقصندگان همراه با موسیقی به رقص می‌پرداختند و هر بیست یا سی ثانیه یک بار، در حین رقص، موسیقی ناگهان قطع می‌شد و هر رقصنده‌ای در هر جای صحنه و در هر حالتی که بود (با یک شکلک ویژه خود) به همان حالت می‌ماند و به اصطلاح مات می‌شد و حدود ده ثانیه، تا شروع مجدد موسیقی، کوچک‌ترین حرکتی نمی‌کرد.

رقص نجاری:

در این نوع رقص دو نفر بازیگر مرد رودرروی هم می‌ایستادند و با آهنگی شاد و کمی سنگین، با حرکات ظریف و ملایم دست و پا کار دو نجار را تجسم می‌بخشیدند؛ از به دست گرفتن گزانه‌بر و چوب‌ساب و کار با تیشه دودم گرفته تا رنده‌کشی، سوراخ کردن چوب با مته دستی و «فاق و زبانه» کردن. در آخرین بخش نیز قطعه چوب ضخیمی را که روی خرک چوبی با نیم متر ارتفاع گذاشته می‌شد، با اره دو سر بزرگی می‌بریدند. یکی از بازیگران زانوی راست خود را روی زمین می‌گذاشت و بازیگر دوم می‌ایستاد و هر کدام دو طرف اره را از دسته چوبی آن با دو دست می‌گرفتند و همراه با ریتم موسیقی به اره‌کشی می‌پرداختند.

رقص‌های روحوضی:

مشهورترین رقص‌های سنتی روحوضی که به جزئی جدایی‌ناپذیر از این نوع نمایش تبدیل شده بودند عبارتند از: رقص گیلاس، رقص مات، رقص زنگوله، رقص شیش کباب، رقص شاطری و رقص نجاری.

ریزه‌خور:

پس از ساخت و تهیه صندوق کابلی، کارگرانی با دستمزد ناچیز برای جابجایی آن‌ها به خدمت گرفته شدند که به آن‌ها ریزه‌خور، شال‌کش یا صندوق‌کش می‌گفتند.

زبان مطربی:

در مورد پیدایش و متداول شدن زبان مطربی با حدس و نظر فردی نمی‌توان اظهار نظر کرد، اما با گپ زدن با هنرمندان پیشکسوت روحوضی

این‌طور معلوم شده که زبان ویژه مطربی، به صورت ابتدایی، در زمان سلطنت احمد شاه ابداع شده است، ولی نامی از مبتکر آن به دست نیامد و این زبان یا لهجه را که به تدریج به تکامل رسیده انتقالی دانسته و چگونگی یادگیری آن را تاکنون شفاهاً از «این» به «آن» دانسته‌اند و به‌صورت مکتوب چیزی در دسترس نیست و هر گونه ادعایی در این زمینه خالی از واقعیت و بی‌مورد است.

زن‌پوش:

به علت محدودیت‌های اجتماعی حاکم بر جامعه، زنان نمی‌توانستند در نمایش‌های روحوضی وارد صحنه شوند و ناگزیر نقش زنان را نیز مردان جوانی ایفا می‌کردند که «زن‌پوش» نامیده می‌شدند. زن‌پوش‌ها اغلب چهره‌ای زیبا، اندامی متناسب، صدایی نازک و گیرا داشتند. مشهورترین زن‌پوش‌ها عبارت بودند از: حسین بانکی، عبدالله آتش سیما، حسن غمزه، اسدالله زن‌پوش، حسن حسین چوبی و منصور خلیج.

از سال ۱۳۰۸ به بعد زنان جای زن‌پوش‌ها را در نمایش‌های روحوضی گرفتند. اولین زنانی که در نمایش روحوضی شرکت کردند «فرنگیس خانم» و «شکوه خانم» (شکوه سیاه) نام داشتند.

سیاه‌پوش:

نقش نوکر یا غلام سیاه (اولی نوکر حاجی بازاری و دومی غلام شاه) را سیاه‌پوش‌ها بازی می‌کردند. غلام یا نوکر سیاه امین و مورد اعتماد اربابش بود و اجازه ورود به بیرونی و اندرونی، حتی حرمسرای وی را داشت.

با این که ندانم کاری‌ها، جفنگ‌گویی‌ها و لودگی‌های سیاه باعث پرخاش‌ها، فریادهای خشونت‌بار و تهدیدآمیز حاجی می‌شد، باز هم حاجی نوکر خود را چون فرزندش دوست داشت، اما شاه بارها به دلیل لودگی و حرف‌های کنایه‌آمیز و انتقادی غلام سیاهش فرمان قتل وی را صادر می‌کند که با پادرمیانی دولتمردان حاضر مورد بخشش قرار می‌گیرد.

هنرمندانی که با بدبیه‌سازی و سرضرب‌گویی و بیانی شیرین جایگاه مناسبی برای خود دست و پا کرده بودند، همیشه از محبت همگان برخوردار بودند. به نام برخی از نام‌آورترین سیاه‌پوش‌ها اشاره می‌کنیم: ذبیح‌الله ماهری (ذبیح سیاه)، مهدی مصری، سید حسین یوسفی، سعدی افشار، شاه رجب، مهدی زاغی، عزیز الله گرجی، نعمت‌الله گرجی، مصطفی عربزاده، رضا عربزاده، محمود یکتا، اسدالله قاسمی و حسین باقری.

شل پوش:

کم‌تر کسی به اجرای نقش شل‌پوشی، به دلیل دشوار بودن آن، رغبت نشان داده و به همین دلیل تعداد شل‌پوش‌ها انگشت‌شمار بوده است. چنان که از سال ۱۳۱۰ تاکنون جز چند نفر که نامشان را ذکر خواهیم کرد، کس دیگری جرئت اجرای این نقش را نداشته است؛ نقشی که متضمن شل راه رفتن، حرف زدن، نگاه کردن، دست تکان دادن؛ در یک کلام بی‌حال، وارفته و کرخ بودن همراه با بیانی لق و کشدار و در عین حال شیرین و جذاب بوده است. نام و شهرت شل‌پوش‌ها به این قرار است: کاظم شیرین‌سخن (کاظم شلی)، ابرام حمومی، رضا شهبازی، حبیب سلمونی و محمد لوده.

صندوق کابلی:

سید احمد مؤید به کمک همسر خود برای جابجایی لباس و ابزار کار نمایش صندوقی ساخت به ابعاد یک متر در ۷۵ سانتیمتر. احتمالاً دلیل نامگذاری این صندوق آن بوده که همسر احمد مؤید افغانی و از اهالی کابل بوده.

صورتخانه:

در مجالس جشن عروسی یا سایر جشن‌ها پدر داماد یا صاحبخانه اتاق بزرگی را در اختیار گروه بازیگران می‌گذاشت که صورتخانه نامیده می‌شد. تعویض لباس‌ها، آرایش زن‌ها، صورت‌سازی مردها (گریم)، حتی خوردن غذا، میوه و تنقلات و استراحت در همان اتاق صورت می‌گرفت. فقط در یک گوشه اتاق با پارچه‌ای قطور برای تعویض لباس خانم‌ها حریمی درست می‌کردند. کس دیگری جز سردسته و هنرمندان حق ورود به صورتخانه را نداشت.

گرجی پوش:

ایفاگران نقش گرجی را گرجی‌پوش می‌نامیدند. از گرجی‌پوش‌ها اسامی هنرمندان زیر به دست ما رسیده است: غلامحسین ملت، عبدالعلی رومانی، رضا بنی احمد و عزیز گرجی.

گریم یا چهره‌پردازی:

زن‌پوش‌ها و جوان‌پوش‌ها برای آرایش از سرخاب، سفیداب، وسمه، سورمه، و سیاه‌پوش‌ها از دوده و در سال‌های بعد از چوب‌پنبه سوخته و برای ریش و سبیل گذاشتن شاه‌پوش‌ها، حساجی‌پوش‌ها و وزیرپوش‌ها از پشم گوسفند و بز و چسب صورت از نوعی

شیره درخت‌های گیلاس، آلبالو و زردآلو (حل شده در الکل) و برای پاک کردن آن‌ها پس از پایان نمایش از نفت استفاده می‌کردند که باعث پژمرده شدن پوست صورت و صدمات شدید به چشم‌ها می‌شد اکثر هنرمندان روح‌حوضی با کار مستمر پس از چند سال به ضعف شدید بینایی مبتلا می‌شدند.

بالاخره شخصیتی بنام مزین‌الدوله که اهل ذوق و علاقه‌مند به هنر بازیگری بوده به دستور خانواده‌اش به فرانسه (فرنگ) اعزام و پس از بازگشت برای اولین بار وسایل چهره‌پردازی (گریم) را به ایران وارد می‌کند و از آن‌جا که در زمان توقف در فرانسه در زمینه تئاتر پیشرفته آن دیار مطالعاتی کرده بوده برای اولین بار در تهران دو نمایشنامه به نام‌های «هانس پینه‌دوز» و «موسی هیزم‌شکن» را کارگردانی می‌کند و با همیاری هنرمندان روز که تعداد کمی بودند با مشکلات بسیار به نمایش می‌گذارد (احتمالاً در پاییز سال ۱۳۱۶ در سالن نکویی) که متأسفانه مورد استقبال چندانی قرار نمی‌گیرد. زیرا متن نمایشنامه‌ها با ذوق تماشاگران نزدیکی نداشته. شاید دلیل دلسردی و کناره‌گیری مزین‌الدوله برای همیشه از هنر بازیگری همین موضوع بوده.

یادآوری این نکته ضروری است که هیچ‌گاه روش چهره‌پردازی هنرپیشگان که در تماشاخانه‌ها مرسوم بوده حتی برای یک بار

در نمایش‌های تخته‌حوضی ملاحظه نشده است، پس چه بهتر که به همان کلمه «بزرگ» اکتفا کنیم.

لهجه‌ها:

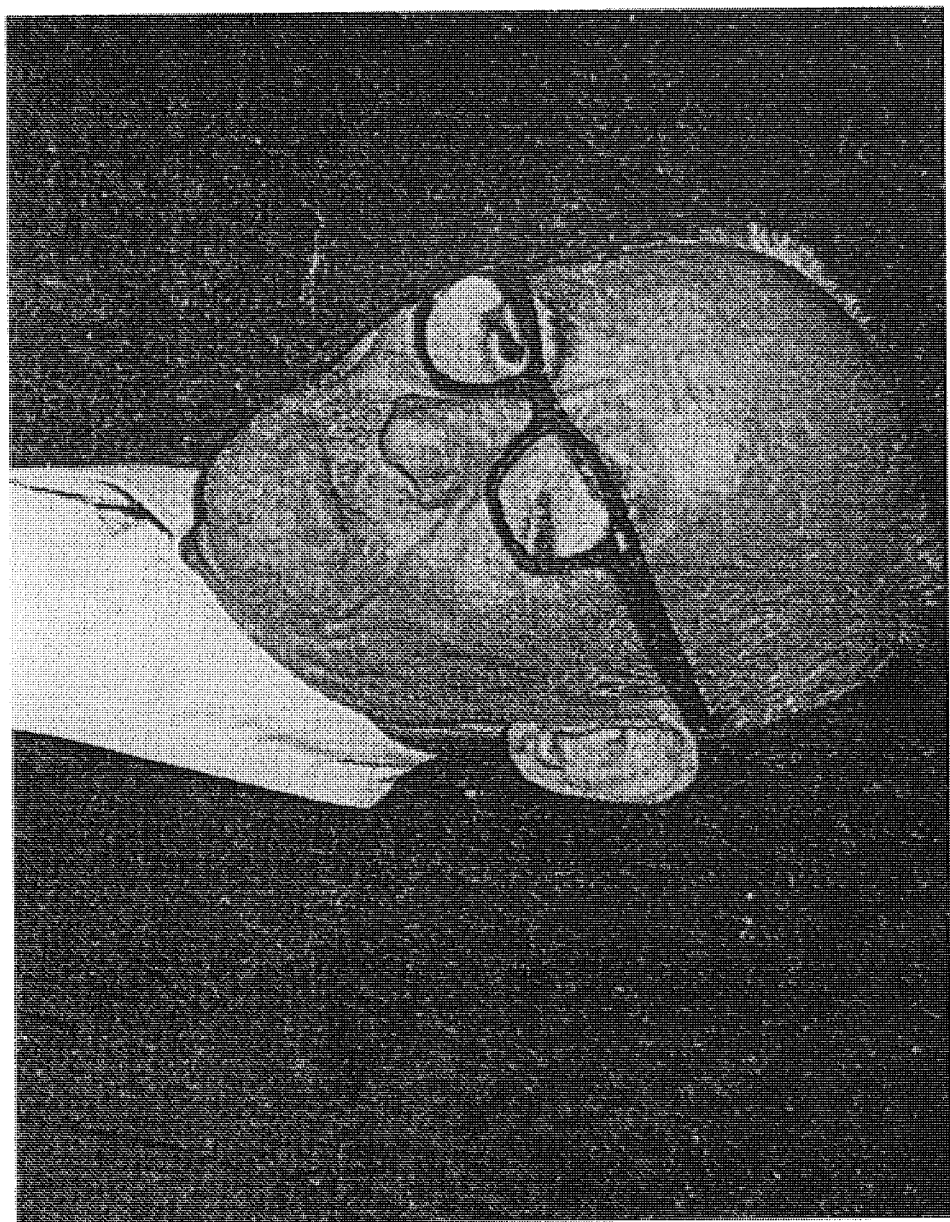
از آن‌جا که گرایش مردم به هنر تخت‌حوضی روزبه‌روز بیشتر و دامنه آن به خاطر استقبال مردم گسترده‌تر می‌شد، از دستجات هنری تهران دعوت بیشتر برای اجرا در محل به عمل می‌آمد و رفته رفته برای جذب بیشتر در شهرهای مختلف و نزدیکی با مردم آن بلاد لهجه‌های مختلف بومی وارد نمایش‌های روح‌حوضی شد که شیرینی و جذابیت برنامه‌ها را کامل‌تر می‌کرد؛ مانند لهجه‌های آذری (ترکی)، نطنزی، اصفهانی، کاشی و جهودی که لهجه کاشی بیشتر مورد اجرا داشته و هنرمندانی چون اصغر تفکری، عزیز گرجی، نعمت گرجی، کوچک مؤدب، حبیب سلمونی، اکبر لوده و غلامحسین ملت در بیان آن‌ها تسلط و شهرت بیشتری داشتند و هنوز هم در دستجات پراکنده مورد اجرا دارد.

وزیرپوش:

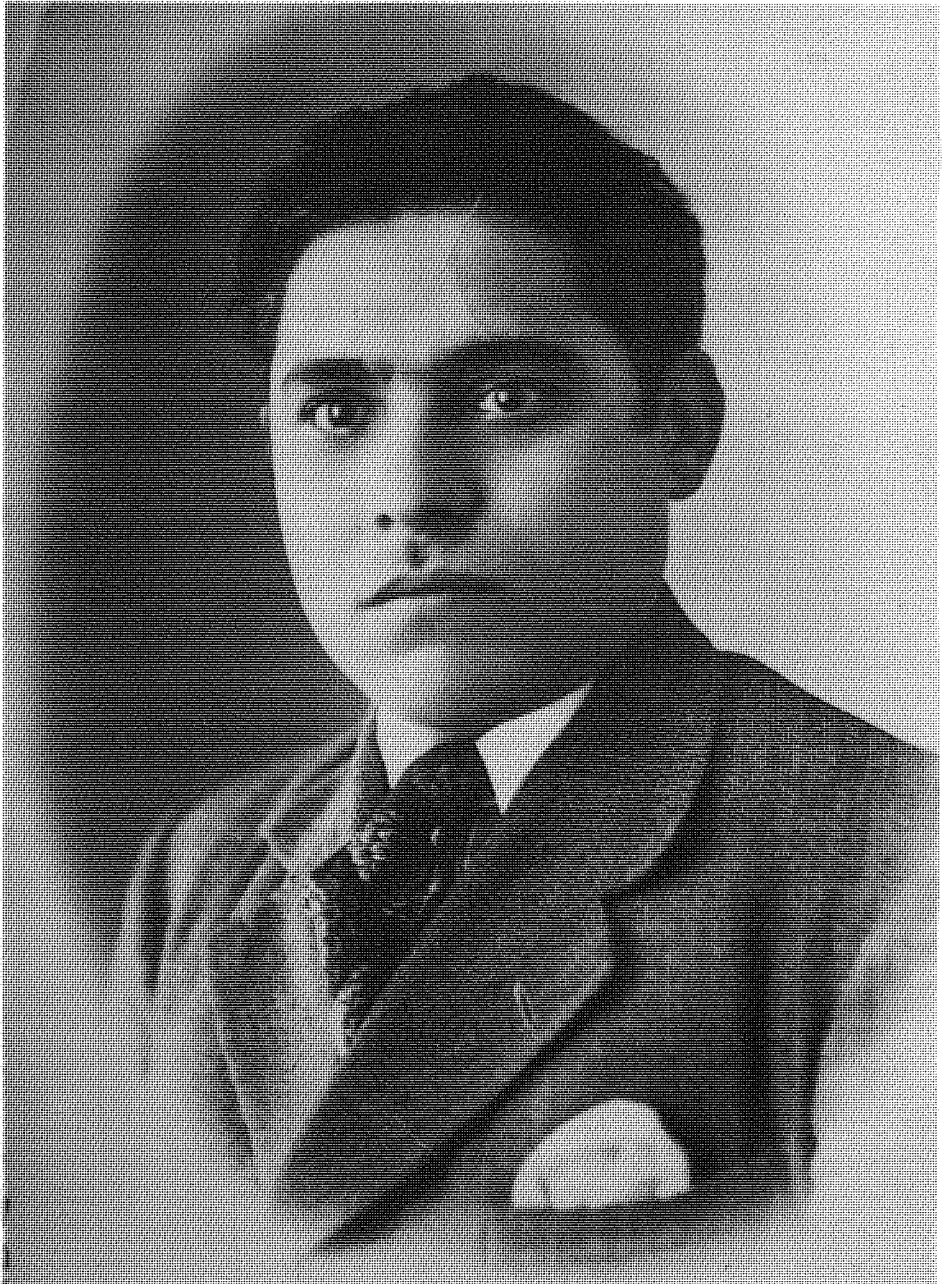
نقش وزیر در نمایش‌های تخت‌حوضی به عهده وزیرپوش‌ها بود. معروف‌ترین وزیرپوش‌ها هنرمندان زیر بودند: غلامرضا حاجیان، رضا بنی‌احمد، رحمت واکسی و غلامرضا ملت.



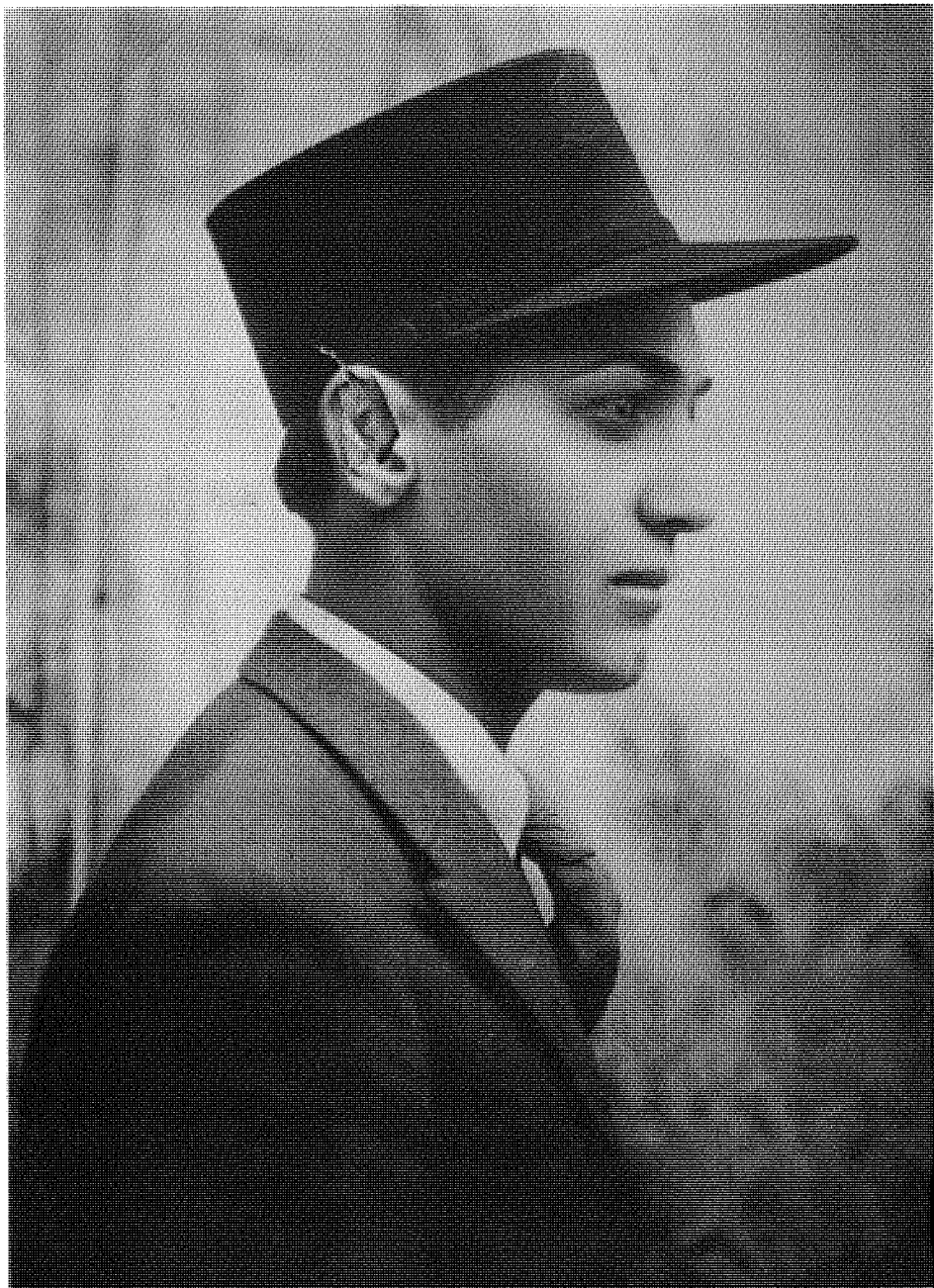
ذبیح‌اله ماهری (ذبیح سیاه)



مهدي مصري



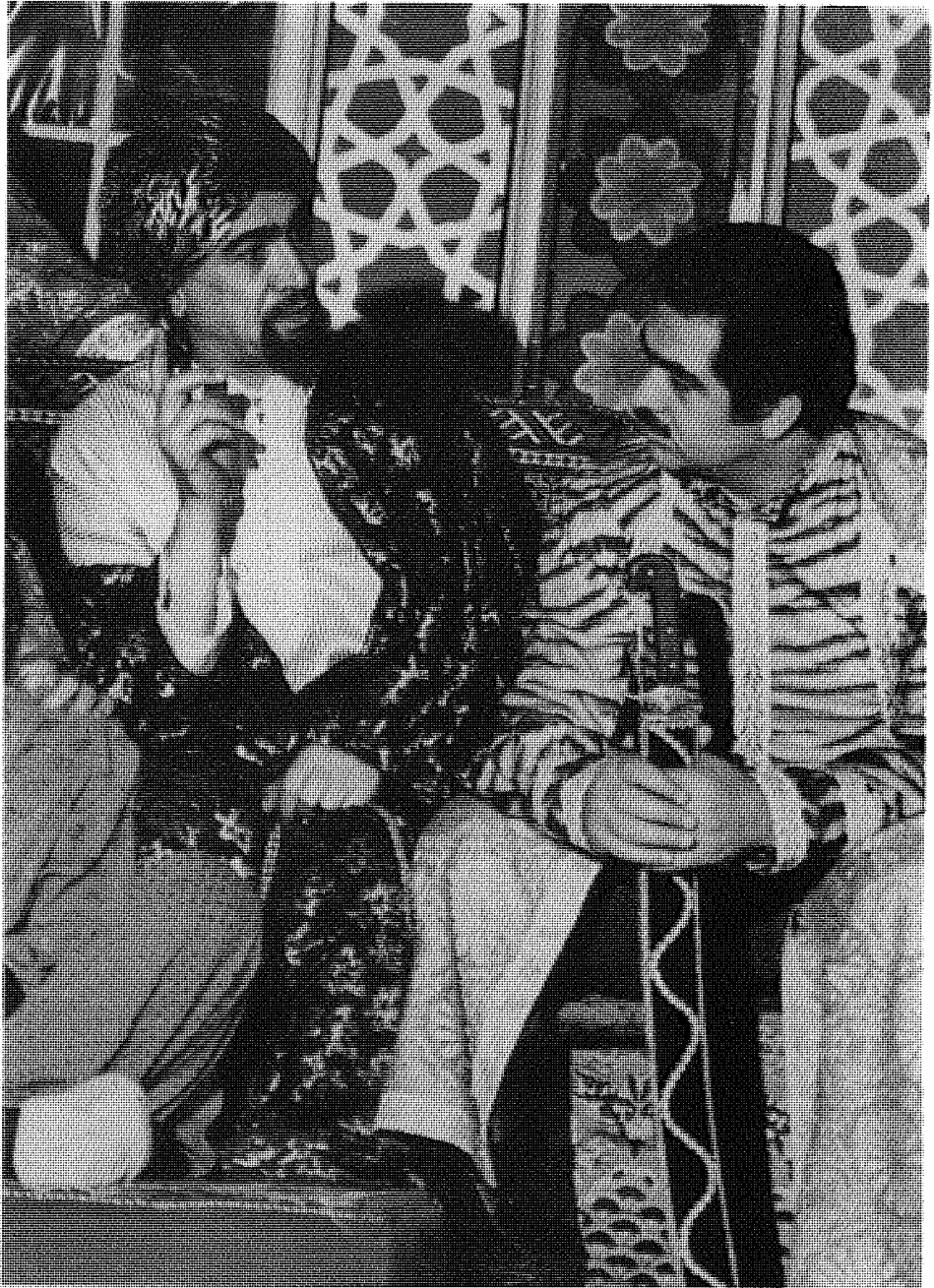
کوچک مؤدب



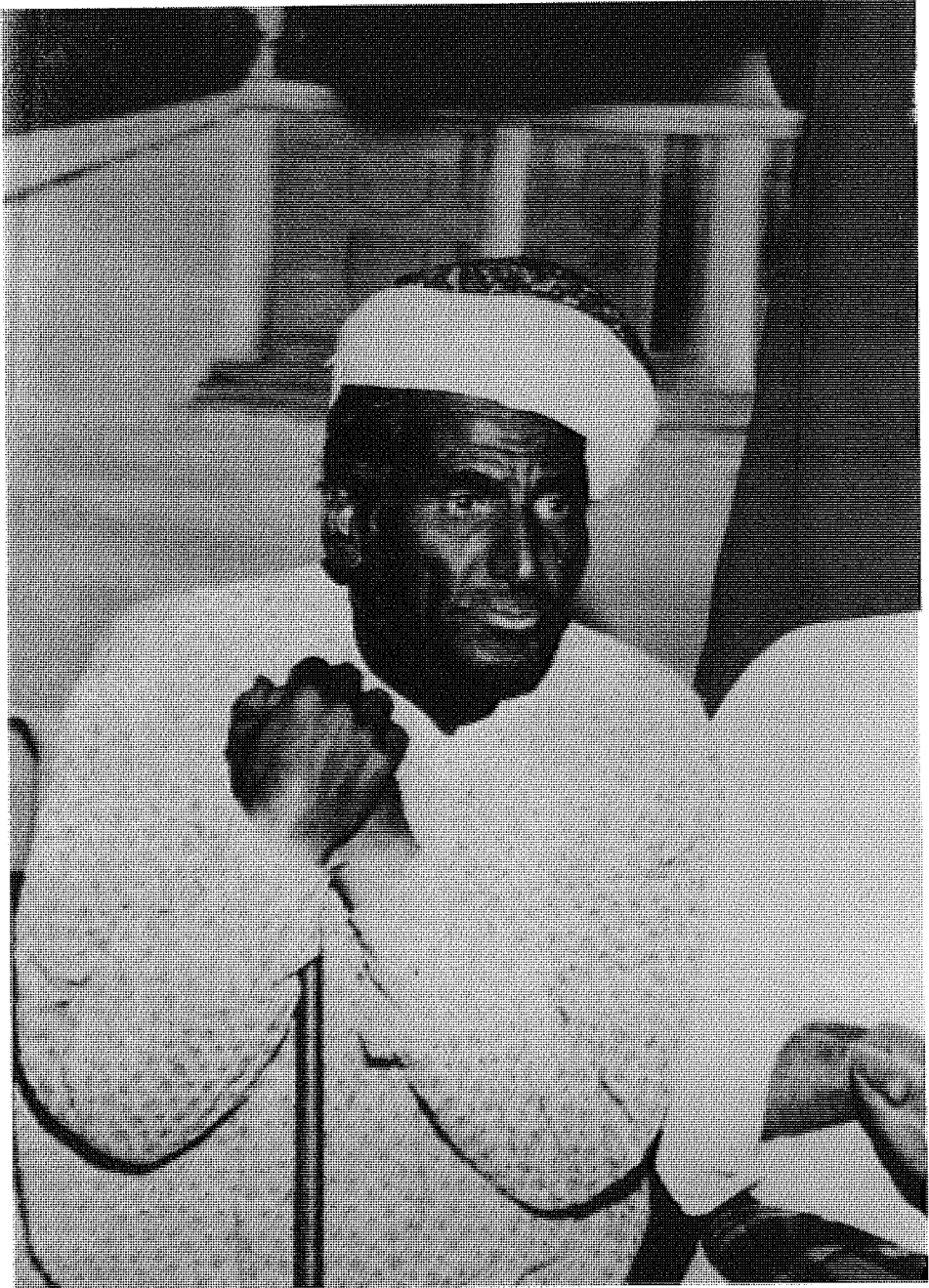
اکبر حاج عابدین



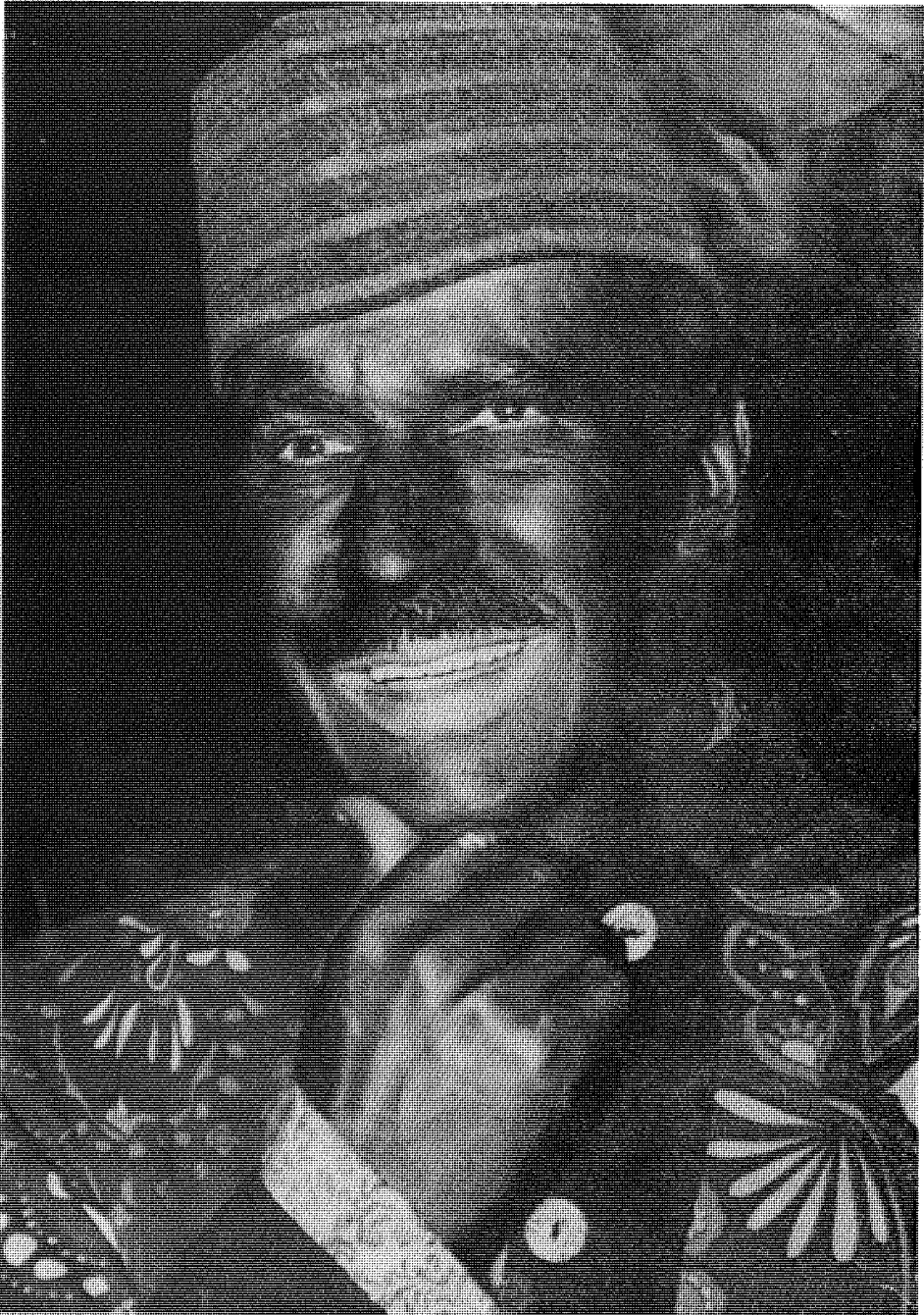
حسن غمزہ



از راست به چپ: مهدی صنّاعی، حسن شمشاد



سید حسین یوسفی



سعدی افشار

Copyright© 2002 by Qoqnoos Publishing.

All rights reserved. Except for brief quotations in a review, this book, or any part thereof, may not be reproduced, stored in or introduced into a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without the prior written permission of the publisher.

ISBN: 964-311-301-9

Qoqnoos Publishing

No. 215, Shohadaye Jandarmeri St. Engelab Ave., Tehran-Iran

P.O. Box: 13145-756 , Tehran-Iran

Tel: 0098-21-6460099 / 6408640

Fax: 0098-21-6413933

E-mail: qoqnoos @ morva.net

Printed in Iran

Ever Fresh Olds

(Iranian Theatrical Songs)

by

Morteza Ahmadi



Qoqnoos Publishing

Ever Fresh Olds

Iranian Theatrical Songs

Morteza Ahmadi

این کتاب مجموعه‌ای است فراهم آمده از اشعار ترانه‌هایی که در نمایش‌های شادی‌آور موسوم به «تخت حوضی» (یا «زوحوضی») اجرا می‌شده است. همچنین نث‌های تنظیمی برخی از ترانه‌ها، واژه‌نامه توضیحی مربوط به اصطلاحات هنر تخت حوضی و نیز عکس برخی از هنرمندان قدیمی نیز به پیوست کتاب آمده است.

«در اواخر دوران قاجار کار نمایش در خانه‌ها به تدریج گسترش یافت و مردم عادی نیز برای جشن‌های خود - از قبیل جشن عروسی، ختنه‌سوران و... - گروه‌های نمایشی را به خانه دعوت می‌کردند. صحنه نمایش در این خانه‌ها حوض وسط حیاط بود که روی آن را با تکه‌های بزرگ تخته می‌پوشاندند و روی تخته‌ها قالی یا کلیم می‌انداختند... نام تخت حوضی یا روحوضی نیز به همین سبب به این گونه نمایش‌ها اطلاق شد.»

از پیشگفتار کتاب

طرح جلد: قلی زاده ۹۷۳۰۰۸۸۰

ISBN 964-311-301-9



9 789643 113018



۲۵۰۰ تومان